



الزامات و موانع منطقه گرایی

با فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد در اواخر قرن بیستم، نظام بین الملل در وضعیت گذار به سوی شکل گیری و استقرار نظم جدید قرار گرفت. در این میان منطقه گرایی در عرصه ی بین الملل از اهمیت زیاد و روز افزونی برخوردار گردیده است. ...

صفحه ۴

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کردی / فارسی

محمد قاضی ۱۲ مردادماه سال ۱۲۹۲ در مهاباد متولد شد. در سال ۱۳۱۵ از دبیرستان دارالفنون دیپلم ادبی گرفت و در سال ۱۳۱۸ در رشته حقوق قضایی دانش آموخته شد.از سال ۱۳۲۰ اندک زمانی در وزارت خارجه و سپس در دارایی به کار پرداخت. زبان فرانسه را نزد یکی از کردهای عراقی آموخت و...

صفحه آخر



جوانه

دو شنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۱ / سال اول / شماره یازدهم / قیمت: ۵۰۰ تومان

نچیان روان در تهران

چندانی است. در همین زمینه «ناظم دباغ» رئیس دفتر حکومت اقلیم کردستان عراق به کردپرس گفته است که طی سفر دو روزه بارزانی، وی با مقامات مختلفی از جمهوری اسلامی دیدار و گفتگو خواهد کرد. دباغ همچنین از سفرهای آتی دیگر میان مقامات دو طرف از جمله ... ^{صفحه ۲}

وتار

رۆمانی چینی له نیوان مانۆ و ناۆۆ
هه‌ره‌رای ئه‌ودی به‌ره‌می «مید ئین چاینه»
سه‌موو کون و قوژبنینکی گرتووته‌وه، به‌لام به‌ره‌می ئه‌ده‌یی چینی وهرگتر‌دراو زۆر که‌م و دانسقه‌یه، ههر له‌به‌ر ئه‌مه‌شه رنگای له‌و کلێشانه ن‌گرتوو‌ه که ده‌م‌یکه ئیمپراتۆریه‌تی ناو‌نده له‌یاده‌وری ئه‌وروپیه‌کاندا، له‌ رنگای ئه‌ده‌بیاتی م‌بیلی ئه‌وروپیه‌وه چه‌سپاندویه‌تی. له‌و کلێشه‌ حازربه‌ده‌ستانه: هه‌ره‌شی زه‌رد و نه‌ه‌نییه‌کانی رۆژه‌لات: شه‌یدابو‌ن‌ینکی تیکه‌ل به‌ ترس و ق‌تیره‌ون.

ئهو و‌تته حازربه‌ده‌ست و ئهو کلێشانه که‌ بۆ ماویه‌کی زۆر خاسیه‌تی چینیان به‌رحه‌سته کردوه، ب‌یگومان له‌ رنگای خۆ‌نده‌وه‌ی رۆمانه‌کانی ساکس رۆمێر، رۆماننوسی ئینگلیزی که‌ له‌ سالی ۱۹۱۲ دا که‌سایه‌تی دوکتۆر فومانسوی جادوگر و... ^{صفحه ۱۰}

چرو:
آنگونه که خبرگزاری کردپرس خبر داده است اوایل هفته آینده، تهران میزبان «نچيروان بارزانی» ،نخست وزیر حکومت اقلیم کردستان عراق، خواهد بود دیداری که با توجه به روابط دوستانه پیشین دو طرف و نیز تحولات ماههای اخیر خاورمیانه به خصوص در سوریه دارای اهمیت دو ^{صفحه ۴}

هه‌ه‌وال

خوێندکارانی داههێنەری کوردستانی دوو خەلاتی گرینگی جیهانییان مسۆگەر کرد
چرو– ئه‌فسوون زه‌ندی و ئه‌شکان زه‌ندی، دوو خوێندکاری کوردستانی له‌ کێبه‌رکخ و پێشانگای داهێنان و ئا‌فراندنی نۆرنه‌ییرگ له‌ ئالمانيا، میده‌له‌کانی فەخری زێڤ و زێویان مسۆگەر کرد.
ئهم دوو خوێندکاره که یه‌کیان خوێندکاری دوکتۆری پزیشکییه و نه‌وی دیکه‌یان وه‌ک ئه‌ندازیاری کاره‌یا له‌ زانکۆی ئه‌میرکه‌بیری تاران ماسته‌ریی ئه‌لکترۆنیک ده‌خوێنێت، له‌ دوا چالاکی خۆیان به‌ داهێنانی دوو به‌ره‌می «بێستۆکی پزیشکی ئه‌لکترۆنی به‌ ترانسێنگه‌لی داهینانی ڤایه‌ل»و ده‌زگای «نالوگۆرکه‌روه‌ی وزی خولانه‌وه به‌ ئه‌لکترۆنی» به‌شاردی ئهم پێشانگایه‌ ب‌وون ^{صفحه ۲}

انقلاب های عربی و جهان رسانه ها

ساریسا اردلان

صفحه ۳

کردها مانعی برای بلندپروازی های ترکیه

کامران کریمی

صفحه ۴

مبانی فکری غرب گرایی افراطی

غریب سجادی

صفحه ۵

«نظامی گنجوی» و عشق به مادری کرد نژاد

عادل محم‌دبور

صفحه ۶

هر دری وری که شعر نمی‌شود

میز کرد

صفحه ۷

جامعه سالم

جمال ادهمی

صفحه ۳

۱۲۰۰۰۰ کیلومتر بچوک بووه‌نه‌وه؛

ده‌ریاچه‌ی ورمی له گیانه‌لادایه



ده‌ریاچه‌که و هه‌لگرتنی خۆبیه به‌ جێماوه‌که‌ی له‌لایهن خه‌لکه‌وه، زۆره.

پروودانی سۆنامی خۆی له‌و ناوچه‌یه‌ پاشاته‌ی نگرس و مه‌ترسیهداری ده‌یت له‌سه‌ر ژینگه‌ و کشتوکا‌ل و نا‌ژه‌ل و گیانه‌به‌رانی ناوچه‌که‌ و کارگیریه‌یه‌کانی بۆ ته‌ندروستی مرۆف زۆر مه‌ترسیدارت ده‌یت، تا ڤاده‌یه‌ک که‌ له‌ وانه‌یه ئهو شوێنه‌ چیتر بۆ به‌سه‌ر بره‌نی ژیان گونجاو نه‌یت و خه‌لک ناچار ده‌بن ده‌وربه‌ری ده‌ریاچه‌ی ورمی به‌ یه‌ کجاری چۆل بکه‌ن و به‌جینێن. له‌ لایه‌کی دیکه‌وه، هاوپیوه‌نه‌ به‌ کاره‌ساتی مه‌رگی ده‌ریاچه‌ی ورمی، چه‌ند رۆژ پێش ئێستا، جیگری سه‌رۆک کوماری ئێران ڤایه‌گه‌یانده‌: ده‌ریاچه‌ی ورمی ۱۲۰۰۰۰ کیلومه‌تر بچووکتر بوته‌وه‌ و له‌ به‌واری ژینگه‌پارێزیدا که‌وتووته‌ دۆخێکی ده‌لێژین.

مه‌مه‌ده‌ جه‌واد مه‌مه‌ده‌ی زاده‌ له‌ پێنجه‌مین کۆنگره‌ی ئێوه‌ته‌وه‌یی جو‌گرافیزانانی جیهانی ئیسلام ڤاشیگه‌یانده‌: ده‌ریاچه‌ی ورمی که‌ پاش به‌رحوله‌میت دووه‌مین ده‌ریاچه‌ی گه‌وره‌ی ناوی سوێری جیهانه‌، ۱۲۰۰۰۰ کیلومه‌تر بچووکتر بووه‌وه‌.

ئهو هۆکاری ئهم وشکبوونه‌وه‌ی ناوی ده‌ریاچه‌ی ورمی گه‌ڕاندوه‌ بۆ سیاسه‌تی هه‌له‌ی ئابووری له‌و ناوچه‌یه‌ و له‌وانه‌ دروست کردنی جاده‌ی شه‌هید که‌لاته‌ری، دروست کردنی پرده‌ و چه‌ند ناوه‌ندێک له‌سه‌ر ئهو ده‌ریاچه‌یه‌ و ڤرگرتن له‌ ڤژانی ناوی پێویست بۆ ئێو ده‌ریاچه‌ی ورمی و به‌کارهێنانی له‌ ڤاده‌ به‌ده‌ری ناوی ده‌ریاچه‌که‌ بۆ کشتوکا‌ل.

ناوبراو دۆخی ئێستای «ده‌ریاچه‌ی ورمی»ی به‌ ده‌لێژین وه‌سف کرد و وتی: نیشانه‌کانی وشکبوونی یه‌کجاری ئهم ده‌ریاچه‌ ده‌رکه‌وتوه‌

چرو:
هه‌فتمین جشواره ملی بیت و حیران که از آبان ماه در میان استقبال کم نظر مردم سردشت و همراهی و حمایت شایسته امام جمعه، فرماندار ، شهرداری و شورا‌های اسلامی سردشت و میرآباد و مسئولین شهرستان و با حضور بیش از ۲۰۰ نفر هنرمند فعال و ممتاز حوزه موسیقی از ۲۴ استان کشور آغاز شده بود بعد از ۳ روز در عصر پنجشنبه مورخ ۹۱/۸/۱۱ و طی مراسمی باشکوه، پس از قرائت بیانه هیأت داوران و معرفی نفرات بخش های مختلف به کار خود پایان داد.در آیین اختتامیه کاظمی فرماندار شهرستان طی سخنانی از بانایان جشواره و اهمیت دادن به هنر اصیل و فولکلور تجلیل نمود و گردآوردن هنرمندان از قومیت های مختلف از سراسر میهن اسلامی را خلق تابلوی زیبا از وحدت ذکر نمود و در ادامه بعد از هنرنمایی هنرمندان از استان های مختلف ،ماموستا ابوبکر سلیمانی یکی از روحانیون شهرستان در خصوص هنر بیت و حیران و همچنین استاد هوشنگ جاوید یکی از داوران جشواره در خصوص موسیقی کردی به ایراد سخنرانی پرداختند.

به علت استقبال فوق العاده مردم سردشت از جشواره بیت و حیران و عدم جوابگویی سالن اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی اجرای زنده گروه‌های موسیقی حاضر در جشواره به سالن ورزشی ۲۰۰۰ نفری تربیت بدنی منتقل و شبهای نهم و دهم در سالن ورزشی ۲۰۰۰ نفری اجرا گردید.

در آیین اختتامیه که معاون فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و استاد جلیل عدلیبی از دیگر داوران جشواره ، از این جشواره به عظمت و بزرگی یاد نموده و آنرا ستودند و سپس توسط دیگر داور جشواره استاد منوچهر غیوری از دیار اصفهان قطعه ای سنتی اجرا که با استقبال و تحسین حاضرین مواجه گردید و در نهایت بعد از ۴ ساعت اجرای برنامه و سخنرانی ،بیانیه هیأت داوران و براساس آن رتبه های برتر جشواره بشرح ذیل اعلام گردید که با اهدای لوح افتخار،تندیس جشواره و جوایز نقدی مورد تجلیل قرار گرفتند.

•بخش حیران:

۱•احمد پور معروف از اشویه (آذربایجان غربی) رتبه اول

۲•رحمان حیدری از سردشت رتبه دوم

هفتمین جشواره ملی بیت و حیران در سردشت برگزار شد

•جایزه ویژه هیأت داوران به صورت مشترک به خانم ها شهلا پیراسته تنبک نواز و فردوس کاوسی دف نواز از اصفهان رسید.
•پدیده جشواره:
•عنوان پدیده جشواره نیز براساس رأی داوران غلامرضا علیزاده نوازنده قوبوز از مایندآب معرفی گردید.
•هنرمندان خردسال:
•از هنرمندان خردسال جشواره که هنرنمایی کردند نِما کاویانی،نیشتمان عزیزبانی و کردستان عزیزبانی نیز تجلیل بعمل آمد.
•بخش گروه نوازی:
•در بخش گروهی از میان گروه‌های حاضر در جشواره بر اساس رأی هیأت داوران هیچکدام حائز شرایط رتبه اول تشخیص داده نشد.
•گروه هاوار از بوکان به سرپرستی حسن یوسف خانی رتبه دوم.
•گروه مولانا از شیراز به سرپرستی سعید مستفیضی بصورت مشترک با گروه آفتاب طلایی از لرستان حائز رتبه سوم شدند.

و از همه گروه‌های راه یافته به بخش پایانی با لوح افتخار،تندیس جشواره و کمک هزینه ایاب و ذهاب تجلیل بعمل آمد.
•پیشکسوتان:

از تعدادی پیشکسوت حاضر در جشواره از جمله استاد خضر قادری – احمد منده – محمد امین یوسفی آذر و ... تجلیل بعمل آمد.
•داوران جشواره:
از داوران جشواره اساتید جلیل عدلیبی – هوشنگ جاوید و منوچهر غیوری نیز با اهدای لوح سیاس ،تندیس جشواره و پاداش نقدی تجلیل بعمل آمد.

•بانایان جشواره:

•مرتضی سلیمانی از مایندآب(آذربایجان غربی)رتبه دوم
•محمود حسین پور از لردگان(چهارمحال و بختیاری)رتبه سوم
•بخش سازهای مضرابی :
•شورش سعید زاده از میروان رتبه اول
•فرید فانی از مایندآب رتبه دوم مشترک
•رامین غیوری از اصفهان رتبه دوم مشترک
•بخش سازهای زهی:

رتبه ممتاز این بخش به فریدون سپهوند از خرم آباد لرستان رسید.

•جایزه ویژه هیأت داوران:

۱•ابوبکر آذرو از پیرانشهر رتبه سوم

بخش بیت:

۱.بیوار حاجی خلایي از سردشت رتبه اول
۲.شیرزاد حسن زاده از سردشت رتبه دوم
۳. غفور محمد زاده از تربیت جام(خراسان رضوی) رتبه سوم

بخش مقام:

۱. ابراهیم قادری از مهاباد (آذربایجان غربی)

رتبه اول

۲.طه رسولپور از پیرانشهر رتبه دوم

۳.احمد کشواد از استان گلستان و احمد سرکوهی از خراسان رضوی بصورت مشترک حائز رتبه سوم شدند.

بخش لاوک:

رتبه ممتاز این بخش به سیامند امینه دار از اشویه رسید.
–بخش عاشیقلر:

رتبه ممتاز این بخش به عاشیق ئباتعلی علیزاده از ارومیه رسید.

رتبه ممتاز این بخش به عاشیق ئباتعلی علیزاده از ارومیه رسید.

•بخش سازهای کوبه ای:

•هوشیار وطنی از میروان(کردستان) رتبه اول

•فواد زارعی از سنج رتبه دوم

•وریا فرجی از سقز(کردستان) رتبه سوم

•بخش سازهای بادی بومی:

•عثمان محمدی(سور) از بوکان رتبه اول

•بدلیل فاصله زیاد امتیازات نفر اول با نفر

بعدی رتبه دوم اختصاص داده نشد.

•رضا رحیمی از سقز رتبه سوم

•بخش سازهای بادی سنتی:

•سعادت شیرزاد خانی از نجف آباد اصفهان رتبه اول

•مرتضی سلیمانی از مایندآب(آذربایجان غربی)رتبه دوم

•محمود حسین پور از لردگان(چهارمحال و بختیاری)رتبه سوم

•بخش سازهای مضرابی :

•شورش سعید زاده از میروان رتبه اول

•فرید فانی از مایندآب رتبه دوم مشترک

•رامین غیوری از اصفهان رتبه دوم مشترک

•بخش سازهای زهی:

رتبه ممتاز این بخش به فریدون سپهوند از خرم آباد لرستان رسید.

•جایزه ویژه هیأت داوران:

• صاحب امتیاز و مدیر مسئول:	محمد هادیفر
• سردبیر:	اسکندر مرادی
• سردبیر بخش فارسی:	سید وریا شیخ ذکریایی
• سردبیر بخش کردی:	امجد غلامی
• مدیر داخلی:	هورامان بهرامی
• طراحی و صفحه آرایی:	کمال شهسواری
• تحریریه:	گلاره حیدری / لیلا کریمی / سارا حسینی
• تلفن: ۰۸۷۱۶۶۲۹۳۸۵	فاکس: ۰۸۷۱۶۶۲۹۳۸۹

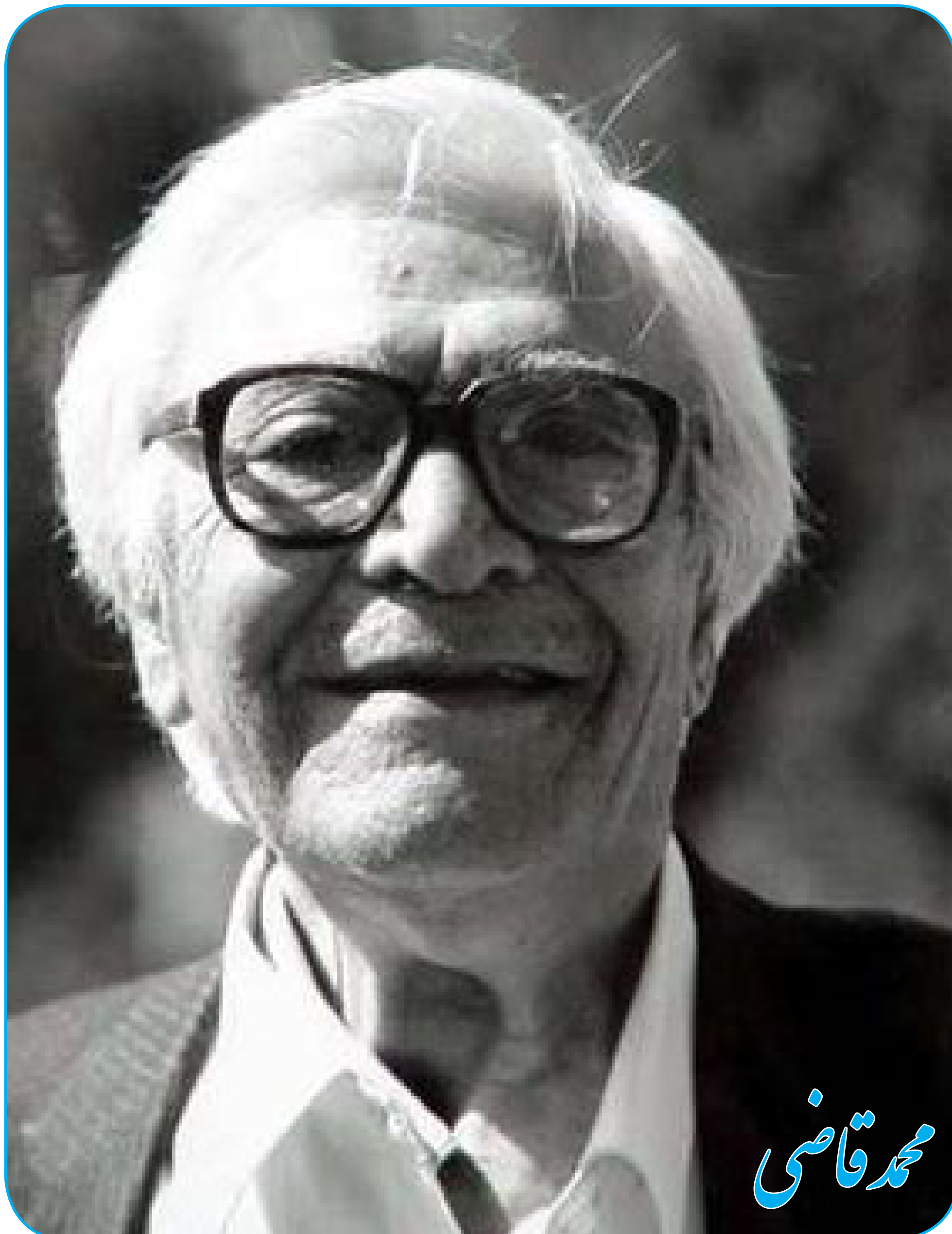
Monday - 5 November
2012 - First year
Number 11
price 5000 ₪

Chra

چرو اول و پانزدهم هر ماه منتشر میشود

آثار خود را به نشانی اینترنتی دوهفته نامه ارسال نمایید.

Emeil: chro.weekly@yahoo.com
chro.weekly@gmail.com



محمد قاضی ۱۲ مردادماه سال ۱۲۹۲ در مهاباد متولد شد. در سال ۱۳۱۵ از دبیرستان دارالفنون دیپلم ادبی گرفت و در سال ۱۳۱۸ در رشته حقوق قضایی دانش آموخته شد. از سال ۱۳۲۰ اندک زمانی در وزارت خارجه و سپس در دارایی به کار پرداخت. زبان فرانسه را نزد یکی از کردهای عراقی آموخت و در دوره دبیرستان و دانشگاه آموختن این زبان را پی گرفت.

از همین زمان به ترجمه علاقه مند شد. نخستین آثاری که از زبان فرانسه در سالهای ۱۳۱۷-۱۳۱۸ به فارسی برگرداند، «کلود ولگرد» از ویکتور هوگو و «دن کیشوت» از سروانتس بودند. او در مجموع نزدیک به ۷۰ کتاب را به زبان فارسی برگرداند. «زارا» (داستان تألیفی) ۱۳۱۹، «سپیدندان» جک لندن، ۱۳۳۱، «جزیره ی پنگوئن ها» ی آنا تول فرانسه، ۱۳۳۰، «شاهزاده و گدا» ی مارک تواین، ۱۳۳۳، «شازده کوچولو» ی آنتوان سنت اگزوپری، ۱۳۳۳، «ساده دل» ولتر، ۱۳۳۳ و «زوربای یونانی» نیکوس گائزانزاکیس از جمله آثار منتشرشده ی این مترجم هستند. قاضی که با ناراحتی حنجره دست به گریبان بود، ۲۴ دی ماه سال ۱۳۷۶ در تهران در گذشت.

جامعه

جامعه سالم

جمال ادهمی

چه جامعه ای را می توان جامعه سالم نامید؟ جامعه سالم چه ویژگی هایی دارد؟ جامعه شناسان، روان شناسان، فلاسفه، علمای دین و... هر کدام بر حسب مبانی معرفتی خود به این سئوالات پاسخ داده اند. در اینجا با رویکردی جامعه شناختی و روان شناسی اجتماعی به بررسی خصائص و ویژگی های جامعه سالم می پردازیم.
براساس این رویکرد ها جامعه سالم جامعه‌ای است افراد در آسایش زیستی، روانی و اجتماعی به سر می برند به عبارت دیگرجامعه ای است که افراد در آن توانایی کافی برای تصمیم گیری و برقراری ارتباط موثر با یکدیگر و انگیزه کافی برای مشارکت اجتماعی، فداکاری، همفکری، همیاری، عشق ورزی، بکارگیری خرد در کنش های اجتماعی، توانایی به تعویق انداختن ارضای غرائز و امیال، تکریم فضیلت ها و ترویج کرامت ها، امیدواری به آینده دارند. افراد جامعه سالم افرادی اند که توانایی تمیز خیر از شر و انتخاب خیر را داشته و فرد خود را در کنار سایر هموعانش می بیند نه در مقابل آنها . در واقع جامعه سالم جامعه ای اخلاقی، عقلانی و متعادلی است که شادکامی، کیفیت زندگی و قانونمندی و مسئولیت پذیری در سطح بالایی بوده و همه چیز در سر جای خودش قرار دارد. جامعه ای پویا و در عین حال دارای ثبات و پایداری اجتماعی می باشد.
براین اساس جامعه ناسالم جامعه ای است بی ثبات و ناپایدار که میزان جرائم و کزرفتاری هایش روز به روز در حال افزایش است و شیرازه تنظیم و یکپارچگی اجتماعی به هم ریخته و قوانین و مقررات درست عمل نمی کنندو افراد نیزبا فرد گرایی مهارکسیبشی ای در پی منفعت فردی خویش هستند.
فرصت طلبی،مرموز بودن، خیانت، خیانت، حيله گری، قریب، دروغگوئی، تقلب و جعل، حق خوری، خشونت، تهدید و تحقیر، بی خردی، بی انصافی، عقده ریزی، قدرت طلبی، مادی گرایی، تجمل گرایی، هرج و مرج و بی بند و باری جنسی، کم کاری و بی اخلاقی در کار و فعالیت روزانه، قانون گریزی و مسئولیت گریزی، تملق و ریا و... از ویژگی های افراد جامعه ناسالم است.
همه موارد ذکر شده در همه جوامع وجود دارد اما در جامعه ای که این موارد در سطح بالایی باشد و شدت و عمومیت آن در بین احاد جامعه در حال افزایش باشد بدون شک چنین جامعه ای ناسالم و ناپهناجر است.

قدیم مسلم داشتن جامعه سالم مستلزم داشتن خانواده سالم، نظام آموزشی سالم، رسانه های سالم، دولت سالم است.
خانواده اولین و مهم ترین نهاد در تاریخ، فرهنگ و تمدن انسانی است و اولین مدرسه ای است که انسان در آن تعلیم می یابد و با شیوه های زندگی اجتماعی و روش تفاهم با دیگران آشنا می شود.

و نقش قابل توجهی از ابعاد شخصیت افراد از جمله رفتارهای اجتماعی، مسئولیت پذیری، واکنش های عاطفی و شیوه برخورد با مشکلات حاصل تجربیات زندگی خانوادگی فرد است.
برای کودکان، پدر و مادر کامل ترین و خوشایندترین الگوهای رفتاری برای همانندسازی به شمار می آیند.
اشخاصی که با تجربیات خوشایندی از ارتباط با والدین در خانواده وارد اجتماع می شوند، سازگاری و تفاهم بیشتری با دیگران برقرار می کنند.
در حالی که اغلب ناکامی هایی که به انحراف و ناسازگاری بعدی منجر می شود ریشه در زندگی خانوادگی دارد.

نظام آموزشی سالم تداوم بخش کارکرد خانواده سالم بوده و به دانش آموزان توانایی حل مسأله، نحوه کسب اعتماد به نفس بالا، عملکرد خردمندانه، تفکر علمی، بینش انتقادی می آموزد.
مدرسه مکان کرامت بخشی به انسان هاست، در مدرسه مطلوب، مدیر آموزشی نه فقط رهبر آموزشی است، بلکه یک رهبر اخلاقی است که در مدرسه تحت هدایت او معلم، از یاد دادن، دانش آموز از یاد گرفتن، والدین از مشارکت و خود مدایر از هدایت مجموعه لذت می برند.
مدرسه سالم باعنوان مدرسه زندگی، نهاد تعلیم و تربیتی زنده ، پویا، تعاملی و تعالی یابنده است که همه عناصر آن در تعامل خللاق و فعال با یکدیگر در مسیر حیات سالم و به سوی رشد فکری، علمی، عملی و اخلاقی مطابق با نظام معیار در حرکتند.
و نشاط، تفکر، تعقل، خلافت، مهرورزی، آزادی، سلامت، نوآوری، اخلاق، آداب، مهارت ها، بصیرت سیاسی و اجتماعی، توانمندی، کارآفرینی، همکاری و تعاون، پیشرفت، نظم، مشارکت جویی، یادگیری در بین عوامل انسانی آن تحقق یافته است.
ونظام آموزشی ناسالم، افراد را نه تنها فرهیخته و پرخوردار از فضیلت اخلاقی و علمی بار نمیی آورد بلکه افراد را برای کنش گری منفی و خیانت و خیانت به شکل علمی و پیچیده تری وارد جامعه می کند.
لطمانی که نظام آموزشی کژکارکرد و ضعیف به جامعه وارد می کند حیران ناپذیر است.

حکومت سالم نیز حکومتی است عادل و دموکراتیک که مشروعیتش را اززای مردم گرفته و در خدمت مردمش باشد و با رأی مردم

گذاشته، متشکل شوند.
شبکه های اجتماعی به علت توانمندی در به اشتراک گذاشتن مطالب کاربران و سرعت بی مانند شان در برقراری پیوند میان کاربران و گمنام بودن کاربران و توانسته اند آرزوی دیرینه ی جیش های اجتماعی در زمینه پر با کردن جامعه مدنی و حوزه های عمومی که در آن کاربران به تحلیل و بررسی مسائل سیاسی، اجتماعی و ابراز هر آنچه به ذهنشان می رسد، بی هر گونه مزاحمت و با بیشترین سرعت پردازند.

بی گمان نقش رسانه های نو در آستانه ی این دوران تازه بسیار برجسته و حیاتی است .زیرا در جهان امروز که در پرتو تکنولوژی های ارتباطی نو، عناوینی چون «جامعه اطلاعاتی» یا «جامعه شبکه ای»و یافته است، به گفته کاستلز پیوندها میان بخش های گوناگون جامعه افقی می شود و «قدرت جریان ها «بر «جریان قدرت» پیشی میگیرد و بدین سان گونه ایی هویت ایستادگی در میان شهروندان در برابر«هویت مشروعیت بخش» تحمیلی از بالا پدید می آید که ابزارهای سنتی بخش تحمیلی قادر به مهار کردن و کنار زدنش نیست.

درباره اهمیت شبکه های اجتماعی و سایت های ارتباط جمعی در فضای مجازی باید عنوان کرد که جوامع در حال توسعه، با تغییرات فراوانی در ترکیب اجتماعی خود روبرو هستند با افزایش سریع قشر تحصیل کرده دانشگاهی روز به روز برگستردهگی طبقه نو ظهور متوسط افزوده می شود پیامد ایجاد این طبقه اجتماعی در جوامع انسانی، تولید نخبه گان جدید در سطح جامعه و تغییر ترکیب ساختار نخبگان قبلی است، این فرآیند تدریجی در بلند مدت، به تغییر ذائقه ارتباطی عمومی منجر می شود. به عبارت دیگر طبقه جدید و تحصیل کرده برای دسترسی به اطلاعات و اخبار دیگر خود را به رسانه های سنتی مانندراديو و تلویزیون و روزنامه ها محدود نمی کند بلکه با استفاده از امکانات جدید مانند اینترنت و بهره گیری از قابلیت های آن نیاز های اطلاعاتی خود را برطرف می کند.
ایجاد شبکه های مجازی در اینترنت فرصت بسیار مناسبی برای سازماندهی خود را به نمایش گذارند.
هر چند دولتها اقدام به فیلتر نمودن این سایت ها نمودند ولی هاست ها و میزبانان این فضاهاى مجازى به کشور هاى دیگر منتقل شدند تا همه امکان دسترسی به این شبکه ها را داشته باشند.
البته در این میان نمى توان نقش رسانه هاى سنتى نظیر شبکه هاى تلویزیونى را نیز نادیده گرفت .بیگمان «اگر زیر فشار حکومت و در سایه ی ناسنور در یک جامعه، راههای معمول برای بیان خواسته ها و اعتراض ها بسته باشد ،شهروندان به کانال ها و شیوه هایی چون اعتراضات خیابانی یا پخش شبنماه یا رسانه های نو پویژه شبکه های اجتماعی و ... رو می کنند تا هم صدای خود را به گوش آزادی خواهان در دیگر کشورها برسانند و هم به کمک امکاناتی که رسانه های نو پویژه شبکه های اجتماعی به اختیارشان



خود افزودند . این امر بیانگر رشد استفاده از تکنولوژی جدید در این کشورها و استفاده از آن در پیشبرد انقلاب است.
به عنوان مثال در انقلاب مصر مردم از شبکه های اجتماعی نظیر فیسبوک نهایت استفاده را انجام دادند و تصاویر و نظرات و فیلم های خود را در صفحات فیسبوک منتشر کرده و به سرعت این تصاویر ونظرات فراگیر می شد.
مسلمانمى توان گفت شبکه هاى اجتماعى تنها عامل انقلاب در این کشورها بوده اند اما تأثیر به سزایى در گسترش آن داشته اند و به عنوان ابزار توسط انقلابيون به کار گرفته شده اند و به نوعی تسهیل کننده آن بوده و ارتباطات میان افراد را راحت تر نموده اند از سوى دیگر مجازى براى مردم کشورها ایده آل است: این روش غیر متمرکز بوده و قابلیت کنترل کمتری دارد و هویت افراد به راحتی فاش نمى شود. دسترسی آزاد را برای هر کس که خواهان آن باشد امکان پذیر می سازد. تسهیلات بسیار دیگری مانند پست الکترونیک، محفل های اینترنتی، گروههای الکترونیک، اتاق های گفتگوی اینترنتی، تابلوهای اعلانات مجازی نیز از جمله این امکانات هستند.
بر اساس یک نظر سنجی بیست درصد از مردم کشورهای عربی اخبار خود را از اینترنت گرفته و ۴۰ درصد نیز بیش از مردم از طریق این شبکه ها شرایط سخت اقتصادی، سیاسی واجتماعی خود را به اشتراک گذاشتند و شبکه های اجتماعی غیر مجازی مانند خانواده، گروههای همسالان و دوستان خود را در شبکه های مجازی باز تولید کرده و بر انسجام اجتماعی

تونس کاربران رسانه های جمعی نوین نظیر ایمیل و فیس بوک خود سوزی بو عزیزی را به یک اعتراض جمعی تبدیل کردند. در مصر نیز این الگو یا سرمشق تکرار شد. یعنی بر پا کنندگان اعتراضات خیابانی از طریق رسانه های جدید به ویژه فیسبوک و توئیتر با هم ارتباط داشتند و اعتراضات را سازماندهی کردند. این نوع سازماندهی در روزهای بعد با وسعت بیشتری ادامه پیدا کرد. هر روز بر تعداد تظاهر کنندگان افزوده می شد، ترس اعتراض کنندگان بیشتر می ریخت و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده و به همین نسبت نیز حاکمیت را تضعیف می کردند.

برقراری ارتباط از طریق اینترنت و فضای مجازی برای مردم کشورها ایده آل است: این روش غیر متمرکز بوده و قابلیت کنترل کمتری دارد و هویت افراد به راحتی فاش نمى شود. دسترسی آزاد را برای هر کس که خواهان آن باشد امکان پذیر می سازد. تسهیلات بسیار دیگری مانند پست الکترونیک، محفل های اینترنتی، گروههای الکترونیک، اتاق های گفتگوی اینترنتی، تابلوهای اعلانات مجازی نیز از جمله این امکانات هستند.
بر اساس یک نظر سنجی بیست درصد از مردم کشورهای عربی اخبار خود را از اینترنت گرفته و ۴۰ درصد نیز بیش از مردم از طریق این شبکه ها شرایط سخت اقتصادی، سیاسی واجتماعی خود را به اشتراک گذاشتند و شبکه های اجتماعی غیر مجازی مانند خانواده، گروههای همسالان و دوستان خود را در شبکه های مجازی باز تولید کرده و بر انسجام اجتماعی

«ورکانه» روستایی سنگی از دوران کهن

حسین زندی



برای صعود به کوه های الوند انتخاب می کنند. این روستا زادگاه پرفسور توفیق موسیوند سازنده نخستین قلب مصنوعی جهان است و خانه اجدادی او همچنان از جاذبه های دیدنی روستا است .

ورکانه خواستگاه اصلاح نژاد اسب اصیل ایرانی:

یکی از جاذبه های مهم این روستا این است که اصلاح نژاد اسب ایرانی (نژاد خوزستانی) از این روستا شروع شده است .

در اواخر دهه چهل خانم مری لیلی قراگوزلو

ناآگاه بودند، از این رهگذر نخستین گام ضروری – یعنی علم یافتن به موضوع – را برای اظهار خواسته های مردم سالارانه شان برمی دارند . در هر حال، عاملی که بسیاری از تحلیلگران این انقلاب های عربی بر آن انگشت می گذارند، نقش شبکه های اجتماعی و رسانه های تازه است که البته این شبکه های اجتماعی تنها قادر به شکل دادن به اعتراض ها و رساندن آن به فرمانروایان و افکار عمومی جهانی هستند، و بیشتر جنبه ی «سلبی» دارند تا «ایجابی»، به سخن دیگر، این شبکه ها نمی توانند در جامعه نهاد سازی کنند و دموکراسی را استوار و پایدار سازند، زیرا این کار بیشتر به زمینه های تاریخی، فرهنگی،اجتماعی وزیر ساختهای اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و چندوچون شهرنشینی و بستگی دارداما به هر حال نقش و جایگاه شبکه های اجتماعی را نباید ناچیز شمرد و آن ها را دستکم شمرد. فیسبوک ،توئیتر و یوتیوب از مهم ترین شبکه های اجتماعی هستند. نقش شبکه های مجازی و اجتماعی در شکل گیری بهار عرب، به حدی بود که برخی تحلیل گران از آن به عنوان انقلاب مجازی یاد می کنند بر این اساس باید گفت که نقطه مشترک دیگر این جنبش ها نقش رسانه های الکترونیکی نوین یعنی ماهواره، جوامع مجازی الکترونیکی مانند شبکه های اجتماعی، پیامک های تلفنی و در شکل گیری آنهاست. در عین حال وسایل ارتباط جمعی سنتی نیز از قبیل مطبوعات، رادیو و تلویزیون به زودی به انحصار پروپاگاندای دولتی در آمدند. در

«مانوئل کاستلز» به پدیده هایی از قبیل رشد اینترنت، توسعه شبکه های اطلاعاتی، ارتقای سطح و میزان سواد در جامعه جهانی، و شکل گیری پارادایم های نوین اطلاعاتی اشاره دارد که معنای ماحصل تمامی اینها یک چیز بیشتر نیست؛ وآن اینکه: دیگر نمی توان همچون قبل به تحدید دسترسی به دانش و تعریف دانش به مثابه یک کالای اختصاصی اندیشید در این صورت، سهم بالای از مردم در خاورمیانه که به دلیل محرومیت از دانش سیاسی و اجتماعی مربوط، از حقوق و ایده آلهای خود غافل و

«ورکانه» روستایی سنگی از دوران کهن

حسین زندی

نیست و تنها دیوارسنگی می تواند سنگینی برف را تحمل کند . در درون برخی خانه ها زازه ها و غارهای دست کند زیبایی وجود دارد که پیش تر برای انبار آذوقه و نگهداری حیوانات استفاده می شده است . با اینکه این روستا در فهرست آثار ملی قرار گرفته است اما به دلیل عدم نظارت صحیح ساخت و ساز با مصالح جدید، معماری بوم آورد روستا دچار آسیب جدی شده است در سال های اخیر بر اساس تفاهم نامه سازمان میراث فرهنگی و بنیاد مسکن در جهت حفظ معماری سنتی و سنگفرش روستاها تلاش هایی انجام شده است اما همچنان مصالح غیربومی و عناصری مانند تیربرق،سیم کابل و... به زیبایی و چشم انداز محله ها آسیب زده است .

محصولات روستا:

مهم ترین تولید کشاورزی روستا گردو است که گونه های مختلف آن در این روستا به عمل می آید و بیش تر باغ های اطراف روستا به این محصول اختصاص دارد اما سیب،انگور،زردآلو و دیگر میوه ها نیز در این باغ ها وجود دارد .

زبان مردم روستا:

مردم روستا به دو لهجه از دو زبان صحبت می کنند عده ای به فارسی با لهجه خاص که گفته می شود از بقایای زبان پهلوی است و زمانی

اگر تا دیروز حکومتهای خود کامه می توانستند با ایجاد فضای وحشت و اختناق و بستن روزنامه ها یا حتی کشتن روزنامه نگاران از پخش اخبار و گفتگو میان شهروندان و آگاه شدن آنان از رویدادها و اندیشه های گوناگون برخلاف آنچه حکومت تبلیغ می کند جلوگیری کنند، یا کارکرد رسانه های به گونه ای بود که تنها «اقلیتی» می توانست یکسویه برای «اکثریت»پیام رسانی کند، امروز در پرتوگسترش تکنولوژیهای چون اینترنت و شبکه های اجتماعی، امکان ارتباط همه با همه و گفتگوهای دوسویه و چند سویه همزمان فراهم آمده است، یابه گفته ی هابرمارس،گسترش این تکنولوژیها زمینه ساز «عقلانیتی تفاهمی»در جامعه شده است. در واقع باید گفت که این شبکه های اجتماعی، پیام آور آزادی عقیده و بیان و... و ابزار انتشار اندیشه های گوناگون در جامعه است و شهروندان از راه آنها می توانند درباره نیک و بد برپایه ی برداشت وجدانی و عقلی خود داوری کنند.

رسانه های نوین با شکستن مرزهای زمان و مکان به عنوان میدان فراخبری ابزار وجود انسان ها و گروه های به حاشیه رانده شده در جوامع گرفتار دیکتاتوری و تک صدایی به شمار می روند. بی گمان اگر زیر فشار حکومت و در سایه سانسور در یک جامعه، راههای معمول برای بیان خواسته ها و اعتراض بسته باشد، شهروندان به کانال ها وشیوه هایی چون اعتراضات خیابانی یا رسانه های نوین مانند اینترنت و شبکه های اجتماعی رو می کنند تا هم صدایی خود را به گوش آزادی خواهان در دیگر کشور ها برساند و هم به کمک امکاناتی که رسانه های نوین به پویژه شبکه های اجتماعی در اختیارشان گذاشته متشکل شوند سازماندهی بسیاری از تجمع های سیاسی واعتراضی در همین شبکه ها صورت گرفته است. از جمله مظاهر بارز جهانی شدن توسعه شبکه ارتباطات و کم رنگ شدن نقش مرز های ملی در انتقال «اطلاعات» است. این وجه از تحولات جهانی آتقدیر مهم و حساس می باشند که عمده تحلیلگران از آن به مثابه بحرانی جدی برای کلیه رژیم های اقتدارگرا – که مایل به کانالیزه کردن اطلاعات و باز تولید آنها در قالب استانداردهای مشخص هستند – یاد نموده اند .

«مانوئل کاستلز» به پدیده هایی از قبیل رشد اینترنت، توسعه شبکه های اطلاعاتی، ارتقای سطح و میزان سواد در جامعه جهانی، و شکل گیری پارادایم های نوین اطلاعاتی اشاره دارد که معنای ماحصل تمامی اینها یک چیز بیشتر نیست؛ وآن اینکه: دیگر نمی توان همچون قبل به تحدید دسترسی به دانش و تعریف دانش به مثابه یک کالای اختصاصی اندیشید در این صورت، سهم بالای از مردم در خاورمیانه که به دلیل محرومیت از دانش سیاسی و اجتماعی مربوط، از حقوق و ایده آلهای خود غافل و

پیشینه تاریخی روستا:

اغلب پژوهشگران قدمت این روستا را تا ۴۰۰ سال تخمین زده اند.

معماری روستا:

ورکانه یکی از روستاهای سنگی ایران است که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. خانه های روستا با سنگ های لاشه ای ساخته شده و با تابش نور درخشندگی خاصی پیدا می کنند و با بارش باران تغییر رنگ می دهند به نظر می رسد استفاده از سنگ در معماری روستایی بی ارتباط با بارش سنگین برف

نگاهی نو
 نگاه متفاوت مرسی و مردم به روابط مصر و اسرائیل
اباذر براری

زمانی که حسنی مبارک به واسطه قیام مردمی در مصر سرنگون شد ابهامات زیادی در خصوص آینده نظام حاکم بر این کشور به طور عام و ریاست جمهوری به شکل اخص وجود داشت. اگرچه گمانه زنی های بسیاری صورت می گرفت و حتی افراد زیادی به عنوان کاندیدا خود را برای ریاست جمهوری مطرح می کردند این مسئله در طی روزهای قبل از انتخابات مطرح بود که آیا رئیس جمهور آینده فردی محافظه کار خواهد بود یا انقلابی؟ آیا به خواست و نظر مردم مصر در ابعاد گوناگون توجه خواهد کرد یا بالعکس تنها به تغییرات سطحی اکتفا خواهد کرد و اصولاً دسته بندی کاندیداهای ریاست جمهوری نیز متضمن همین مسئله بود واین دو طیف را در برمی گرفت.

یکی از مهمترین حوزه های موضوعی در این خصوص رابطه مصر با اسرائیل بود که از انتقادات جدی مردم مسلمان مصر به حکومت مبارک محسوب می شد. به نظر می رسید لا اقل در این حوزه تغییرات سطحی و روبنایی را شاهد باشیم. در واقع پس از جنبش مردمی مصر و حمله معترضان مصری به سفارت اسرائیل در قاهره، بسیاری پیش بینی می کردند که سطح روابط مصر و اسرائیل کاهش یابد. این موضوع بیش از همه باعث نگرانی اسرائیلی ها شده بود که انتظار داشتند مصر به عنوان تنها کشور عربی و خاورمیانه که با اسرائیل در سطح سفیر رابطه دارد، اقدام به کاهش سطح روابط نکند. اما عملاً هرچه از زمان کاندیداتوری محمد مرسی می گذشت کم کم نگاه و عملکرد او با دیدگاه مردم مسلمان مصر در این حوزه زاویه بیشتری پیدا می کرد تا جایی که هفته گذشته سفیر جدید مصر در تل‌آویو رسماً معرفی شد.

عاطف محمد سالم سیدالاهل، دیپلمات باسابقه مصری عنوان پنجمین سفیری را دریافت کرد که از سوی مصر در این رژیم از زمان امضای توافق نامه صلح کمپ دیوید تاکنون فعالیت خود را آغاز می کند. اما پیش از اعزام سفیر در این زمینه، نامه ارسالی مرسی به شیمن پرز حاکی نکات در خور توجهی است. در این نامه مرسی ضمن خطاب کردن پرز به عنوان دوست عزیز و بزرگوار خود، برای او سعادت و برای کشورش فراوانی و برکت آرزو کرده و در پایان از او به دوست وفادار تعبیر کرده است.

در مورد دلایل و اصالت نامه مرسی عموماً دو نگاه و دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه رسمی که از سوی یاسر علی سخنگوی ریاست جمهوری مصر بر آن تاکید شده است که بر اساس آن نامه مرسی را متنی تشریفاتی که به یک شکل به روسای جمهور تمام کشورها جهان ارسال می شود نگریده می شود که نباید چندان به تعبیر و کلمات به کار رفته شده در آن توجه نمود و اما دیدگاه دوم که موجب خشم مردم مصر و بخش هایی از اخوان المسلمین گردیده و متن این نامه را خیانت به آرمان مردم مصر و انقلاب جوانان مصری می داند. در این قالب دو دیدگاه منعطف و رادیکال وجود دارد. کسانی که چندان به برقراری این رابطه حساس نیستند اما نوع و نحوه بیان این نامه و تعبیر ویژه ای که در آن به کار رفته را مورد انتقاد قرار می دهند و عده ای دیگر که اصل رابطه و به تبع آن نامه مرسی را تغییر جهت و دیدگاه او از آرمان های مردم مصر و حتی ادعاهای او در زمان کاندیداتوری خود می دانند. مروری بر عملکرد مرسی در دوران زمامداری اش بر مصر حاکی از آن است که میان شعار و عملکرد او در برخی حوزه ها تفاوت فاحشی وجود دارد و در برخی حوزه ها او به شدت منعطف شده است. در حالیکه در ببحوجه انتخابات، مرسی قضیه فلسطین، را قضیه‌ای محوری برای آینده مصر قلمداد کرده بود، تاکید کرد که در هیچ شرایطی نه به اسرائیل سفر می کند و نه از مقام اسرائیلی در مصر استقبال می‌کند. او درباره پیمان “کمپ دیوید” معتقد بود که هیچ‌گاه دست اسرائیل را در زیر پا گذاشتن بندها و مواد این توافقنامه باز نخواهد گذاشت.

اما اینکه تا حدودی از این شعارها و اهداف منحرف شده است. این امر به نظر می رسد تا حدودی متأثر از شرایط داخلی مصر و خطری است که وی از جانب دو گروه قدرتمند رقیب یعنی احزاب ملی و لیبرال مخالف و همچنین گروه نفوذ نظامیان در عرصه سیاسی مصر احساس کرده که بر این مبنای مرسی اولویت خود را در این حوزه بر همراه کردن این گروه‌ها به جای مردم قرار داده است.

در مجموع اگرچه عرصه سیاست عرصه انعطاف و تحمل است اما در شرایط انقلابی فعلی در مصر مردم خواهان اقدامات انقلابی سریع و اثرگذار در کوتاه مدت هستند امری که به نظر نمی رسد مرسی در شرایط فعلی تمایلی به پیگیری آن داشته باشد و در انتخاب بین مردم از یک طرف و گروه‌های ملی و سکولار و نظامیان در سوی دیگر اولویت خود را بر جلب حمایت گروه دوم قرار داده است و بر این اساس موضعگیری مصر در خصوص قرارداد کمپ دیوید و ادامه ارتباط با اسرائیل بویژه دلایل نامه مرسی از این جهات قابل توجهی به پا شد.

با فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد در اواخر قرن بیستم، نظام بین الملل در وضعیت گذار به سوی شکل گیری و استقرار نظم جدید قرار گرفت. در این میان منطقه گرایی در عرصه ی بین الملل از اهمیت زیاد و روز افزونی برخوردار گردیده است. به لحاظ فلسفی منطقه گرایی بر این مبنا استوار است که رسیدن به وحدت جهانی در شرایط کنونی جهان بعید و دست نا یافتنی است و باید با بسیج نیروهای پیوند دهنده ی منطقه ای؛ زمینه ی دستیابی به آرمان متعالی وحدت جهانی را فراهم ساخت. جهانگرایان بر این باورند که پیوندهای منطقه ای که محصول نیازهای طبیعی و جغرافیایی و اقتصادی باشد می تواند در مراحل تکامل به یک تفاهم جهانی منجر شود. سطح منطقه ای در واقع به عنوان سطح میانی بین سطح تحلیل خرد(واحدهای ملی-کشورها) و سطح تحلیل کلان(سطح جهانی-نظام بین الملل) مطرح شده است.

منطقه گرایی یعنی توجه به یک منطقه ی جغرافیایی مشخص که بهترین مکان برای تحقق اهداف و منافع واحدهای موجود در آن منطقه است. سازمان منطقه ای تنها بر آن گروه از سازمانهای بین المللی اطلاق می شود که مرکب از چند کشور در چارچوب یک منطقه ی جغرافیایی مشخص و شناخته شده بوجود آمده باشد. منطقه را می توان ترکیبی از نزدیکی و مجاورت جغرافیایی، درجه ی بالای ارتباط و تعامل، هویتهای مشترک و... دانست. بر این اساس هر منطقه ویژگیهای منحصر به فردی دارد. همچنین می توان منطقه را بر پایه ی شرایط ثابت و پایداری مانند جغرافیا، گروه‌های قومی و فرهنگی و یا عناصر متغیر مانند توسعه ی اقتصادی، ماهیت نظام های سیاسی،میزان و درجه ی وابستگی متقابل تعریف کرد. مانند اتحادیه ی اروپا، آ.سه. آن،ا.ک.و.اتحادیه ی آفریقا و....

بدین ترتیب می توان مهمترین معیارهای عمومی برای شکل گیری منطقه را به این صورت خلاصه کرد:

– مجاورت و پیوستگی جغرافیایی

– تعاملات و وابستگیهای متقابل قابل توجه بین اعضاء

– درجه ی بالایی از قربات های سیاسی و اقتصادی

– وجود میزانی از آزادی و استقلال از نظام جهانی

انگیزه ی نخبگان سیاسی برای منطقه گرایی می تواند اقتصاد بهتر، تامین امنیت بیشتر، گسترش ارتباطات، امکان ارتباط مستقیم با کشورهای همسایه، تثبیت موقعیت خود در سطح رهبری منطقه و...باشد.

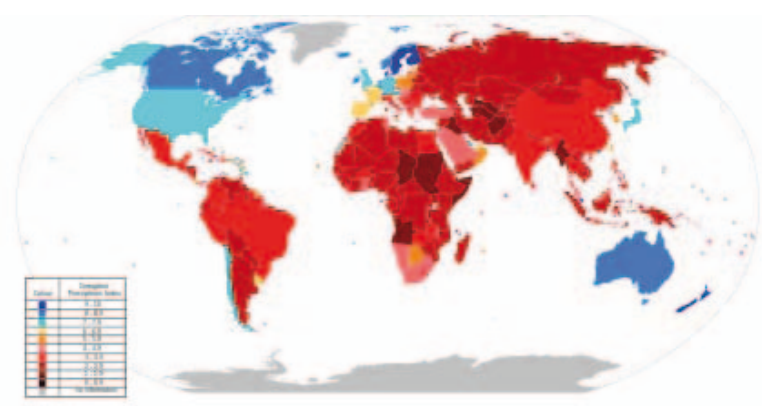
منطقه گرایی می تواند تک بعدی و محدود به رژیم های تجاری یا پیمانهای امنیتی صرف باشد یا چند بعدی و دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی باشد. ریشه –های منطقه گرایی به سالهای میانی قرن بیستم بر می گردد. در منشور سازمان ملل متحد به وجود مناطق و منطقه گرایی اشاره شده و به آن رسمیت حقوقی نیز داده شد. در پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، با بروز علائم ناکامی مکانیسم امنیت دسته جمعی مدنظر سازمان ملل جهان شاهد شکل گیری اتحادیه های منطقه ای امنیت محور بود و به موازات آن سازمانهای منطقه ای مبتنی بر همکاریهای اقتصادی نیز بوجود آمدند. این نوع منطقه گرایی که اغلب به یک موضوع مانند همکاری امنیتی یا اقتصادی محدود بودند، منطقه گرایی سنتی نامیده می شود. اما منطقه گرایی نوین یا نومنطقه گرایی، جامع نگر و چند بعدی است و حوزه های گوناگون بازرگانی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و زیست محیطی را شامل می شود. در نو منطقه گرایی علاوه بر دولتها، بازیگران غیردولتی نیز به صورت مؤثری ایفای نقش می کنند.

جهانی شدن نیز به عنوان یکی از مهمترین فرآیندهای رایج جهان در چند دهه ی اخیر، روند منطقه گرایی و همگرایی های منطقه ای را تشدید کرده است. جهانی شدن ضمن بین المللی کردن بازار جهانی،محیط کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن تنها واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد امکان بقا خواهند داشت. از این رو دولتهای ملی به منطقه گرایی و تشکیل ترتیبات منطقه ای روی آورده اند تا از این طریق اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کنند و ارتقاء سرمایه گذاری و

سیاسی

الزامات و موانع منطقه گرایی

بهرام نصرالهی زاده



نقشه منطقه‌های اقتصادی جهان

اعضای اتحادیه اروپا متشکل از ۲۷ کشور هر روز بیش از پیش اقتصاد، سیاست و قوانین را در هم آمیخته و یکپارچه می‌سازند و نقش آفرین مرزهای جغرافیایی-سیاسی را میان خود کمتر و کمتر می‌سازند، به گونه ای که به تعیین پول واحد اروپایی، پارلمان اروپا، سیاست خارجی هماهنگ و... مبادرت کرده اند.

کشورهای آفریقایی نیز با تاسیس (سازمان وحدت آفریقا) در سال ۱۹۶۳ همکاری منطقه ای در سطح این قاره را شروع کردند و از سال ۲۰۰۲ با تبدیل این سازمان به (اتحادیه آفریقا) متشکل از ۵۳ کشور عضو روند همگرایی را تقویت کرده و گامهای مهمی را در این زمینه برداشته اند. این اتحادیه اینک در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فعال بوده و در حل مواردی از تنشهای سیاسی و اختلافات مرزی بین اعضای خود نیز موفقیت هایی کسب کرده است.

در قاره آسیا ایجاد ترتیبات منطقه ای کلان در سطح کل قاره کهن با تاخیر زیادی نسبت به قاره های دیگر مواجه بوده است. نهاد نوپای (مجمع گفت و گوی همکاری آسیایی) چند سالی است آغاز بکار کرده است و اخیراً (مهر ماه۱۳۹۱) نخستین اجلاس سران آن با عضویت ۳۱ کشور در کویت برگزار شد. این مجمع با توجه به اختلافات، رقابتها و تضادهای سیاسی، ایدئولوژی و...موجود در روابط بین کشورهای آسیایی، تا رسیدن به سطح اتحادیه ای منطقه ای و چند بعدی و جامع با موانع زیاد مواجه بوده و راه درازی در پیش دارد.

از دهه های پیش تشکیل و سازمانهای منطقه ای در بخشهایی از قاره آسیا تشکیل شده است

کردها مانعی برای بلندپروازی های ترکیه

کامران کرمی



در واقع ترکیه برای اینکه بتواند یک الگوی منطقه ای باشد (در صورت تحقق شرایط) می بایستی در داخل هم بتواند مشکلات خود را حل و فصل نموده و یک هماهنگی و رضایت نسبی را میان گروههای داخلی خود به وجود آورد. بنابراین با توجه به این مسئله، تحلیلگران معتقدند که ترکیه در سطح داخلی خود با ۳ مسئله اساسی روبروست:

۱- کردها

همانطور که اشاره شد کردهای ترکیه بخش قابل توجهی از جمعیت ترکیه را تشکیل داده و از معدود گروههای داخلی در ترکیه می باشند که دارای تشکیلات و سازماندهی و هدف مشخص برای مبارزه هستند. یکی از مواردی که اکنون موجب نگرانی ترکیه را در سالهای اخیر فراهم آورده، روند خودمختاری در کردستان عراق و اکنون روند تجزیه و خودمختاری گروههای کردی در سوریه است. این مسئله می تواند از یکسوروند سخت گیری و سرکوب کردهای جنوب ترکیه را تسریع نموده یا در یک سناریوی دیگر موجب جذب بیشتر کردها در روند داخلی ترکیه

ترکیه و کردهای مسلح شده است. این سیاست انکار هویت کردی که کردها را ترک های کوهی عنوان می داشت باعث گردیده بود تا از نگرانی های جدی ترکیه بوده و در بحث الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا در کنار عوامل دیگری چون حضور نظامیان، مسائل اقتصادی و ... مانع جدی ورد ترکیه به اتحادیه بود. کردها حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت ۷۰ میلیون نفری ترکیه را تشکیل می‌دهند. حدود دوسوم کردهای ترکیه در جنوب شرقی و شرق ترکیه موسوم به کردستان ترکیه سکونت دارند. کردستان ترکیه با مساحتی حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع، ۳۰درصد از خاک ترکیه را تشکیل می دهد. ۹۰ درصد از جمعیت کردستان ترکیه، کرد هستند. کردها در ۱۴ استان ترکیه (از قبیل: حکاری، وان، آغری، قارص، سیرت، تبلیس، موشی، دیار بکر، بینگول، تونجلی (درسم)، ماردین، اورفا، آدایمان و...) آلازیغ و...) اکثریت جمعیتی را تشکیل می‌دهند.

نتیجه سیاست های ترکی سازی میان گروههای کردی در سالهای اخیر منجر به جنگ میان

که مهمتری آنها آ.سه. آن در شرق راکو در غرب این قاره نمی باشند.اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا(آ.سه.آن) در سال ۱۹۶۷ تاسیس شد و اکنون با ۱۰ عضو و جمعیتی بیش از ۵۰۰میلیون نفر، به سطوح قابل توجهی از همگرایی منطقه ای و همکاری در عرصه های اقتصادی، سیاسی، علمی و اجتماعی نائل شده است. سازمان همکاریهای اقتصادی (ا.کو) در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲م) توسط ایران، ترکیه و پاکستان ایجاد شد. تعدادی اعضای ا.کو اینک به ۱۰ کشور رسیده است و با جمعیتی در حدود ۳۳۰میلیون نفر و مساحت نزدیک به ۹ میلیون کیلو متر مربع، پهنه جغرافیایی و سبعی را به خود اختصاص داده است. ا.کو علیرغم قدمت چند دهه ای خود و ظرفیت های عظیم و قابل تداخل و تضاد منافع، اختلافات سیاسی و... تا کنون نتوانسته است سطح همگرایی خود را تعمیق بخشیده و در حد اتحادیه ای منطقه و چند بعدی ظاهر شود.

بطور کلی آسیا و بویژه غرب این قاره و منطقه خاورمیانه، به دلیل وجود تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک، نظامهای سیاسی نامهگون، متداخل و تضاد منافع، وابستگی برخی دولتها به قدرتهای فرا منطقه ای و جهانی، اقتصادهای ساده و تک محصولی، واگرایهای قومی و... با موانع زیادی برای همکاری و همگراییهای منطقه ای مواجه است. موج جدید دموکراسی خواهی و تحولات دموکراتیک در کشورهای منطقه در صورتیکه به نهادینه کردن مشارکتهای مردمی و استقرار مرد سالاری های واقعی منجر شود می تواند با ایجاد نظامهای سیاسی همگون تر بسترهای لازم را برای همگراییهای منطقه ای فراهم آورد. تنها در صورت حاکمیت دولتهای ملی و دموکراتیک، افزایش تعاملات درون منطقه ای، پایان مداخله قدرتهای جهانی، ثبات سیاسی،حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات قومی و مذهبی، و ارائه الگویی کار آمد از همسوئی و هم پوشانی منافع ملی و منطقه ای می توان به شکل گیری روند همکاری های همه جانبه و تعمیق همگرایی منطقه ای در خاورمیانه و غرب آسیا امید وار بود.

شماره ۱۱ سال اول

شماره ۱۱ سال اول

۲- مسائل حقوق بشری

یکی دیگر از شرایطی که به زعم ناظران می تواند بر جایگاه ترکیه در منطقه تأثیرگذار باشد، نقض پاره ای از مسائل حقوق بشری است. محدود نمودن آزادی های بیان، زندانی نمودن روزنامه نگاران از جمله مواردی است که کارشناسان سیاسی آن را تهدیدی برای کشوری که داعیه دموکراتیک بودن را دارد، می دانند.

۳- کنار رفتن حزب عدالت و توسعه از قدرت بخشی از توجه ترکیه به تحولات خاورمیانه و جهان اسلام به گرایشات حزب عدالت و توسعه و نظرات نخبگان این حزب بر می گردد. در واقع معطوف بودن توجه ترکیه به حوزه عربی و اسلامی در دوران حزب عدالت و توسعه یکی از دلایل اصلی برای تحلیل سیاست های ترکیه در این دوران می باشد که در صورت کنار رفتن اردوغان و حزیش از قدرت سیاسی، ممکن است این نگاه نیز دگر گون گردد. تحلیلگران معتقدند که گروههای چون نظامیان، کمالیست ها و ناسیونالیست های ترکیه مخالف نگاه حزب عدالت و توسعه بوده و معتقدند ترکیه بیش از آنکه یک کشور اسلامی است، یک کشور اروپایی و غربی است و باید در این مسیر به سان گذشته حرکت نماید.

این مسائل باعث گردیده تا ترکیه چالش های داخلی را در کنار چالش های منطقه ای خود برای تبدیل شدن به یک مدل منطقه ای داشته باشد. بنابراین تصمیم گیرندگان و مقامات سیاسی ترکیه می بایستی بدین عوامل توجه کافی داشته و بخصوص در بحث کردها می تواند در صورت ادامه سیاست های فشار و سخت گیری کردی، مانع جدی ای را بر سر برنامه های بلندپروازانه ترکیه در پی داشته باشد.

یادداشت

مردم و سیاست
یکی از سوالات بنیادین علم سیاست مربوط به نقش مردم در سیاست است؛ به لحاظ استاندارد و عقلانیت سیاسی مردم به عنوان یکی از منابع قدرت تا چه حدی حق نزدیک شدن به سیاست یا صحبت، طراحی کردن، تولید کردن، نقد کردن، اصلاح و انقلاب علیه سیاست را دارا هستند. برای پاسخ دادن به این پرسش چندین وضعیت را می‌توان در نظر گرفت. - انسان‌های ذره‌ای: جامعه‌ای متخصص که همه در جای خود قرار دارند. مهندس، پزشک و وکیل، خلبان، معلم،... هر کدام بخشی از یک سیستم هستند که اغلب سیاست را علم می‌دانند. این جامعه از سیاست به عنوان متغیر بر هم زنده نام می‌برد. انسان‌ها کم‌کم از یکدیگر جدا شده و براساس روش استقراری هر کدام متخصص یک عرصه اقتصادی خواهند شد. فردگرایی شدید جامعه را به سمت بی‌تفاوتی پیش می‌برد که در آن اخلاق و هنجارها مباحثی فلسفی و بی‌ارزش قلمداد می‌شوند. در جامعه ذره‌ای شده انسان‌ها نقشی در سیاست ندارند. - انسان‌های توده‌ای: برعکس، جامعه یکدست به وحدت رسیده و کاملاً برابر که در آن براساس اعتقاد به هرم حاکمیت و شکوه عصیت انسان‌ها دور هم جمع شده‌اند. در جامعه توده‌ای انسان‌هایی هستند که همه یک‌صدابند و اتفاقاً به شدت به سیاست علاقه دارند. قدرت قداست دارد و هر کس که به هرم حاکمیت نزدیک باشد از مزایای بالتری برخوردار است. - در جامعه توده‌ای همه از سیاست بحث می‌کنند اما ا‌طور که سازوکار ایدئولوژیک قدرت می‌خواهد، یکی از سیاسی‌ترین جوامع، جوامع توده‌ای است. - بنابراین یکدست شدن جامعه به همان اندازه خطرناک است که فردی شدن و ذره‌ای شدن جامعه. انسان‌ها نیاز به مشارکت در قدرت دارند اما نه به شکلی یکدست که همه آن را هدف خود بدانند و اصلی‌ترین تمایز سیاست محسوب شود. - جوامع ذره‌ای و توده‌ای بهترین زمینه برای شکل‌دهی به رژیم‌های توتالیتر هستند. حکومت‌های توتالیتر ابتدا انسان‌های ذره‌ای و فردی شده را در می‌یابند و از زبان آنها به صورت هم‌لانه می‌گویند. - ترسیم آرمانشهر به همراه نوعی قدرت ترحمی باعث می‌شود شهروندان در یک روایت یکدست و سراسری جذب شوند. - جذب شدن شهروندان آنها را دارای یک فرهنگ ایدئولوژیک می‌کند که قدرت توده‌ای به آنها می‌بخشد. - قدرت توده‌ای انسان‌ها را برابر و برابر می‌سازد اما بعد از مدتی که قدرت به توزیع منفاع و ارزش‌ها روی آورد واقعیت‌ها انسان‌ها را مرکز گریز می‌کند. هر کس که توده را حفظ کند به منفاع خود می‌رسد و هر کس نظم موجود را بهم بریزد به حاشیه رانده خواهد شد. - تساهل، رواداری، انتقاد و کنش سیاسی در جوامع ذره‌ای و توده‌ای دیده نمی‌شود. در جامعه ای که فرهنگ ذره‌ای وجود دارد شهروندان تنها به فکر سعادت در آپارتمان‌های دو نفره‌ای و خانه‌های کوچک خود هستند و اگر شهر و کشورشان را سیل ببرد آنها را غمی نیست. - در جوامع ذره‌ای مردم بلندگوهای قدرت هستند و شهروندان دچار حقارت و تبلی‌شدید می‌شوند. - در آخر اینکه شهروندان منبع قدرت هستند و حتی ذهنیت و جهان زیست شهروندان، روایت قدرت و سیاست را معنادار می‌سازد. اما بی‌تفاوتی بیش از اندازه و فعالیت و تئوری‌پردازی حداکثری و رادیکال از سیاست باعث ناپود شدن آن می‌شود. در سیاست، آزادی، کنش، عدم قطعیت، سازندگی، رواداری، اختیار، کارکرد و احساس مفید بودن وجود دارد که تنها در یک جامعه سامان‌مند به وجود می‌آید. - سیاست در جامعه‌ای که دارای احزاب، اصناف، گروه‌ها و جامعه مدنی قدرتمند باشد جایگاه معتدل را دارد.

سال اول شماره ۱۱

کاظم زاده از یک طرف دل خوش به غربی شدن ایران است و از سوی دیگر در صدد زنده کردن روح آریایی و تولد نوزاد جدید ایرانی، وضع ایران را تاسف بار می‌داند و درمان این مشکل را روی کار آمدن یک دولت به شکل غربی آن و سوق دادن جامعه به سوی تجدد و ترقی غرب می‌داند. هر چند در مقایسه با تقی زاده وی نگاه میانه روتری به غرب گرانی داشت، اما در مجموع یکی از بانیان و مروجان گفتمان غرب گرانی در سالهای بعد از مشروطه بود.

های حائز اهمیت در تاریخ تحولات ایران دوره شکل گیری دولت مدرن در سالهای ابتدائی دهه ی ۱۳۰۰ شمسی می باشد. در کنار این دولت مدرن شاهد تغییر و تحولات عمده فکری فلسفی میان روشنفکران و اندیشمندان نیز بودیم، طوری که برای مشروعیت بخشی به مدرنیزاسیون مد نظر رضا شاه در عرصه ی فکری و اندیشه ای شاهد تغییرات اساسی در گفتمان روشنفکران بعد از مشروطه هستیم.

تا جائیکه حتی سالها قبل از روی کار آمدن رضا شاه این روشنفکران در درمان دردهای آن روز ایران از یک طرف خواهان شکل گیری یک دولت مقتدر مرکزی بودند که با یک حاکم مستبد اداره می شد و از سوی دیگر خواهان گذار از جامعه سنتی به جامعه غربی و مدرن بودند. البته این روشنفکران در کنار دغدغه های غربی شدن دغدغه های سنتی حفظ عظمت ایران باستان و در واقع بازگشت به آرکانیسم را در اندیشه های ناسیونالیستی خود داشتند.

اشاره شد که علی رغم وجود رگه های فکری غرب گرانی در نزد روشنفکران قبل از مشروطه، این دغدغه بعد از مشروطه بیشتر مورد توجه قرار گرفت و در راس این روشنفکران سید حسن تقی زاده بود، وی در برلین آلمان توانست روشنفکران و اهل قلم زیادی را دور خود جمع کند و از طریق این افراد در صدد تاثیر گذاری بر تحولات داخل ایران بود. یکی از افرادی که در میان حلقه گرد آمده توسط تقی زاده صاحب نامتر و تاثیر گذارتر بود حسین کاظم زاده بود که به سبب چاپ نشریه ایرانشهر بعدها به کاظم زاده ایرانشهر مشهور شد. هر چند در مقایسه با تقی زاده او قدری میانه رو تر بود، اما هم وی و هم مجله ایرانشهری که صاحب امتیاز آن بود به نحوی از حامیان اصلی گفتمان غرب گرانی

در ابتدای قرن حاضر بودند. حال این سوال پیش می آید که اندیشه های کاظم زاده واجد چه مشخصاتی بودی برای یافتن جواب این سوال به واکاوی آراء وی می پردازیم. هر چند تاکید ما بر غرب گرانی است اما از آنجا که اندیشه های وی در باب ناسیونالیسم و دولت ... همچون حلقه های یک گفتمان می باشند، به سایر مشخصات فکری وی نیز اشاره خواهیم داشت.

۲_از تبریز تا سویس:

حسین کاظم زاده در سال ۱۲۶۳ شمسی در تبریز به دنیا آمد. او بعدها بدنبال مجله ای که منتشر می کرد «ایرانشهر» نام گرفت ، او در یک خانواده مذهبی متولد شد در سن بیست سالگی برای تحصیل پزشکی جدید به استانبول رفت اما بر اثر رخداد های پیرامون انقلاب مشروطیت در ایران تصمیم گرفت به جای آن حقوق بخواند.

پس از دریافت درجه کارشناسی درعلوم سیاسی از کالجی در بلژیک در ظرف فقط یک سال، چند سال پس از آن را در پاریس سپری کرد، سپس در کمبریج انگلستان به تدریس فارسی مشغول شد. در سال ۱۲۹۴/۱۹۱۵ به برلین رفت و عضو کمیته ی ملیون ایران شد. در سال ۱۹۲۲/۱۳۰۱ تا ۱۲۹۲/۱۳۰۶ مشغول چاپ مجله ی ایرانشهر بود. او در سال ۱۳۱۵/۱۹۳۶ آلمان را ترک کرد تا بقیه ی عمر خویش را در سویس سپری کند. در آنجا بود که بسیاری از کتابها و مقالات خود را به فارسی و آلمانی نوشت. در سالهای آخر عمر کاظم زاده از اندیشه ی سیاسی – اجتماعی کشور بومی اش کناره گرفت و بجای آن بعنوان رهبر معنوی یک گروه عرفانی در سویس انجام وظیفه کرد (وحدت،۱۳۸۲: ۱۳۴)، کاظم زاده در سال ۱۳۴۱ در سویس در گذشت.

۳_ ورود به حلقه ی برلین و چاپ مجله ی ایرانشهر:

یکی از افرادی که دعوت تقی زاده را پذیرفت و به برلین رفت، حسین کاظم زاده بود. هدف آلمان در بروجوهی جنگ جهانی اول، از کمک به شکل گیری کمیته ملیون اهداف سیاسی- نظامی بود. چرا که می خواست تا با کمک ایرانیا افغانستانو هندیاها راه را برای پیشرفتهای نظامی آینده هموار کند. یکی از افرادی که توسط کمیته به ایران فرستاده شد کاظم زاده بود «کاظم زاده مستقیماً از طریق روسیه به تهران رفت و ماموریت داشت که با روسای فرقه دمکرات مذاکره نموده ایشان را ترغیب و تشویق به همدستی کند و به یاری ایشان قوای ژاندارم ایرانی را که در آن وقت یگانه قوای نظامی و دفاعی ایران و زیر دست صاحب منصبان سوندی بود با مقاصد ملی خود همراه ساخته یک قوه دفاعیه در مقابل قشون روس و انگلیس به وجود بیاورد» (بهنام،۱۳۷۹: ۳۳).

اندیشه

مبانی فکری غرب گرایی افراطی

نگاهی به رویکرد نشریه ایرانشهر و آراء کاظم زاده



ستون راه حل او برای احیای روح ایرانی است . او ملت را «مجموع خصایص روحی یک ملت که آن خصایص او را از سایر ملت‌های دیگر جدا می سازد . این خصایص به شکلهای مختلف در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و در صفحات زندگی فردی و اجتماعی آن ملت نمودار می گردد و اثرات آن در شکل اداری مملکت ، در دین و آداب و مذهبی ،در زبان و ادبیات و در طرز تفکر و اخلاق امور معیشت همواره نمایان می شود»(روزنامه ایرانشهر،۱۲/۴/۱۲۹۳) می داند.

او همچنین ادامه می دهد که «یگانه محرک قوی که به تصدیق صفحات تاریخ و به اثبات تجربه ی ملت‌ها می تواند بهترین هدف آمل و نصب العین برای ملت ایران بشود، فقط و فقط ملت استملت،مقدس ترین نوامیس اجتماعی و کعبه ی آمال ملی باید گردد. ملت ما ایرانیست است و ایرانیت همه چیز ماست، افتخار ما ، شرافت ماناموس ماو حیات ما . اگر ما ملت را محور آمل و اعمال خود قراربدهیم از «بی همه چیزی خلاص شده و دارای همه چیز خواهیم شد . ماها پیش از هر چیز باید ایرانی باشیم و ایرانی نامیده شویم و ایرانی بمانیم . ایرانیت یک کلمه ی مقدس و جامعی است که تمام افراد ملت ایران را بدون تفریق مذهب و زبان در زیر شهر شهادت گستر خود جای می دهد . هر فرد ایرانی که خون در بدن دارد و خاک ایران را وطن خود می شمard خواه کرد و بلوچ ،خواه زرتشتی و ارمنی باید ایرانی شمرده و ایرانی نامیده شود «(همان).

مشاهده می شود که آن خلاء هویتی که ایجاد شده است را کاظم زاده می‌خواهد با عنصر ملت پر کند . ملت آن چیزی است که توده های مردم را با گذشته ی در خشان و با شکوه سرزمین شان آشنا می سازد و فرهنگ و تمدن دیرینه ایران را به آنان یاد آور می شود . او همچنین در تاکید بر تاریخ گذشته ایران می گوید «ملت که تاریخ خود را نداند و از گذشته خود آگاه نباشد آن ملت در خود قوه و حس عظمت و ترقی را پیدا نخواهد کرد چونکه آن سابق معنوی در روح او

ناپاب خواهد بود» (همان) از نظر کاظم زاده روح ملت ایران را در یک جمله می توان اینگونه معرفی کرد«روح ملت ایران بزرگ منش و بلند پرواز است» اما این روح بلند پرواز از صدمات روزگار و لطمات متوالی اعصار خسته و افسرده شده است . امروز روح ایرانی در حقیقت یک دوره ی فطرت می گذراند و مانند آتشی است که موقتا یک طبقه ضحیمی از خاکستر سیاه روی آنرا پوشانده و یا مانند آب صافی است که تند باد حوادث، خس و خاشاک انبوهی بر روی آن انداخته و گرد آورده باین طبقه ی ضمیم خاکستر و این توده ی خس و خاشاک را از یک طرف عبارت از سیاست استیلا جوی بیگانگان و استبداد و ظلمهای پادشاهان است که در خفه کردن روح ایرانی به همدیگر پیش دستی می کنند . و در واقع او را در قفس آهنین سیاست خود اسیروار در زنجیر نگه می دارند و از طرف دیگر پرده هایی از خرافات و اوهام و وحشت و تعصب مذهبی است ... روح ایرانی یک اقیانوس موج خیز ییکرانی است که غواصی در آن کار هر بی بصیرتی و هر بی جرأتی نیست « (کاظم زاده،۱۳۴۲: ۹۱). اما این پایان نگاه ناسیونالیستی کاظم زاده نیست چرا که او در دام وطن پرستی افراطی می افتد و به تعبیری در دام «شونیسم»گفتار می آید .

وی اگرچه ایرانیت را مفهومی می داند که تمام ملت را بدون ویژگی زبانی و قومی مذهبی را در بر می گیرد و تا حدودی به ناسیونالیسم سیاسی که با مدرنیته سیاسی همخوانی دارد نزدیک می شود. اما با تائیدی که برخون آریایی و خاک بعنوان عناصر سازنده ملت دارد و یا وقتی که با رویکرد افراطی حتی در پی تصفیه خون ایرانی و طرد اختلاط نژادی است ،بصورت نا امید کننده ای در زمره طرفداران ناسیونالیسم فرهنگی و قومی قرار می گیرد . و این بخاطر تاثیرپذیری

او از اندیشمندان ناسیونالیسم آلمانی است

(.خستو،۱۳۸۸: ۱۸۳)

۶_ کاظم زاده برخورد گزینشی با تمدن جدید: گی ریشه بر آن است که پیدایش اندیشه تغییر بلندترین گام بسوی یک جنبش اصلاحی یا انقلابی است که اندیشمندان یک قوم آن را مطرح می کنند. در این مرحله وضعیت موجود به عنوان بدترین وضعیت ممکن طرد، نفی و از اساس باطل و محکوم می گردد و از آینده ای آرمانی و مطلوب و کاملاً متفاوت باحال که ملهم از اصول بزرگ و متعالی انسان و.... است سخن به میان می آید .(روشه، ۱۳۷۶: ۵۵).

پیدایش اندیشه تغییر سالها قبل آغاز شده بود و روشنفکران با مقایسه وضعیت فلاکت بار ایران با اوضاع غرب به این نتیجه رسیده بودند که راه برون رفت از جامعه عقب مانده ایران بهره گیری از تجربه و دستاوردهای غرب است اما اوضاع نا بسامان بعد از انقلاب مشروطه و هرج و مرج اقتصادی سیاسی سبب شد تا در کنار نوع نگاهی که به تمدن جدید داشتند روشنفکران با این سوال مواجه بودند که به راستی چگونه باید در شرایط و اوضاع تاسف بار ایران، تمدن جدید را وارد مملکت کرد ؟ کاظم زاده و اندیشه های او حاصل چنین شرایط اجتماعی سیاسی بود که بر ایران حاکم بود .

اما آن چیزی که فارغ از دو نوع نگاه کاظم زاده به تمدن جدید، حائز اهمیت است ،انتقاد از اوضاع داخل ایران و تلاش برای بهبود اوضاع است .

«دیروز از دست ما رفته و از دایره ی اقتدار ما خارج شده است .

آنها دیگر تغییر نمی توانیم بدهیم و ناچاریم به نتیجه اعمال دیروز گردن بنهیم.اما امروز هنوز در دست ماست و فردای ما موقوف به حسن استعمال امروز است .امروز برای ما فقط یک فرصت است .» (روزنامه ایرانشهر،۱۰/۱/۱۲۸۹).

اما رویکرد کاظم زاده به ترقی و تمدن جدید در راستای عقاید ملی گرایی او دور می زند «درست است که امروز ایران از کاروان ترقی و تمدن خواران آریایی خود عقب مانده و حتی آن درجه زنده ولی و آن درجه استعداد و قابلیت را که در ادوار تاریخ گذشته نشان داده امروز نمی تواند اظهار نماید ولی این نمی رساند که روح جاوید او مرده است . «این چراغی است که نگردد هرگز خاموش» (کاظم زاده،۱۳۴۲:۹۱)، او در ادامه آراء خود سعی می کند که به این سوال جواب بدهد که «علت حقیقی و پنهانی این خرابی و پریشانی چیست ؟ در نظر ما علت را فقط و فقط در اخلاق فاسد شده ی ما باید جست. فقط اخلاق تفسخ کرده ی ماست که نمی گذارد قانونها، تشکیلات و اصلاحها و انقلابها و فداکاریهای ما ثمر ببخشد «(روزنامه ایرانشهر،۱۱/۱/۱۲۹۳) اما چاره چیست ؟

او در پاسخ به برو ترفت از مشکلات بر حفظ نگاه ناسیونالیستی ،یک نگاه فلسفی و اخلاقی را نیز وارد می کند.او راه راهی را در سه انقلاب مهم می داند که باید صورت بگیرد: انقلاب در نظام سیاسی ،انقلاب در حوزه ی ادبیات و انقلاب در حوزه ی افکار و عقاید.

که پرداختن به آنها از حوصله این پژوهش خارج است . آنچه که البته اهمیت دارد و در راستای این آراء کاظم زاده است رویکرد او به تمدن و ترقی است : «ایران باید قهراً تمدن غرب را قبول بنماید یعنی باید قهراً ترقی بکند زیرا قانون تکامل او را بدین کار مجبور خواهد ساخت» (روزنامه کاوه،۱۳۰۴/۸/۱).

اما آنچه که رویکرد کاظم زاده را از سایر روشنفکران متفاوت می سازد نگاه متفاوت او به مقوله ی ترقی و تمدن است .

کاظم زاده غرب را سر مشق «ترقی» می داندند نه تمدن، تمدن غرب با همه دل فریبی روح بخشی خود ذمه دار سعادت بشر نیست «(بهنام،۱۳۷۹: ۱۷۰)،چرا که از نگاه کاظم زاده که دل در گرو روح ایرانیت و فلسفه و اخلاق دارد مادی گرایی غرب نمی تواند پناهگاه آرامش بخشی برای او باشد .

و واقع او می خواهد بعضی از جنبه های تمدن غربی همچون علم ودانش و تکنو لوژی را بگیرد اما از جنبه ی معنوی به تمدن شرقی روی می آورد و حتی تمدن غربی را بخاطر خوی تجاوزگری ،خوی سلطه طلبانه و استیلایش بر دیگران به باد انتقاد می گرفت (وحدت،۱۳۸۲: ۱۳۹) رچیم خستو در یک جمع بندی از دیدگاه کاظم زاده به تمدن جدید و تاثیر ناسیونالیسم و گرایش فلسفی به نوع رویکرد کاظم زاده اینگونه نتیجه میگیرد :« کاظم زاده اگرچه برخی از عناصر غرب ،چون علم و دانش و بعضا حقوق بشر را مورد ستایش قرار می دهد اما پرستش مفهومی

۵

سه شنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۱

انتزاعی چون «روح ایرانیت»،او را به سمت نقد از مادی گرایی و غرب سوق می دهد ،او در غرب بحرانهایی را مشاهده می کند که به زعم او ناشی از تکیه بیش از حد به عقل انسانی و در ماندن از معنویت است . و لذا سعی دارد نکات مثبت تمدنهای شرق و غرب را با هم تلفیق نماید«باید هردو تمدن شرق و غرب را از غریال گذرانید و قوانین و دستورهای حیات بخش آنها را قبول کرده و تمدن جدید که «تمدن ایرانی «بتوانش نامید بوجود آورد.....» (خستو،۱۳۸۸: ۱۳۹)،غایت آرزوی ایرانشهر این است که ایران «تمدن جدیدی بوجود آورد که جامع همه محسنان و امتیازات تمدن شرق و غرب خالی از همه عناصر فاسده و پوسیده و زهر آلود این دو تمدن بشود» (کاظم زاده،۱۳۲۹: ۳۶).

۷ – «دماغ مصلح» در هیبت دولت مدرن: کاظم زاده در پی ریزی دیدگاه خود در باب دماغ مصلح ابتدا به لزوم انقلاب در عرصه سیاست ، افکار و عقاید و ادبیات تاکید می کند و اهمیت بی چون چرانی برای انقلاب در ساختار اندیشه و اولویت آن بر انقلاب در عرصه ی سیاسی سخن می گوید .

او در آستانه اعلام جمهوری و اتفاقات ایرا ن ضمن مخالفت با عقاید طرفداران انقلاب سیاسی بر این باور است تا خود آگاهی پدید نیاید و اهداف ملی و مشترک تعقیب نشوند ، اگر صد هزاران مملو ریخته شود و تمام اعیان و اشراف و استبدادگران از میان بروند باز از درون همین طبقات محرو م معبودان مالک الرقاب بر می خیزند.

پس برای یک انقلاب حقیقی بایدانقلابی در روح افراد ملت تولید کرد که آن جز با تربیت اجتماعی فراهم نمی آید . (ملای توانی،۱۳۸۵)، چنین نظر و تفکری از آن جهت قابل توجه بود که پیش از این روشنفکران مشروطه خواه به خاطر نگرش از روزنه ی سیاست به مسائل کشور و به خاطر جلوه های آشکار خودکامگی و استبداد ، بر این باور بودند که در پرتو حاکمیت قانون و گسترش آزادیهای فردی و مدنی راه نجات کشور هموار می شود .

اما کاظم زاده چنین نگرشی نداشت و لزوم انقلاب در افکار و عقاید ایرانیان را مقدم بر انقلاب در سیاست و ادبیات می داند .

اما طنز کار کاظم زاده زمانی آشکار می شود که او به خیال فرار از انقلاب سیاسی در دام استبداد سیاسی می افتد و باز به این نتیجه می رسد که مقدمه شروع برای انقلاب در افکار و عقاید ، تغییر و تحولاتی است که باید در عرصه سیاست رخ بدهد اما این بار این تغییر و تحولات هرچند به قانون گرایی و آزادیهای مدنی منجر نمی شود اما به سر کار آمده یک «دماغ مصلح» منجر می شود . رویکردی که در مجله ی ایرانشهر نیز دنبال می شود . او در آستانه ی جریان جمهوری خواهی رضا شاه در باب اینکه که آیا الگوری جمهوری برای ایران می تواند مفید باشد ؟ می گوید : « من در مفید بودن این پدیده برای ایرانیان تردید دارم . زیرا اوضاع اجتماعی و اخلاقی ملتها را با حرف و کلمات نمی توان تغییر دادو به محض تغییر نام و شکل حکومت و یا ترجمه و نشر قوانین ...نمی توان ملت را ازگودال بدبختی نجات داد» (روزنامه ایرانشهر،۱۳۰۴/۸/۱).

به همراه روشنفکران دیگر همصدا رضا خان را صدا می زد ، دیکتاتور مصلح و دماغ منوری که به عنوان قهرمان ناجی ایران شناخته می شد . به تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی کاظم زاده و مجله ایرانشهر همصدا با همه روشنفکران و سایر مجلات از سر کار آمدن رضا خان استقبال کرد

و با مقاله ای تحت عنوان « تاریخ ایران تازه می شود» برای رضا خان آرزوی موفقیت می کند وخواهان تحقق آرمانها این مجله است «این چنین اتفاقات نیکو و رفصتهای تاریخی برای ملت ایران کمتر روی داده است و کمتر کسی از رجال تاریخی ایران را چنین موقع مناسب برای نشان دادن قابلیت استعداد و قدرت و برای اجرای وظایف نوعی و نیات قلبی پیش آمده استاکنون ایرانیان پس از قرن‌ها تحمل ظلم و گرسنگی زنجیر بندگی شاهان را گسته و خود را به دامان رضا خان افکنده است» (کاظم زاده،۱۳۰۴: ۱۲)

اینگونه است که کاظم زاده قدرت رضاخان را مقدمه ای برای انقلاب در عقاید و افکار ایرانیان لازم می داند .

نتیجه گیری در یک جمع بندی از آراء کاظم زاده باید گفت وی از یک طرف دل خوش به غربی شدن ایران است و از سوی دیگر در صدد زنده کردن روح آریایی و تولد نوزاد جدید ایرانی، وضع ایران را تاسف بار می داند و درمان این مشکل را روی کار آمدن یک دولت به شکل غربی آن و سوق دادن جامعه به سوی تجدد و ترقی غرب می داند. هر چند در مقایسه با تقی زاده وی نگاه میانه روتری به غرب گرانی داشت، اما در مجموع یکی از بانیان و مروجان گفتمان غرب گرانی در سالهای بعد از مشروطه بود.

معاون میراث فرهنگی استان خبر داد:

واقع شدن ۸۰ روستای کردستان در محدوده آثار تاریخی

چرو: معاون میراث فرهنگی کردستان گفت: در حال حاضر ۸۰ روستای کردستان در محدوده و حریم آثار ارزشمند تاریخی استان واقع شده‌اند.

علیرضا آذرشب افزود: وجود خانه‌های مسکونی روستاها و شهرها بر روی آثار تاریخی، تملک و آزادسازی حریم این آثار را با مشکلاتی مواجه کرده است.

آذرشب گفت: تملک و آزادسازی محدوده این آثار نیازمند اعتبارات کلانی است که به همین منظور کارگروه آزادسازی عرصه و حریم آثار تاریخی استان تشکیل شده است.

معاون میراث فرهنگی استان کردستان با بیان اینکه این کارگروه مشکل از استانداری کردستان، بنیاد مسکن، منابع طبیعی، جهاد کشاورزی، آموزشهری و روستایی استانداری کردستان و راه و شهرسازی است اظهار داشت: این کارگروه با تشکیل سه جلسه و بازدید از شهر موش سعی در برطرف کردن مشکلات این منطقه دارد که امیدواریم با ارائه راهکارهای مناسب در این کارگروه بتوانیم به نتایج ارزشمندی برسیم.

وی درگفتگو با خبر نگار کرد پرس افزود: ۱۶۰ خانوار روی قلعه تاریخی موش سکونت دارند که تملک و تعیین حریم این قلعه را با مشکلاتی مواجه کرده است که امیدواریم با پیگیری این کارگروه بتوانیم مشکل شهر موش را برطرف کنیم.

کلاس آموزش زبان کردی هورامی در سندج برگزار شد

چرو: اولین دوره کلاس آموزش زبان کردی هورامی توسط موسسه راژه ی سندج برگزار گردید.

در این دوره بیش از ۵۰ نفر از علاقمندان به ادبیات کردی حضور داشتند.

منصور رحمانی مدرس این دوره درباره برگزاری و استقبال از این کلاس ها به چرو گفت: آموزش زبان کردی هورامی بصورت آکادمیک یک نیاز جدی برای زبان و ادبیات کردی محسوب می شود و باید موسسه و مراکز آموزشی زبان کردی به آن بهای بیشتری بدهند.

وی با تمجید از استقبال شهروندان سندجی اعلام کرد: دوره دیگر آموزش زبان و ادبیات هورامی را برگزار خواهد شد.

درخشش دانش آموز سندجی در جشنواره فیلم رشد

چرو: حجت الله نریمانی سرپرست معاونت پرورشی و فرهنگی اداره کل آموزش و پرورش استان کردستان با بیان این موضوع گفت: فیلم کوتاه سوختن در آب، غرق شدن در آتش ساخته دانش آموز زانبار طهماسبی از سندج و یک سفره نان و شبنم ساخته دانش آموز سامان حسین پور از سفر به چهل و دومین جشنواره بین المللی فیلم رشد را یافت. به گزارش خبرگزاری کردپرس، نریمانی افزود: مراسم اختتامیه این جشنواره روز جمعه دوازدهم آبان ماه در تهران برگزار شد و در پایان فیلم کوتاه سوختن در آب، غرق شدن در آتش ساخته دانش آموز زانبار طهماسبی توانست تندیس زرین بهترین فیلم دانش آموزی را به خود اختصاص دهد.

«مادیان چهل گره» منصور یاقوتی روانه بازار شد

چرو: این کتاب شامل بیش از ۶۵عنوان افسانه از مناطق کرد نشین و لرنشین ایران می باشد که منصور یاقوتی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۷۲ بر روی آن کار و حاصل ۲۰سال تلاش و کار یاقوتی بر این اثر ارائه افسانه های معتبر و به دور از تحریف و تقلید می باشد که پیش از این نیز در دهه های ۵۰ و ۶۰ سه بار و هر بار در حجم بسیار کم منتشر گر دیده است. به گزارش خبرنگار کردس، افسانه های کتاب «مادیان چهل گره» در روستاهای غرب کشور گردآوری شده که از این میان می توان به روستای چهارملان، روستای میدان شهر سنقر و همچنین روستای سرترهان کوهدشت اشاره کرد و نکته جالب در این مجموعه ذکر نام، سن، میزان تحصیلات و روستای یا شهر محل تولد راویان افسانه ها می باشد که یاقوتی با حساسیت خاصی آن ها را ثبت کرده است.

ترجمه: مرتضی مرادی/ نظامی در منطقه اران، شهر گنجه، در سال ۵۳۵ هجری قمری و در خانواده ای سرشناس و قدرتمند کرد به دنیا آمده است... نام پدرش یوسف و به ظاهر ترک بوده و مادرش هم (رئیسه کرد) بوده است.» پیشینه این نوشته، یادداشت های زمانی است که دانشجوی فوق لیسانس ادبیات فارسی بودم و آثار نظامی گنجوی را مطالعه می کردم. در آن زمان با خواندن متون نظامی احساس می کردم که روحی کرانه در ترکیب اشعارش دیده می شود. در این گیرودار گه گاه به کلمات و اصطلاحاتی کردی برمی خوردم و آنها را در حاشیه کتاب می نوشتم. این کلمات و اصطلاحات مرا بر آن داشت که بیشتر در این مسئله تحقیق کنم و با معیاری منطقی پیشینه حقیقی و جوهرهای زبانی کرد بودن این شاعر فارسی گوی را مورد ارزیابی قرار دهم. در همین راستا منابعی چند را که درباره زندگی این شاعر تحقیق و پژوهش کرده بودند مورد بررسی قرار دادم. این منابع را دقیق مطالعه می کردم و نظرات مختلف را یادداشت می کردم. با خواندن این منابع معلوم شد که آنها دیدگاههای متفاوتی در مورد اکدش بودن نظامی –یعنی دورگه بودن نظامی (کرد و ترک)– ارائه کرده اند. دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب «پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد» و دکتر بهروز ثروتیان در کتاب «آئینه غیب نظامی گنجه ای» بر تاثیر روحی زبان مادری (کردی) در متون پنج دفتر شعری نظامسی به خصوص در متن «لیلی و معجون» تاکید می کنند. حتی تاکید دارند که نظامی با افتخار از مادر و خانواده ی مادرش و دایی اش، عمر به عنوان حاکمی مقتدر، اشرافی و سرشناس یاد می کند و در لیلی و معجون برایشان ماتم می گیرد و در همان حال به همان شیوه و با همان شور و شوق از پدر و خانواده پدری اش سخن به میان نمی آورد و تنها به صورتی سطحی از آنها می گوید و خیلی سریع آنها را به یوته فراموشی می سپارد.

اما کسی چون ر.آزاده در کتاب «شرح زندگی و هنر نظامی گنجوی، انتشارات آکادمی علوم باکو، ۱۹۷۹ میلادی» با تعصب از روح ترانه نظامی سخن به میان می آورد و می گوید که شاه اخستان سبب شده نظامی به زبان فارسی شعر بسراید و برای اثبات گفته اش به این بیت شعر استناد می کند که:

ترکی صفت وفای ما نیست
ترکانه سخن سزای ما نیست ۱ (لیلی و معجون، ۳۵/۵).

در شرح این بیت دکتر ثروتیان می گوید که ترکانه سخن به معنای روح ترکانه نیست بلکه به معنای سخن ترکانه (زبان ترکی) است. شرح معنایی بیت بدین شرح است: «اخستان شاه از نظامی می خواهد که داستان لیلی و معجون نظامی را بسراید و نظامی با دودلی سرنوشت فردوسی را همچون مثالی بیان می دارد و می گوید که پس از اتمام شاهنامه و پشیمانی سلطان محمود از اعطای پاداشش مورد ستم قرار گرفته است و او نیز می ترسد که مورد بدان که وفای ما ترکانه نیست، ما چون محمود غزنوی بی وفانستیم و تو نیز چون فردوسی که از حق خود محروم شد، از حق خود محروم نخواهی شد. ما (سخن ترکانه) اثری پهلوانی و رزمی نمی خواهیم، بلکه خواستار اثر بزمی و عاشقانه لیلی و معجون هستیم». ۲.

به همین دلیل نویسنده این نوشتار از این پارادوکس بهره می گیرد و بر کرد بودن نظامی و تاثیر روحی زبان مادری اش در این ادبیات بسی نظیر و شاهکار جهانی اصرار می ورزد. اگرچه نظامی پنج دفترش را به زبان فارسی نوشته است، با تحقیق و پژوهش در این آثار علاوه بر بار ادبی، گوشه هایی از تاریخ ملت کرد و قدرت این ملت نیز روشن می شوند. شاید مورخان نیز بتوانند از این سوره استفاده کرده و برگی زرین به تاریخ ملی کرد هم افزوده شود.

بر اساس منابعی تاریخی و ادبی که در این باره نوشته شده اند و کنکاَش در متون نظامی (به ویژه لیلی و معجون) تا حدی توانسته ایم روح نساآرام نظامی، خانواده اش و برگی از تاریخ کرد در آن دوران که غبار بی وفایی دهر بر آن نشسته بود را روشن کنیم.

جغرافیا و آمارنگاری شهر گنجه (میانه سده های ۳ تا ۶ هجری قمری)

شهر گنجه که موطن شاعر بوده است در آن سوی رود ارس در استان اران قرار دارد. اران منطقه ای سرسبز، پر ثمر و آراسته است که مساحتی را بین رودهای ارس و رود کور را در بر می گیرد. در گذشته این منطقه پناهگاه تویه کاران، خداجویان و جهادگران تندرو و متعصب مسلمان بوده است. چون گنجه در مرزی میان دنیای اسلام و دنیای مسیحیت واقع می شده است، از سراسر اسلام و از همه ملل ترک، کرد، فارس، عرب و ... در اینجا

«نظامی گنجوی» و عشق به مادری کرد نژاد



شرکت کننده در این جنگ که سپاه دشمن را تحت فشار قرار می دهند، اینگونه می گوید:

ز یولادشان الماس تیغ
به خوشنید روشن درآورد میغ
جداگانه از مرکب هر گروه
حصاری برآورد مانند کوه

دوالی و کردان ایران زمین
سوی میمنه گرم کردند کین ... (ش. ن ۱۸/۵۳)
به گفته نظامی در همین جنگ تن به تن کردها با ترکیبی از سپاه مهاجم روس، قراخانی، فغفوری، خزرانی و ... می جنگند و در نهایت دشمنان را شکست می دهند و بیشتر سپاهیان دشمن کشته می شوند:

دگر ره یکی روسی گریه چشم
چو شیران به ابرو درآورده خشم
سلاح آزمایی در آموخته
بسی درع را پرده بر دوخته ...
به یک ضربتش جان ز تن بر کشید

به جل برقمش برقع اندر کشید
دگر روسیی بست بر کین کمر
همان رفت با او که با آن دگر ... ۴۰

«در سال ۳۳۳ هجری قمری، پردع که مرکز کهن استان اران بود از طرف دزدان دریایی و مهاجمان روسی ویران شده بود. پیشتر هم در سال ۲۴۰ هجری قمری شهر گنجه هم در بین راه پردع– تفلیس بنیاد نهاده شده بود و پس از سالها در همه زمینه ها رشد و توسعه یافته بود. این شهر به مدت ۲۵۵ سال (۳۴۰ تا ۵۹۵ هجری قمری) مرکز حکومت کردها، روادی ها، احمدیلی ها و شدادیان بوده است. در این مدت که کردها بر گنجه حکومت می کردند، در زمینه های بسیاری رشد کرده بود و جمعیت زیادی هم داشت و حتی چون مرزی بازرگانی عمل می کرد ...» ۵.

تاریخ به ما می گوید که مدت ۲۵۰ سال حکومت کردها در آذربایجان ایران و شوروی سابق تنها به گنجه محدود نمی شد، بلکه سلاطین کرد علاوه بر گنجه بر ارمنستان، ابخاز، اردبیل و مراغه و ... حکومت می کرده اند و در این دوره زمانی صاحب قدرت سیاسی و فرهنگی بوده اند.

روادی ها در اصل کرد بوده اند که در اواسط سده چهارم «آنی» مرکز ارمنستان را در اختیار داشته اند و حتی گنجه را هم به قلمرو مرکزی خودشان افزوده بودند. این کردها به دلیل اشتراکات آیینی با ترکان سلجوقی همکاری داشته اند و باهم بر علیه مسیحیان مبارزه کرده اند. اسامی برخی از سلاطین کرد عبارتند از:

محمد فرزند شداد (۳۴۰ تا ۳۴۴ هجری قمری)، لشکر فرزند محمد (۳۶۰ تا ۳۶۸ هجری قمری)، فضلون فرزند محمد (۳۶۸ تا ۳۷۵ هجری قمری)، موسی فرزند فضلون (۴۲۳ تا ۴۲۷ هجری قمری). جدای از اینان منوچهر فرزند ابوالسوار و پسران فضلون و محمود خوشچهر و فرزندان محمود تا سال ۵۹۵ هجری قمری در ارمنستان تحت عنوان حکومت شدادی، قدرت سیاسی را در اختیار داشته اند. ۶.

علاوه بر حکومت در این مناطق، کردها در گنجه، اران، ارمنستان و پردع و ... در آذربایجان امروز ایران و به ویژه در مراغه حکومت می کرده اند. این حاکمان کرد به احمدیلی ها معروف بودند. احمدیلی ها در اصل کرد روادی هستند که بزرگ این طایفه احمد فرزند ابراهیم فرزند وهسودان روادی است. مراغه مرکز حکومت سیاسی و فرهنگی این طایفه بوده است که اوایل سال ششم هجری قمری بر آذربایجان مسلط شده اند و تا دوران طغرل در آنجا بوده اند. بعد از احمدیل فرزندت وی آفسنقر که نزد سلطان محمود یکی از سلاطین سلجوقی عراق

علاوه بر آشفنگی و ناسازگاری و شرایط متناقض منطقه که دلیل آن به سکونت اقلیت های مختلف مربوط می شد، در دوران حکومت کردهای شدادی گنجه منطقه ای برای رشد و ظهور شعر و ادب فارسی محسوب به شمار می آمد. مدرسه شعری آذربایجان (سبک آذربایجانی) در این دوران از طرف خاقانی، فلکی شیروانی و مجیری بیلقانی تحت مرکزیت شروان در حال رشد و شکوفایی بوده است. این مدرسه تحت تاثیر ابوالعلائی گنجوی قرار داشت و مشاعره و محاورات میان پورخطیب گنجوی و مهستی گنجوی و همچنین شاعران و گویندگان دربار سلطان سنجر این شهر را به مهد رشد فرهنگ و ادب و شعر که در تقسیم بندی سبک شناسی شعر فارسی به مدرسه شعری آذربایجان معروف است، تبدیل کرده بود.

در چنین فضایی نام نظامی گنجوی نیز بر سر زبان ها می افتد. علیرغم وجود آن همه شاعر هر غریبه و مسافری که به شهر می آید و از ملک الشعرای شهر می پرسد، انگشت اشاره ای به سمت خانواده «الیاس فرزند یوسف» دراز می شود. به گفته تاریخ نویسان نظامی در این سال ها کنج عزلت را برای خود اختیار کرده بود (در ادب فارسی به ادب سرزانو یعنی تفکر و مراقبت و سلوک روحانی معروف است). به گفته زرین کوب «در این دوران اگر چه هنوز از عمر نظامی ۴۰ سال نگذشته بود اما وقار و هیبت مردی کهن سال در گفتار و کردار وی به چشم می خورد. در هنرهای زیبایی شناسی و روانگویی شعر سبکی والا داشته و کسی نتوانسته است از او تقلید کند. بر خلاف شاعران آن دوران، حتی در قصیده سربایی هم که نشانه و نماد سبک شعری آن دوران بود، به مدح و ستایش حاکمان نپرداخته است.» ۱۳.

ثقل زبان غیرمادری

همانگونه که دیدیم کرد بودن مادر نظامی و خانواده مادری اش اثبات شد و گفته شد که خانواده ای سرشناس و صاحب فرهنگ آن دوران محسوب می شدند و حتی قدرت منطقه را نیز در اختیار داشتند و این رویکرد اجتماعی– تاریخی سندی غیرقابل انکار برای اثبات نوعی قدرتمداری زن و تمدن کرد در آن زمان و حفظ حقوق زنان کرد در آن دوران است. سایه قدرت و جایگاه رفیع رئیسه در اشعار نظامی آشکار است. زبان اشعار وی اگرچه در ظاهر فارسی است اما از نظر نویسنده این نوشتار از دو دیدگاه کرد بودن نظامی ثابت می شود:

ابتدا موضع درونی و ناخودآگاه کلی شاعرانه نظامی که با نشانه های محتوایی و معنایی کردانه اما با زبان فارسی همراه است. زبان مادری نظامی کردی بوده اما زبان فارسی، زبان رسمی اشعار نظامی است. ناسازگاری موجود در اشعار نظامی نشان می دهد زبانی ثقل، استعاره ای، استاتیک و مدرسه ای را به کار گرفته است نه زبانی معمولی که زبان گفتاری– محاوره ای مردم در آن دیده شود. اما هنوز به این سوال پاسخ داده نشده است که آیا نظامی با وجود قدرت و حکومت کردها در آن دوران به زبان کردی شعری سروده است یا نه؟ اگر نهرونده است، چرا؟ احتمالا جواب در یکی از بیت های نظامی بیان شده است:

کاهن شمشیرم در سنگ بود
کوره آهنگریم تنگ بود۱۴
اصطلاح آهن در سنگ کنایه است، شاید بر اساس موضع شاعرانه و نماد معنایی روحی کردانه نظامی، سرودن شعر به زبان فارسی دشوار بوده است و پیام آهن کوبیدن در سنگ همین باشد.

«برخلاف قطرانی تبریزی که در اشعارش به مشکلات زبان فارسی برای خودش که ترک زبان است اشاره می کند و برای اصلاح اشعارش به ناصر خسرو پناه می برد (برای اطلاعات بیشتر به سفرنامه ناصرخسرو مراجعه کنید) نظامی آشکارا به این رویکرد ناسازگار و متناقض اشاره ای نمی کند و مانند هر آذربایجانی دیگری به زبان فارسی دری تحصیل کرده و با رموز این ادبیات آشنایی داشته است. منظور از مشکل در اینجا عدم آگاهی و توانایی کامل در زبان فارسی بوده است نه ادب فارسی، در این تعامل هنری برای غلبه بر زبان فارسی آزار روانی بسیاری را متحمل شده است و به دایره المعارف و کتابخانه و وسایل دیگر آموزش زبان فارسی نیاز داشته است.» ۱۵.

دوم: برخی اصطلاحات کردی در خمسه نظامی و به ویژه در لیلی و معجون و مخزن الاسرار که نمونه های آنها در ضمیمه همین نوشته آمده است....

ادامه دارد...

محمد قاضی ۴۱ سال پیش در میز گردی گفته بود که دوهفته یک فرم از کتاب «دن کیشت» را در چاپخانه نگه‌داشته بود تا یک کلمه مناسب پیدا کند.

سال ۱۳۵۰ و به بهانه انتشار مجدد رمان «دن کیشت» با ترجمه محمد قاضی، نشریه «کتاب امروز» میز گردی با حضور محمد قاضی، ابوالحسن نجفی، کریم امامی، نجف دریابندری، حسن مرندی و جهانگیر افکاری پیرامون ترجمه رمان سروانتس و تصحیحاتی که قاضی در چاپ جدید اعمال کرده بود، برگزار کرد. در این میز گرد علاوه بر بررسی سبک کار قاضی در ترجمه این رمان، حاضران در میز گرد بحث‌های مختلفی در مورد ترجمه و فوت و فن آن انجام دادند که می‌خوانید:

کتاب امروز: محمد قاضی یکی از پرکارترین و معروف‌ترین مترجمان معاصر است. اکنون بیش از سی سال از انتشار نخستین ترجمه قاضی می‌گذرد و با این حال قاضی با شور و پشتکار یک جوان تازه نفس سرگرم کار است. آثار فراوانی که محمد قاضی از فرانسه به فارسی درآورده، ممکن است ارزش‌های متفاوتی داشته باشند، اما همه آن‌ها از حیث بافت محکم زبان و وسعت گنجینه لغات و ترکیبات کاملا ممتاز هستند. در میان این آثار و بلکه در میان همه آثاری که در عصر جدید به فارسی در میان‌بندی «دن کیشت» اثر کلاسیک سروانتس مقام بلندی دارد.

آقای قاضی تاکنون دو روایت از متن کامل «دن کیشت» انتشار داده است. بررسی طرز کار قاضی به عنوان مترجم و مشخصات ترجمه «دن کیشت» و تفاوت‌های دو روایت آن موضوعی است که برای خوانندگان و خصوصا برای کسانی که به نحوی به کار نوشتن و ترجمه علاقه‌مند، هستن می‌تواند جالب توجه باشد. غرض از گفت و گوی زیر اولا گذرشناسی مختصری از کوشش‌های سی ساله محمد قاضی در راه ترجمه هست، ثانیا کوششی است برای آشنایی با سوابق و علائق فکری و طرز کار مترجمی که بزرگترین اثرش رفته رفته، مانند اصل خود به صورت یک اثر کلاسیک در می‌آید.

حسن مرندی: آقای قاضی، چه شد که شما به فکر ترجمه «دن کیشت» افتادید؟

محمد قاضی: در سال ۱۳۱۷ من سناریوی «دن کیشت» را ترجمه کرده بودم که بنگاه افشاری در برابر پرداخت ۴۰ تومان حق چاپ آن را خرید. البته ۴۰ تومان آن زمان کم پولی هم نبود.

ابوالحسن نجفی: شما گویا کتابی هم در آن سال نوشته بودید؟

قاضی: بله، کتابی به نام «زارا» یا «عشق چوپان» که یک داستان کردی بود. ولی برویم سر کتاب اصلی «دن کیشت» آنچه من ترجمه کرده بودم سناریویی بود که فیلم صامت «دن کیشت» را از روی آن ساخته بودند. وقتی «انتشار نیل» به راه افتاد روزی به من پیشنهاد کردند که «دن کیشت» را ترجمه کنم. من تا آن زمان تصور می‌کردم «دن کیشت» همان سناریو است. نیلی‌ها گفتند آن سناریو به درد نمی‌خورد و این ترجمه لوئی ویاردو را از خارج وارد کردند و به من دادند.

جهانگیر افکاری: در چه مدت «دن کیشت» را کرده‌اید؟

قاضی: در چهار سال. بعد هم در مسابقه‌ای ترجمه بنده را پذیرفتند. منتها یکی از شرایط آن مسابقه این بود که کتاب از متن اصلی ترجمه شده باشد. این کتاب که از متن اسپانیولی ترجمه نشده بود. من نامه‌ای به داوران نوشتم که شرط شما برای زبان‌هایی مانند انگلیسی و فرانسه و روسی و عربی... در ترجمه آن است. اما برای آثاری که ملا به زبانهای یونانی یا چینی یا پرتهالی نوشته شده باشد، ما مترجم نداریم که از زبان اصلی ترجمه کند. (همین «زوربای یونانی» اگر بنا بود از زبان اصلی به فارسی برگردد کی ترجمه‌اش می‌کرد؟) داوران هم نظر مرا درست دیدند و شرط را حذف کردند و ترجمه بنده اول شد.

نجفی: اگر اشتباه نکنم، همان هیات سال پیش هم به شما جایزه‌ای داده بود؟

قاضی: بله، ترجمه کتاب «جزیره پنگوئن‌ها» را دوم شناخته بود. آقای دکتر خالری می‌گفت چون پارای نکات را رعایت نکرده بودی ترجمه‌ات دوم شد. مثلا پاراهای کلمات آتاتول فرانس را که گنگ تصور کرده‌ای خواسته‌ای بشکافی و شرح و تفصیل داده بودی. این ترجمه را از اصالت انداخته است. **قاضی:** پس مسابقه مال مجله «سخن» بوده است؟

نجفی: بله ، مجله سخن «دن کیشت» را اول شناخت. اما روزی آقای افکاری و سواد جالبی از من کردند که از کجا به این نثر «دن کیشت» رسیدی. چگونگی این قلم را پیدا کردی؟ سوال بسیار جالبی بود. من فکر می‌کنم همیشه نثر اثر راهنمای مترجم است. مثلا روزی خدمت آقای اعتمادزاده (به آذین) رفتم. ایشان ترجمه «نان و شراب» مرا خوانده بودند. پرسیدم چطور بود؟ گفتند خوب است. فقط یک ایرادی دارم. بعضی جاها نثر کتاب ادبی و بالاست، بعضی جاها تا حد محاوره کجاست و بازار تنزل می‌کند. چرا؟ بنده جواب دادم علتش همان نثر متن است که مرا این‌جور راهنمایی کرده. یک جا کنشیش موعظه می‌کند زبانش با زبان یک درخشندگی قلم‌آورد دارد. آنجا که یاورو رسمی حرف می‌زند من هم باید رسمی ترجمه کنم. دن کیشت هم چون نثر خوب، کهنه است، کلاسیک است، من فکر کردم باید نثری برایش انتخاب کرد که به اصل اثر بخورد.

نجف دریابندری: من خیال می‌کنم آنچه گفتید کاملا صحیح است. ولی سوال افکاری را خوب جواب ندهاید. منظور افکاری این بود که زبان این ترجمه را به آنکای کدام متون فارسی پیوند کردید؟ شما گفتید به راهنمایی نثر متن فرانسه کوشش کرده‌اید چیزی در همان سطح در فارسی پیدا کنید.

قاضی: بله، درست است. از نثر سنگین اثر گذشته،

مقداری هم محفوظات راهنمای من بوده است. تقارن زمان هم باید در نظر گرفته شود. کتاب بیش از ۳۰۰ سال پیش نوشته شده. یعنی هم زمان با دوران صفویه. در آن عصر در کشور ما تقریبا چنین نثری رایج بوده است.

دریابندری: این، مساله بسیار جالبی را پیش می‌کشد. من شخصا با این، به اصطلاح نظریه موافق نیستم. نه این که با نثر «دن کیشت» مخالف باشم. این نظریه عمل کنید. فرض کنید بخواهید «پلداد» هومر را به فارسی دربیارید. زبان ۳هزار سال پیش فارسی چگونه بوده؟ و به چه درد امروز می‌خورد؟ به اصطلاح زبان و جریان‌های تکامل فرهنگ‌های مختلف در این جور نمی‌توان با هم تطبیق کرد.

قاضی: بله، درست است. هیچ قابل انطباق نیست. **دریابندری:** پس برگردیم به اصل مطلب: برای پیدا کردن زبان خاص «دن کیشت» در ترجمه به چه نوع آثاری نظر داشته‌اید؟

قاضی: حقیقت را بگویم نثر کتاب خاصی را در نظر نداشتم. جز این که من روی متون فارسی مطالعاتی داشتم. مثلا وقتی صحبت از این بود که «دن کیشت» کتاب‌های قدیمی پهلوانی رامی‌خواند و همین‌ها باعث شده بود که اینجور رجزخوانی‌ها بکند، نوشته به کتاب‌های «حسین کرده» و «امیر ارسلان» و باقی کتاب‌های پهلوانی شباهت پیدا می‌کرد که من همه را خوانده بودم. مثلا اجازه بدهید این تکه را از روی خود کتاب بخوانم.

نجفی: از روی چاپ دوم؟

قاضی: بله چاپ دوم. «در آن اثنا که هر دو مستقیم پیش می‌رونته، سانکو به ارباب خود گفت: «ارباب اجازه می‌فرمایید که من چند کلمه‌ای با شما خودمانی صحبت کنم؟ از وقتی که آن جناب فرمان جبارانه رعایت سکوت را به بنده تحمیل فرموده‌اید، بیش از چهار موضوع در دلم مانده و فرموده‌اند ولی الان یکی از آن موضوعات بر نوک زانم است که حیف است ناگفته ضایع شود.»

دن کیشت جواب داد: «بگو، ولی زیاد طول و تفصیلش من در حق هیچ صحبتی اگر طولانی باشد شیرین نیست.»

سانکو گفت: «پس عرض می‌کنم. من در چند روز مشاهده کرده‌ام که سرگردان بودن حضرت‌تعالی به دنبال ماجراها دراین بیابان‌ها و درپنج و خم این جاده‌ها چقدر اندک فایده و کم ثمر است و به علاوه مخاطرات اتفاقی و پیروزی‌های حاصله هر چه باشد، چون کسی نیست که آن‌ها را به چشم ببیند و از آن مطلع شود، هنرنامه‌ی‌های حضرت‌تعالی علیرغم نیات خیر شما و ارج و قدر آن‌ها در ظلمت نسیان ابدی مدفون خواهد شد. بنابراین به نظر من، در صورتی که جنابعالی نظر بهتری نداشته باشید، صلاح در این است که ما هر دو به خدمت امپراتور، یا شاهزاده والایی که در جنگی درگیر شده باشد درآیم تا حضرت‌تعالی بتواند در خدمت آن بزرگوار زور بازو و نیروهای ذاتی و فراست خویش را که از این همه بالاتر است نشان بدهید. مسلما وقتی آن عالی‌جناب که ما به خدمت او در می‌آییم پی به فضایل حضرت‌تعالی ببرد، هر یک از ما را به قدر لیاقت خویش پادشاه خواهد داد. به علاوه در دربار او کنشیشان وقایع‌نگار نیز خواهند بود که داستان دلاوری‌های شما را به رشته تحریر بکشند تا یاد آن در خاطرها بماند. من از شخص خود چیزی نمی‌گویم زیرا هنرهای من از حدود افتخارات مهتری تجاوز نمی‌کند. با این وصف به جرات ادعا می‌کنم که اگر دلاوری‌های مهتران را نیز ثبت کنند منعتدم که شاهکارهای من در حاشیه نمی‌ماند.»

نجفی: به عنوان مثال من مقایسه‌ای کرده‌ام میان ترجمه قدیمی‌تان و ترجمه تجدید نظر شده‌تان. درترجمه اول جایی چنین آمده: «داستان پسر خشک و نحیف و مضحک» و به جای آن در ترجمه دوم گذاشته‌اید:«داستان پسر خشکیده و نزار، و پژمرده و ناهنجار.» انگار خواسته‌اید خشکیده و پژمرده یا نزار و ناهنجار را قافیه کنید. آیا عمدی در کار بوده است؟

قاضی: بله.

نجفی: آیا فکر می‌کنید در متن اصلی هم سروانتس چنین عمدی داشته؟

قاضی: نه در این مورد خاص. من خواسته‌ام کلمات زائد ترجمه نخست را حذف کنم. به سجع هم بی‌نظر نبوده‌ام.

دریابندری: عرض کنم، ترجمه اولی شما را من خواندم. نگاه بسیار مختصری هم به چاپ تازه‌اش کرده‌ام. حالا تغییرات تازه چه اندازه است، چقدر بیجا و چقدر زائد است، من نمی‌دانم. اما مطلبی به نظرم می‌رسد و نمی‌دانم دوسان با من موافق باشند یا نه. روی هم رفته من ترجمه اولی شما را بهتر می‌پسندم. شاید به این علت که در روایت اولی شما به راحتی و به صرافت طبع یعنی به قول خودتان به راهنمایی متن و ذوق پیش رفته‌اید و هر چو‌تان لازم دیده‌اید مختصر صنعتی از سجع یا قافیه به کار برده‌اید. در ترجمه دوم اشکال این است که توجه به سجع، شما را مقداری فریفته و نشسته‌اید روی جمله‌ها کار کرده‌اید. در نتیجه طراوت و خودجوشی عبارت‌ها مقداری از بین رفته و دچار تصنع و تکلف شده‌اید. بنده خیال می‌کنم روی هر اثر هنری، خواه نثر، یا نقاشی یا هر رشته دیگر،

اگر هنرمند بیش از اندازه کار کند این دستکاری‌ها کیفیت زنده اثر را از بین می‌برد. به نظر شما این طور نیست؟

قاضی: سعی من بر این بوده که کلمه‌های سبکی را که به نثر کتاب نمی‌خورده بردارم و کلمه‌های سنگین‌تری به کار برم، با همه این کارهای باید تذکر دهم که سراسر دو جلد ترجمه دوم تنها ۲۰ صفحه از ترجمه اول کمتر شده است. مثلا در چاپ اول اگر «بیابان» بوده، بنده یک «برهوت» هم پشت آن افزوده‌ام. در اینجا همین کلمه زائد را حذف کرده‌ام.

نجفی: یک سوال از آقای قاضی دارم. مسئله را به طور کلی مطرح کنیم. اگر مترجمی اهل این زمان بخواهد متن کهنه‌ای را ترجمه کند برای حفظ سیاق قدیمی چه باید بکند؟ توضیح می‌دهم آیا باید کلمات قدیمی و کم استعمال و کلمه‌های مسجع و مقفا به کار بریم، یا این که اگر سیاق عبارت کهنه باشد، کافی است؟ زیرا می‌دانیم که نه تنها کلمات بلکه سیاق عبارت هم عوض می‌شود. درباره کار دوم شما شاید در تغییر کلمه‌ها حق با شما باشد و کلمات بهتری پیدا کرده باشد. ولی جمله‌هایی از این قبیل که «به هیچ خاطری خطور نکردی، چه توانستی زاده» این یاهای ماضی استمراری قدیم امروزه به نظر بنده خیلی بوی تصنع می‌دهد، بی آن که کهنگی سبک را حفظ کند. با نزدیکتر شدن ترجمه به متن کار تمام نمی‌شود. در این دو ترجمه جمله‌ها هیچ کدام غلط نیست و هیچ کدام از متن اصلی فرانسه دور نیست، منتها دو بیان دستوری پیدا شده که دومی مهجور است.

قاضی: من کوشیده‌ام ترجمه هم زیبا باشد هم وفادار. برخلاف ضرب‌المثل معروف، «ترجمه مثل زن است، اگر زیبا باشد وفادار نیست، اگر وفادار باشد زیبا نیست.»

کریم امامی: من می‌خواهم از کار آقای قاضی دفاع کنم خیال می‌کنم ترجمه «دن کیشت» برای‌شان بسیار عزیز است و تصور می‌کنم ترجمه ایشان هم مانند اصلش قرن‌ها بماند. فکر می‌کنم آقای قاضی خواسته‌اند آن را طوری صیقل بدهند که کسی اگر هم با اصل برابریش کند، احتیاجی به دستکاری نداشته باشد.

قاضی: در ترجمه اول خیال می‌کردم حق دارم مقداری آزادانه کار کنم. می‌دانیم که درست نیست مترجم اثری را آزاد ترجمه کند. با ید متن بی کم و کاست به زبان دیگر برگردد. هنر ترجمه به همین است که مترجم نه چیزی از اثر کم کند نه چیزی به آن بیفزای

دریابندری: یاد عرض کنم که البته غرض محاکمه آقای قاضی نیست که ایراد بگیریم چرا این کار را کردید یا آن کار را نکردید. باید دانست که ما می‌توانیم هر کدام در عین حال عقیده خودمان را داشته باشیم. یعنی لازم نیست حتما به توافق و نتیجه واحدی برسیم . حالا روی دو مساله داریم بحث می‌کنیم: یکی وفاداری به ترجمه که من با آمادگی کامل حرف آقای قاضی را تایید می‌کنم و قبول دارم که با حذف کلمات زائد یا مترادف ترجمه را به اصل نزدیک‌تر کرده‌اند. در روایت دوم ترجمه وفادارتر شده. ولی ترجمه فقط مسئله وفاداری به اصل نیست. قسمت عمده آن بیان مطلب است. به این معنی که اگر کسی می‌آمد دقیق‌ترین ترجمه «دن کیشت» را هم ارائه می‌داد ولی آن را زبانی را که شما پیدا کرده‌اید به کار برده‌اید، پیدا نمی‌کرد محال بود چنین ترجمه‌ای موفق شود. همه رمز توفیق و ارزش واقعی «دن کیشت» قاضی در همین‌جا است. در زبان فارسی ترجمه‌های فراوانی هست که درست به همین علت که مترجم زبان مناسب برای متن را پیدا نکرده به جایی نرسیده‌اند و محتاج ترجمه تازه و شایسته‌ای هستند، یعنی کاری که از نو باید صورت بگیرد.

قاضی: ببینید، مثلا در ترجمه اول داریم: «فریاد برآورد که ای پهلوانان مقیم کاخ چه نشسته‌اید، اینک گل سر سبد پهلوانان می‌آید. پدیدرنگ به استقبال او بروید و مقدش را گرامی دارید.» «چه نشسته‌اید» و «مقدمش را گرامی دارید» جمله‌هایی است که در متن نبوده و من در ترجمه دوم حذف کرده‌ام.

نجفی: در ترجمه اول داشته‌اید: «و بر چهره او بوسه آشتی زنده، سپس دست او را ...» در ترجمه دوم گذاشته‌اید «وسط صورتش را ببوسد...» این شاید دقیق‌تر باشد ولی لطف جمله ترجمه اول را ندارد.

دریابندری: اجازه بدهید. ممکن است آقای قاضی همچنان به روایت دوم معتقد باشند که به متن نزدیکتر شده است. اینجا مساله جالبی مطرح می‌شود. در ترجمه اول جمله‌ها یا عبارت‌هایی هست که شما افزوده‌اید. همین‌ها شیرینی و لطف خاصی به ترجمه داده که وقتی مغشول ترجمه بوده‌اید به نظرات‌امی آمده که به جاست آن‌ها را اضافه کنید.

قاضی: آفرین. همین‌طور است.

دریابندری: در نتیجه ترجمه بیشتر رنگ فارسی گرفته و بیشتر به دل من یا دیگران می‌نشیند. به همین ترتیب ترجمه دوم شما کمی خشک شده. این دیگر کاملا مساله سلیقه است. اگر از من بپرسید من اولی را بیشتر می‌پسندم. عقیده آقای نجفی چیست؟

نجفی: من هم اولی را بیشتر می‌پسندم.

افکاری: در این مساله ساده است. آقای قاضی می‌گویند که متن فرانسه «چه نشسته‌اید» نداشت. فرانسه اصلا «چه نشسته‌اید» ندارد. این ندا مثل «ای داد پیداد» و امثال آن اگر وارد ترجمه شود زبان خودمانی می‌شود.

میزگردی که ۴۱ سال پیش برگزار شد

هر دری وری که شعر نمی‌شود

دریابندری: پس آزادی مترجم در کجاست؟

افکاری: هان. اصل این است که کشف کنیم چه چیزهایی می‌تواند بدون عوض کردن روح جمله بر ترجمه افزوده شود تا اصل مطلب راحت‌تر دستگیر خواننده زبان دوم شود.

قاضی: در واقع شما دارید مرا تشویق می‌کنید که در چاپ سوم مقداری از عبارت‌های حذفی را سر جای اول برگردانم!

افکاری: بله. خوب حس می‌کنید که جای «چه نشسته‌اید» در ترجمه خالی است. کسی هم نمی‌تواند بگوید ایرادی داشته. جمع همه این‌هاست که می‌شود زبان.

دریابندری: من فکر می‌کنم معنی دقت در ترجمه به هیچ وجه این نیست که مثلا دو جمله را مقابل هم بگذاریم و ببینیم همه جمله‌ها با کلماتی که در متن هست، در ترجمه آمده و احیانا محل آنها با اصل مطابق است.

مرندی: مگر در برخی آثار مانند متون کهن مذهبی که به دلایل خاصی آن چنان نوشته شده، اگر کسی بتواند همان شیوه را پیدا کند، بهتر است. **دریابندری:** بله. آفریدن سبک فارسی در برابر سبک فرنگی مساله دشواری است. من اساسا خیال نمی‌کنم کلمات اصلی باید عینا در ترجمه بیاید.

شاید فرض اصلی‌مان در ترجمه باید این باشد که کلمات فلان عبارت انگلیسی را بیاوریم و بر حسب دستور زبان فارسی بین آنها رابطه برقرار کنیم. باید دید مفهوم جمله را روح کلمات اصل یکسان هست یا نه. اینجاست که مترجم آن هم مترجم ورزیده‌ای مانند آقای قاضی حق دارد اندکی ظاهرا از متن خارج شود. این در واقع انحراف و تصرف نیست. نه آن طور که اشخاص به خود اجازه می‌دهند و هر جور می‌خواهند ترجمه کنند و کم و زیاد کنند.

نجفی: هستند کسانی که کلمه‌ای از متن کم نمی‌کنند، ایرادی هم از ترجمه‌شان نمی‌شود گرفت منتها عبارته‌ای فارسی است نه روان.

امامی: بنده با تجربه شخصی خود که مترجم دو زبانه هستم دریافته‌ام که مترجمان ناتوان بیشتر به متن می‌چسبند و کلمه‌ای را کم و زیاد یا پس و پیش می‌کنند. ترجمه‌ای مثل «حاجی با اصفهانی» را در نظر بگیریم. مترجم به راستی به هر دو زبان تسلط داشته است. من در ترجمه از فارسی به انگلیسی نتوانسته‌ام چیزی را که به فارسی نوشته بوده‌ام عینا به انگلیسی برگردانم. مطلب جور دیگری می‌شد. درست نوشتن به زبان انگلیسی می‌شد، نه ترجمه. خوب من نوشته خود را حق داشتم هر جور دلم می‌خواست کم و زیادش کنم. در کار مترجمی این اشکال هست که این جرات را به خود نمی‌دهی.

دریابندری: مترجم شناختن چرا نباید چنین جراتی به خود بدهد؟ از این قضیه می‌توان به یک اصل رسید. اگر نویسنده‌ای که به دو زبان می‌نوسد به انگلیسی یک طور و به فارسی طور دیگر بیان مطلب می‌کند آیا مترجم با صلاحیت مجاز نیست همین کار را بکند؟ غرضم صلاحیتی است که جامعه به فرهنگ تصدیق بکند، نه خود مترجم و ناشر تازه این هم باید حد و اندازه‌ای داشته باشد که مترجم با صلاحیت خود آن را درست فارسی‌اش پیدا شود. افکاری: پیش از دست به کار شدن به ترجمه دن کیشت آن را چند بار خوانده بودید تا رفیتد تو قالیش؟

قاضی: یک بار. اما در همان جمله اول سیر ترجمه Lecteur ioccupe که به طور خلاصه «خواننده بیکار»است سه روز تمام گیر کردم. قلمم روی کاغذ ماند و بالاخره این را پیدا کردم: «ای خواننده فراغ‌اللب!»

نجفی: راستی هم ترجمه آن مشکل است.

افکاری: این برای مترجمان فارسی باید درسی باشد که گاه یک کلمه ارزش ساعت‌ها و روزها صرف وقت دارد تا قرینه فارسی‌اش پیدا شود. این‌ها را نمی‌شود از توی دیکشنر در آورد. ترجمه در مقیاس عمده‌ای کشف زبان است. **قاضی:** جای دیگری هم وسط چاپ لغت Corps mort – را خالی گذاشته بودم. هر چه خواستم جسد بگذارم، دیدم ناجور است. پس از دو هفته ناگهان یاد «جنازه» افتادم و رفتم جایش را در چاپخانه پر کردم. درست دو هفته چاپ آن فرم را در چاپخانه متوقف گذاشته بودم.

دریابندری: آقای قاضی، من دلم می‌خواهد بدانم که شما چه جور کار می‌کنید؟ اول جمله را می‌خوانید بعد می‌نویسید؟

نجفی: یا مثل پارهای مترجمان اول می‌نویسید، بعد می‌کنید؟

قاضی: بله، اگر بگذارند و چیز بهتری به نظرم برسد.

افکاری: شما زبان فرانسه را کجا یاد گرفتید؟

قاضی: در مدرسه دارالفنون. خوب، کتاب هم زیاد خواندم.

دریابندری: فارسی را کجا یاد گرفتید؟

قاضی: فارسی را هم در مدرسه.

دریابندری: چه لیسانسی دارید؟

قاضی: لیسانس حقوق. ولی دیلمه ادبی‌ام. **مرندی:** از لیسانس‌های قدیم و دیپلمه‌های قدیم. **نجفی:** تحصیلات ابتدایی را کجا کردید؟

قاضی: در مهباد. در ۱۳۰۷ تصدیق ابتدایی را گرفتم.

افکاری: اصلا پیرسپم قاضی چند سال دارد؟

قاضی: ۵۸ سال

دریابندری: من منظورم فارسی ساده نبود. می‌خواستم پیرسپم این چیره‌دستی را که دارید و می‌توانید به سبک‌های مختلف بنویسید، این را از کجا آموخته‌اید؟

قاضی: بنده کرد هستم. در ۱۳۰۸ که به تهران آمدم خیلی خیل‌های کوچ و بازار را نمی‌فهمیدم. کتابی حرف می‌زدَم. مثلا آب خوردن را «آب نوشیدن»می‌گفتم. شعر هم می‌گفتم، به فارسی البته. این شعر را در ۱۳۰۷ یعنی پانزده سالگی درمهباد ساخته بودم:

«فلک چو گرگ به قتل‌م فشرده دندان را/ زند ز هر طرف پنجه‌های بران را/ اگرچه جدی و حمل، و ثور و حوت دارد چرخ/ ولی ز حرص خورد جوجه‌ای بی‌جان را» به ادبیات علاقه داشتم. به اصرار عمویم به رشته علمی رفتم، تجدید و بعد رفوزه شدم و برگشتم به رشته ادبی. کتاب هم از شعر و نثر می‌خواندم. کیلیه، قابوسنامه، سیاستنامه، سعدی، حافظ...

افکاری:آقای قاضی از ۲۲ کتابی که شما ترجمه کرده‌اید از کدام بیشتر خوشتان می‌آید؟

قاضی: از موضوع یا ترجمه

نجفی: هر دو.

قاضی: پس از «دن کیشت» از دو کتابم بسیار خوشم می‌آید: یکی «شازده کوچولو» یکی هم «آدم‌ها و خرچنگ‌ها». درباره این کتاب نکته‌ای به یادم آمد که بد نیست برای دوستان تعریف کنم. این اواخر سمبازی در تهران تشکیل شد به عنوان «جهان سوم در سال ۲۰۰۰» ریاست این سمینار با نویسنده «آدم‌ها و خرچنگ‌ها» یعنی پرفسور خوزونه دوکاسترو بود. پارهای از آشنایان که از کتاب و ترجمه‌اش خوش‌شان آمده بود، مرا ترغیب کردند که با نویسنده کتاب ملاقات کنم، من هم تلفتی درخواست کردم و بالاخره ایشان را دیدم. نسخه‌ای از ترجمه مرا هم که خواسته بودند برایشان بردم. پرسیدند آیا کار شما ترجمه است؟ گفتند در ایران هیچ کس نمی‌تواند از راه نوشتن یا ترجمه آثار علمی یا ادبی زندگی کند این است که همه کار، یعنی شغل دیگری دارند که از آن راه‌ان می‌خورند.

نجفی: به فرانسه صحبت می‌کردید؟

قاضی: بله، من به انگلیسی نمی‌توانم حرف حسابی بزنم. لهجه فرانسه ایشان هم عجیب بود. پرسید چرا اینجور است؟ گفتند به علت کمی تیراژ کتاب و کمی خواننده. پرسید کتاب مرا برای چه ترجمه کردید؟ گفتند برای نکته‌هایی که در زمینه دمکراسی و انسانیت دارد. در ضمن بیان شاعرانه کتاب هم مرا گرفت.

امامی: این آقای دوکاسترو خبر نداشت که ترجمه دیگری هم از کتابش به فارسی شده؟

قاضی: خود او گفت ترجمه دیگری هم از کتاب من شده. گفتند، بله و وسیله خاتم میر مهران. بعد از من سوال مضحکی کرد و پرسید ترجمه شما بهتر است یا ایشان. گفتند این سوال را چرا از من می‌کنید؟ باید از خواننده پرسید. در ضمن اشاره هم کردم که ترجمه «دن کیشت» من جایزه گرفته، یعنی که بله... از نظر موضوع از میان کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌ام از «نان و شراب» و «جزیره پنگوئن‌ها» خیلی خوشم می‌آید.

نجفی: وقتی کتابی در دست ترجمه دارید محصول روزانه کارتان چقدر است؟

قاضی: به طور متوسط اگر سر حال باشم ۷ یا ۸ صفحه متن، یعنی ساعتی یک صفحه.

امامی: بسیار خوب است.

نجفی: من هم پیش از این نمی‌توانم. **افکاری:** چرا، بسته به آدمش.

قاضی: بله، گفت کتابی در دست ترجمه دارید روزی یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای راتحول می‌دهد. چطور کار می‌کنند؟ من نمی‌دانم. مترجم دیگری هم که اسمش را نمی‌برم می‌گفت روزی ۶۰ صفه ترجمه می‌کند. من سر در نمی‌آرم. مگر آن که متن راحتی باشد.

افکاری: متن راحت مثلا چیست؟

قاضی: مثل «شازده کوچولو».

افکاری: فهم «شازده کوچولو» آسان است، اما برگرداندنش خیلی مشکل. از این نظر کار مترجمان سخت‌تر و کندتر از نویسندگان است. شاید آن مترجمان هم با تالیف می‌کنند.

قاضی: بله، قالب‌بریزی فارسی مناسب با فرانسه‌اش سخت است. شاید ترجمه رمان‌های پلیسی آسان باشد. قلم را هر جور گرداندى، گرداندى.

افکاری: تازه من به همان هم شک دارم.

قاضی: باید مبالغه باشد. من ترجمه روزانه از ده صفحه بیشتر را سخت باور می‌کنم.

افکاری: یک کتاب را که تمام کردید، مدتی آنراکت دارید تا کتاب بعدی را دست بگیرید؟

قاضی: بنده گاه در ضمن ترجمه یک کتاب ترجمه کتاب دیگری را هم دست گرفته‌ام. از جمله سخت‌تر و کندتر از نویسندگان است. شاید آن مترجمان هم با تالیف می‌کنند.

افکاری: یک کتاب را که تمام کردید، مدتی آنراکت دارید تا کتاب بعدی را دست بگیرید؟

قاضی: بنده گاه در ضمن ترجمه یک کتاب ترجمه کتاب دیگری را هم دست گرفته‌ام. از جمله سخت‌تر و کندتر از نویسندگان است. شاید آن مترجمان هم با تالیف می‌کنند.

نظر داشت که ما مترجم‌ها مجال آن را نداریم که بشینیم و ترجمه‌های یکدیگر را بخوانیم. پارهای ترجمه‌ها هم هست که خواندنش سرسام می‌آورد. نه فارسی است نه فرنگی. معنا نمی‌دهد. من ترجمه خیلی کم می‌خوانم. سابق می‌خواندم. **امامی:** آقای قاضی آیا کتابی هست که دلتان بخواهد ترجمه کنید اما هنوز جراتش را پیدا نکرده باشید؟

قاضی: کتابی به نام Les Etats Desunis.

نجفی: مثلا «ایالات نامتحد»

افکاری: سوال آقای امامی نه از نظر اجتماعی و سیاسی است. منظور ایشان اشکال در ترجمه و درک زبان بود.

امامی: بله، مثلا من دلم می‌خواهد یکی از کارهای شکسپیر را به فارسی برگردانم. گذاشته‌ام تجربه‌ام بیشتر شود. آن وقت بروم به سراغش.

قاضی: بله. من هم دلم می‌خواهد پس از زیادتر شدن ترجمه بروم سراغ رابله. هنوز این جرات را نکرده‌ام.

امامی: از نویسندگان ایران کدام را دوست دارید؟

قاضی: ما نویسنده‌ای هم‌تاز نویسندگان مغرب زمین نداریم.

نجفی: آلاحمد چه؟

قاضی: «حسی در میقات» و «غرب زدگی» او را خوانده‌ام.

نجفی: «تفرین زمین»، «مدیر مدرسه» و به خصوص مجموعه مقالات او را چطور؟

قاضی: متأسفانه آنها را نخوانده‌ام. راستی روزی به آلاحمد در کتابفروشی نیل برخورددم.

تصادفی یک شعر نو را می‌خواندم: «ناشنایی خود را به یاد زدم، از جلال پرسیدم این یعنی چه؟ گفت: «پدر، از آن روز که چشم ما به کتاب باز شد با ترجمه‌های تو باز شد. حالا تو می‌گویی من نمی‌فهم؟» گفتند: «بله. واقعا صافانه می‌گویم.» شبی در محل نویسندگان جهان نو صحبت «برگ انجیر ظلمت غفت سنگ را منتشر می‌کند» را پیش کشیدم.

اقای افکاری گفت «آهسته». باری شاعرش آنجا بود و شنید و تشریح کرد. به هر صورت برای من لطفی پیدا نکرد. مانند «ای دهان پر از منظره» یا «صدنلی را میان سخن‌های سبز نجومی بگذار».

ولی خوب شعرهایی هم هست که به دل می‌نشیند. «بستر من صدف خالی یک تنهایی است / و تو چون مروارید گردن آویز کسان دگری» شعر است. زیباست. هر دری وری که شعر نمی‌شود.

افکاری: پس با شعرهای نو و دلشین و با مفهوم موافقت. هر چند بر خلاف قاعده و عرف باشد؟

قاضی: بله، شعر «انگور» نادرپور واقعا شعر است. «کندوی آفتاب به پلهر ففاده بود/ زنبورهای نور ز گردش گریخته» فکر بکری است. بسیاری از شعرهای فروغ هم عالی است. «تولدی دیگر» پر است از مضمون‌های بکر.

امامی: در همین «تولدی دیگر» شعرهایی هست مشکل‌تر از شعر سهراب سپهری. اگر آن را می‌پسندید باید پرسید چرا این را نمی‌پسندید؟

قاضی: من بیشتر روی شعرهای مفهوم‌دار تکیه می‌کنم. نامفهوم‌ها را کنار بگذاریم.

شعر اگر بیان دردی، رنجی، احساسی باشد و لطف سخن هم داشته باشد یعنی شیرین و خوش آهنگ باشد مطلوب است. و در همان محفل «جهان نو» شاعری که روی سخشن با بنده بود گفت درباره این شعر حافظ چه می‌گوید؟ «ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم/خرقه از تن به درآورد و به شکرانه بسوخت.» گفتم حالا در سراسر حافظ تعداد این گونه بیت‌ها به ده نمی‌رسد. اینها این اصطلاح «خرقه از تن درآوردن» و شکرانه را خوانده بودم. از آن زمان خوب مفهوم بوده. امروزه فقط در حلقه خاصی از درویشان و عارفان فهمیده می‌شود. شایددر زمان حافظ هم آن شعر را نفهمیده باشند.

به هر حال مردم زبان حافظ را فهمیده‌اند و حفظش کرده‌اند. هر چند مردم عادی معانی آن را نفهمیده باشند.

افکاری: با ضابطه‌هایی که بوده باید بهتر فهمیده باشند.

امامی: آقای قاضی چه کتابی در دست ترجمه دارید؟

قاضی: کتابی است به نام «مندینگ‌ها» از یک نویسنده آمریکایی به نام کایل آنتوت.

به قول یک مجله فرانسوی «کتابی که دیوانه می‌کند» رمان گویایی است از رفتار سفیدپوستان با سیاهپوستان بدبخت قرن ۱۹. بردگان رشید و نیرومند و محجوب. آخر در برده‌داری هم مثل دانداری نژاد خیلی مهم بوده است.

افکاری: باید هم نیرومند باشند، هم سوری خور. **قاضی:** بله. تو سوری خور. چون اسم «مندینگ‌ها» در فارسی ناآشنا بود، اسمش را گذاشتم «بردگان سیاه». انتشارات روز دارد آن را چاپ می‌کند.

این کتاب به نظر من بارها از «کلبه عمو تم» که رامنتیک و مرثیه‌خوانی است، بهتر است.

کتابی است شاد و زنده. یک جاهایی خواننده را بی اختیار به خنده می‌اندازد.

نجفی: کدام ترجمه شما بهتر از همه مورد استقبال قرار گرفته؟

دەق و دەسلەلات

ماركسىزم ، دەق دەسلەلات

بەشى ھەشتەم

لە بەشى راپردوى ئەم زىنجىرە وتارەدا باس لەوەكرا دەسلەلات و بە تايەبەتیش دەسلەلاتى ئابوورى چۆن چارەنوروسى دەق دىيارى دەكات و كۆمەلىك دەق دەنئىتسە ئاراوہ و رېڭايان بۇ خۇش دەكات و رېڭا لە كۆمەلىگىتەر دەرگرت و ھەمول دەدات بىنەريان بكات. نەمۇنەيەكى خەياللىش لە گۇڤارېگ خرابە بەرچساو گوايە لە كارخانەيەك دەرەدچى، و ھەولدارا ئەوخالە روون بگرتەوہ. كارباي خاوين دەسلەلات چىنارچۆن ھەر لە ناوى گۇڤارە كەوہ يېگەر تا وەكوو وئسەكان و رووېرگ و دىمانە و وتووړيژ و تەمانەت ھەلبەست و ئوكتە و بەشى پىڭكەنىي گۇڤارە كەش. ھەر لە بەرژووندى خۇيدا رىگدەخات و سەرچەم ئەو دەقانە دەكاتە نامرازىڭ بۇ ئەو وئەيەكى بەراوژوو لە راستسيەكان پخۇلقتىسى و لەبەرژووندى خۇيدا كرېڭارەكانى يې بگەمجىنى و جۆرە ئايدۆلۇږيايەك پىخاتە گەر بىۆ ئەوى كەمترين تىچەسوو ژۆرتيرين قازانچى بۇ دەستەبەر بىكات و رەوتى كارەكە بە خۇرايى و بە يې ۆستا شوتنى ديارى كراوى خۇى بگرتە بەر.

بەلام ئاساژە بەوەش كرا گراندىرئى دەق و دەسلەلات لە روانگەى ماركسىستەكانەو وەكوو رىڭايەكى سەرلۆيژ نىيە دەسلەلات لاي ژۆرووى لە دەق گرتىت و لەپەسا ھوكسى لى بىكا و بىم بارو ئەو بارا بېچەمئىتتەوہ و دەقوش وەكوو سەپانىڭى دەستەوستان ھەر كرتوش بيا و تەواوى خۇى دېانە دەمى ئەو شەپۇلەوہ بۇى ھەلەرزىڭىڭى؛ بەلكوو دىتوانين بلېين دەق و دەسلەلات دونوستاڭىڭى بەردواميان لە ئىزاندايەپە كارىگەرەكەيەكان دوولەينەيە و ئەوندى دەسلەلات لەغايى دەقى بەدەستەويە، دەقىش دىتوانى ھوسارى دەسلەلات بگرتى و بىم بارو ئەو بارا بېگەرتيى. ئىنچا دەق چۆن دەتايى كارىگەرى لەسەر دەسلەلات دابنى؟دەق بۇى ھەيە بىرورى راي خەلكى بگۇړيت و شىۆو درواڭىيان ژيژە و ژۆر بىكات و ئەو شىستانى بى سىن و دوو بە راستى دەزانن بە درۆ پىخاتەوہ بىنەماكانى بىرورىبايان بىتزازىنى ھەشقىزىتى و سەرلە نئى ئەنەمەيەكى تر و بىنەبوت و پىناغەيەكى تريان بۇ دامەرزىتتەوہ و ئەو ھەلشئوان و بەراوژوويوئەش بىچىنەيە دەسلەلاتى پىشوو ھەلكىشى و رەڭى دەسلەلاتىڭى تر دابكوتىتە نئى ډۆل كۆمەلگا كەدا. بەردى بىچىنەي دەھا يېۆ كەيەك نەمويە ھەرچۆرە دابەشيوون و دابەشكرانڭىڭى ئابورى مافى دارايى ھو بەشېردن يان يې بەشيوون لە ھەر جۆرە سەرچاويەكى ئابورى راستەوۆ لەسەر بىرورىراي سەرچەم خەلكى كۆمەلگاگەيەك يان ناوچەيەكى تايەبتي رادەوستى وئەگەر بىتوانسى بىرورىراي خەلكى سەبارەت بىو بەشېردن و بې بەشيوونە بگۇړى، بىڭومان توابىوتە شىۆى دابەش بوونەكە و ئاستى مافە ئابورىيەكانى خەلكىش ھەر بىو پىشە بگۇړى. نەمۇنەيەك ئەنەمان بۇ روون دەكاتەوہ. خانى لادىيەك جىنى دووھەزار تەغار رەوتنى ھەيە و ھەموو سالى شىڭ و وەردى دەكا و دابەوئەشئىن و گەم و جۆ و ئۆكى خۇى لى ھەلەڭ گىرى و ھەريەو پىشەش دەسلەلات و پىڭىكى كۆمەلەپىستى و رېژ و جىڭاى لە ئىژ خەلكىدا ھەيە و ئەولاشەوہ كۆمەلىك بىنەمالى

رەش و رووت دلى خۇيان بە چوار غەدل گەم خۇش كرودو و «ژۇڭىڭى ھىزارى پر لە خۇڭا و «پريا» يان ھەيە و بە كزى و كۆلى سال دەيەنەسەر. خۇڭئەنەوى ماركسىستەكان نەمويە وپراي نامراز و كەرمەستە و كەل وپەل و رېڭا و شىوئىڭ و بۇ پارژىڭاى لە ملك و مالى خانەكە و چەپۆكە سەرى و چەرساڭئەنەوى رەشايەكان ھەيە.بەلام بەھىژتىنە و كارىگەرتىن چەپك وا بان دەستى خانەكەئەنەستى رەشايەكان رادەگړئ وديوارژىت ودرېژئى پىندەتاش شىۆى بىركردەنەوى رەشايەكان

وخانەكە و سەرچەم خەلكى ئەو شىرئەيە، رەشاي و وەرژى وەمەلگى ئاسايى ناوچەكە ئەو برىوايەن لە ناخى خۇياندا جىڭر كرودوہ گرايە دووھەزار تەغارە زويەك بەشى خۇدايپادوى خانەكەيە ويىش ئەوى كەسېك يان دامەزوارە و پىڭراوہ و كەرمەستەيەك لە دەرەو پىشان بى بگړى بۇ گۇړىنى ئەو دۇخە خۇيان لە دەرەنوہ و لە ناوہرە پىش بە خۇيان دەرگن وچولەلى گۇرانتوخوازئەسى خۇيان دەبرن. ئەو بىرورىواھىلى جۈرەليەك، بزووتتەويەك.ھەلمەتېگ باڭ خەپانىڭ سەرھەلدات بىۆ گۇړىنى دۇخەكە و گۇړىنى شىۆى بەشكرنى زويەكەو بەدەياشدا بەشى دەسلەلاتى ھەركام لىوئەپانە.تەمانەت داداڭا و پاسگا ووشئەتەكانى دىكەيش كەپىش بە بزوتتەوى خەلكى لە دەرگن ھەرلە سەرمەزو براويە دەپوئىتەوہ گرايە خانەكە ئەو مافەى ھەيە و ئەوانى دېكە نىيەنەدەن لە ئىزان زەوين كىشت وگاڭيەكە و كاكتاكەى ئەمۇرۇڤانەدە

ھىچ پىئودىيەكى ئاكېر و سروسشى و خۇدايى ئە. واتسە ئەم مۇرقاڤە ئەم بەخان و بە گژاژە و وەيز و رەشايەوہ و ھەموريان ھەر مۇرقۇن و ھەموريان وەكوو يەك لە رۆژئ يان شەوى يان ساتىڭى ديارىكرادوا بە دايەك بوون و چاوپان بىم دىتايە ھەلئەوہ و لەسەرقاتا ھەر ئەوندى ھەر كەسېكى تر لەگەل

ئەو زويەدا نامىۆ بوون؛كەچى رۈدرووہە دەخرتنە ئىژ و رابەلسە ئايدۆلۇږئەدى ھەر بەسەريالدا ژالە و دەينە بەشېك لە ھەرلگرايى ئەو بىرورىرايەى وا خەلكى ئاسايى پىن دەكوچىندوئى و ھەر يەك بەلپويايەكى تايەبتي خۇى پىندەرى و بە كىچىك دىيئە خان و خۇدا لە ھەموو شۆڭىتەرە پىشەدا و بە كىچىش دىيئە رەشايى و بىيئە(خاوينى شىشانگى كۆل و دەرە و خەبا). كە و بوو ئەوى خانىڭ دەبەستتەوہ بە دووھەزار تەغار زويەوہ و ئەسدى چوار غەدل زوى دىتاتە دە بىنەمالە و پىئودىيەكى بەكارەيە لەئىزان بەدەشە زويەكە لە ھەركام ئەو كەسسانەدە دىتئتە ئارازە، باسايەكى سىرشتى ئان خۇدايى يان ئەگۇر نىيە، بەلكوو تەنيا گرىڭىيەتېڭى ئەمۇوسرايى كۆمەلەپتەيە و ھەرلگەرەكشى تەنيا بىرورىراي خەلكە كوچىندارادە كەيە.

كە واوبو ئەم ئەگەر ئەو گرىڭىيەستە ئەمۇوسراوہ بگۇړدوئ پىژەندى ئىنسان خانەكە ددوھەزار تەغارە زويەكە لەمۇ لاشەوو، پىژەندى ئىنسان دە بىنەمالەكە و چوار تەغارە زويەكە تىرىش دەگۇړدوئ و ئەمەش خۇى لە خۇيدا دابەشيوونەوى سەر لە نئوى زويەكەيە بەششكرانڭىكى تر و ئاستى بەششداربوونى تر. واتە، كۆمولىڭ پىژەندى تەرازە لە ئىزان تاكەكانى كۆمەلگا و بەشە زويەكاندا دىنە ئاراوہ و بىنەماي ئابورى ئەو ناوچەيە بىم شىۆە دەگۇړدوئ. جا ئەنەمان چۆن دىيئت لە رىڭاي دەقەوہ دەرگرت. رەڭگە بە كوشتىن و برىن و ئەشكەنچە و زىندانىش بىرورىراي كەسېگ توشى گىوران بىتت. بەلام رىڭايى ھاسانتز و ھەرزاتر و كارىگەرى تر و درېژدەرتر دەق و دەق و دەق، دەق رىڭايەك ديارى دەكات بۇ شىنى دنيا و ديارىكردنى جىڭە و پىڭەى ھەر كەس و بىست و روداويەك و بىرورىوا و گرىڭىيەستە كۆمەلەپتەيەكان دەگۇړت.

ئەندىشە

پېداچوونەويەك بە كىتېبى

«دىيالىڭكى لاكانى_ئالتوسىرى: كىشە و بىنەما ئىۆرىكەكان لە لىڭكۆلىنەوئى شوناسى سووژەدا»

سۈرە مېتېرى

ئاساندىنى سوۋرە بە تايپەت لە درېژئى چەند دىەيى راپردوودا و پاشان بە كورتى تىۆرىە لە تەختىڭى رەش،لە رووبەرگى كىتېبەكەدا خۆ دىمۆتىن. رەڭگە لە سەرەتاوہ نەتوانى مانايەكيان

بۇ بىډۆزىتەوہ بەلام پاش خۇئندەنەوى ناو و ناوړۆكى كىتېبەكە بە دىلنپاەوہ پىئودەنيەك لە ئىوان ئەم شەپۇلانەو و باسەكانى كىتېبەكەت بۇ دەرەدەكوئت.

كىتېپىك كە دەمەوى لىژدە بىيىناستىم كىتېبى«دىيالىڭكى لاكانى_ئالتوسىرى: كىشە و بىنەما تىۆرىكەكان لە لىڭكۆلىنەوى شۇناشى

سووژدا» لە نوويسىنى بەختيار سەجادى، دوكتۇراى زمان و ئەدەبىياتى ئىنگىلىزى لە زانكوى ئىكىستىزى برىتانپايە، كە بە زمانى ئىنگىلىزى نووسراوہ و لە لاين دەزگاى چاپى لەمىيّرەتوہ لە ئالمانيا كە تايپەتە بە لىڭكۆلىنەوہ يان تىژى ماستەرى و دوكتۇرا لە چاپ دراوہ و لە سى ولاتى ئەمريكا، بەرىتانپا و ئەلمانيا دا بىلاو دىنەوہ و لە رىڭەى ھەندى مالىەرى بەناويانڭى جىيەانى وەك ئامازۇن دەگەنە بەر دەستى جەماوەرى كىتېب خوين.

ھەروھەا كە ناوەكەى پىمان دىلېت و لە پشت بەرگى كىتېبەكەشدا بە كورتى ئامازەى بۇ كراوہ ، ئەم كىتېبە بە گشتى لىڭكۆلىنەويەكە لە سەر دىيالىڭكى ئىزان دوو تىۆرى لاكانى و ئالتوسىرى بۇ شىكارىي شۇناسى سوۋرە و كىشەكان و گرىمانەكانى بە كارھىنانى تىڭەلمەلكىشانىكەلم دوو تىۆرىە جياوازە بە مەبەستى شىكرەنەوى سووژە لە نووسرايىڭى ئەدەييدا. پىشتبەرگى كىتېبەكە ھەروھەا ھەرلگرى باسېكە لە سەر گرىڭگەيتەي بابەتى پىڭكەتان و

دەكاتەوہ . «وئەنى ھونەرەمەند لە تافى لاويدا» ھەروھەا پرۆسەى گەشەى قارەمانى رۇمانەكە، سىتقان دىڭالوس لە مىندالپەوہ پىشان دەدات؛ كە واوبو وئەنەيەكى زۆر گىرجاوہ بۇ لىڭكۆلىنەوى پرۆسەى پىڭكەنتى سوۋرە و ئالوگۇرەكانى. ئەم كىتېبە ۲۵۹ لاپەردى ھەيە و لە ۷ بەش پىڭكەتاوہ . بەشى يەكەم بە وردى لە سەر ئەم بابەتانە دەدوئت. سەرەتا روانگەيەكى گشتى لە بابەتەكە ئاراستە دەكات، پاشان كىشەكانى ئەم توژىنەوہ دىخاتە بەر باس و پىرسپارەكانى لىڭكۆلىنەوہ دىناسىيئت. لە كۇتايشيدا ھەلېزارەكانى ھەلېزارەندەكان و مەبەستەكانى كىتېبەكەمان بۇ دەرەدخات.

لە پىنچ بەشى داھاتوودا، واتا بەشەكانى ۶-۲، ولامى پىنچ پىرسپارى خواروہ دەداتەوہ: (۱) چۆنەيتى جىڭر بوونى سووژە لە ئىوان زمان دەكاتەوہ . «وئەنى ھونەرەمەند لە تافى لاويدا» ھەروھەا پرۆسەى گەشەى قارەمانى رۇمانەكە، سىتقان دىڭالوس لە مىندالپەوہ پىشان دەدات؛ كە واوبو وئەنەيەكى زۆر گىرجاوہ بۇ لىڭكۆلىنەوى پرۆسەى پىڭكەنتى سوۋرە و ئالوگۇرەكانى. ئەم كىتېبە ۲۵۹ لاپەردى ھەيە و لە ۷ بەش پىڭكەتاوہ . بەشى يەكەم بە وردى لە سەر ئەم بابەتانە دەدوئت. سەرەتا روانگەيەكى گشتى لە بابەتەكە ئاراستە دەكات، پاشان كىشەكانى ئەم توژىنەوہ دىخاتە بەر باس و پىرسپارەكانى لىڭكۆلىنەوہ دىناسىيئت. لە كۇتايشيدا ھەلېزارەكانى ھەلېزارەندەكان و مەبەستەكانى كىتېبەكەمان بۇ دەرەدخات.

لە پىنچ بەشى داھاتوودا، واتا بەشەكانى ۶-۲، ولامى پىنچ پىرسپارى خواروہ دەداتەوہ:

(۱) چۆنەيتى جىڭر بوونى سووژە لە ئىوان زمان

روونوئى كىتېب؛ دەرەفتىڭى تازە يان خەسارېڭى ديكە

ئەمچەد غولامى

وئراى كۇپى كىردەنەوى ددەكەى سروانتس، بەرھەمى تازى خۇى بە ناوى «پىيەر منار» بىلاو دەكاتەوہ؛ دىڭىكى تەواو كۇپى كراوئى ددەكەى سروانتس بە دوو واژۇى جياواز.

جياوازيەكان ئەوكانە دەرەدەكەون كە بە گۇړيژى بورخىس كاتىك دەگەينەر رەستەى «مىژو، دايكى حەقىقەتە» دوو ماناى جياواز لە دوو ددەكە ھەلەڭكرىتىن؛ لە دەقى يەكەم (دەقى سروانتس) ئەم رەستەيە تەنيا رەستەيەكى شاعىزانە و بەس، كەچى لە دەقى دووھەم، دەرەدەكەوئت كە پىيەر منار لە ژېر كارىگەرى ئەندىشەى پراگماتىستى و بەتايەبت وىليام جىيەر دابووہ.

لىژىدا واژۇكەران لە رېڭاى زەمانى زمانەوہ دەسلەلات و فەرماندەريەكانى زمانى گوتارە كە بەستىن بە پەسوژۇبوونى تەيار دەكات و ھەر ئەو بەرئىلېرسپىنەرەكانى، لە سووژەبوونى دادەتە كىتېنى گوتار دادەكىشيتتە خوارئ.

سەرچەم زۆر دۇرارە دواى كۆمەلە ئەندىشەى ھىژمۆئىتېكى مىژوويى، پاش پىڭكەتەخوازى و دواى بەسەرچوونى فكىرىيەتى سەرچاوخوازەنى تىۆرى و كۇتايبى ھاتن بە روون خاوييەكانى زمان، وەك دەستەبەرەكەرى واقعى دەرەويى و لە ھەمان كاتدا ئاوئىنە بىنى زمان لە ئەندىشەى بەر

لە نيوى دووھەمى سەدى يىست، تەلەزم دىخاتە پىڭەى نووسەر وەك داھىنەرى مانا و بەستىن دەرەخسىتت بۇ ديارەدەخاوييەكى مىژوويى و لەئۆزيەكانى ناو دەق. يان بە واتايەكى ديكە نووسەر وەك ھەلېژئەرى چەمكە پەيودىيەكانى زمان لاي وتگىشتانىنى يەكەم، جىڭاي خۇى دەدات بە يەكېك لە ئامرازەكانى زمان و تا ئاستى مانادوزىڭى مىژوويى دادەكىشتە خوارئ و دىيئەت ئەو كەسايەتييە دەمارگژەى كە بە وتەى گادامېر؛ بەرەبرەكانئ دەكات لە بەرانبەر دەرەكوتنى مانا فراوانەكانى زمان.

بەمچۆرە ئەندىشەى نيوى دووھەمى سەدى يىستەم بە سووژە سپىنەوہ لە دەق، لە چەند سونگەى جياوازوہە مەقامى نووسەرى

بەرەمسكتر كرەوہ و تا ئاستى گېرلەنوہ سازىڭ لە خىلى گېرلەنەوسازان، ھىناويەتە خوارئ. گېرلەنەوسازىڭ كە تانوييەيتى لە بەستىنى گوتاردا و لەسەر پىڭەى دىكەى گېرلەنوەكان، گېرلەنوەكەى درووست بكات، يان وەك ھايىن وايت دىلئيت. گەللە بىلات بە بەلگە فراوانەكانى مىژوو.

بەم پىشە نووسەر بە گۇړيژى ئەندىشەى فەداشەتەخواز (Constructionism)، كەسېكە كە لە ئاوناخنى گوتارىك و بە پىئى توانستەكەكانى ئەو گوتارە، گېرلەنەويەك بە گېرلەنوەكانى گوتار زىاد دەكات، بەلام ھەمىيسان بەخىيىرى گوتارە.

ئەو ھەمان زمان لە كار دەكات كە وەك

سالى ھەول/ ژمارى ۱۱

ئەدەبىي دەناسىتت. لە كۇتايشدا نووسەر تىشەك دىخاتە سەر ئەو بابەتانەى كە لە درېژەى ئەم لىڭكۆلىنەوودا جىڭاي پىرسپار و توژىنەوى زىياترن.

دوو شەپۇلى رەڭگىن لە تەختىڭى رەش، لە رووبەرگى كىتېبەكەدا پىشانەدرى دوو تىۆرى بىنەرەنى ئەم توژىنەويەين كە بە رەڭگى جياواز و لە فۇرمى جياوازدا دىيانەوى يەك بگرن و لە پىئاوى روانگەيەكى ئوئىدا، پىڭكەوہ لە رەڭگىڭى سووژە بە دواى دۆزىنەوئى شۇناسى سووژە لە دىڭىكى دەدەيپان.

ئەم كىتېبەى دوكتۇر بەختيار سەجادى روانگەيەكى نئى و تىۆرىك بۇ خۇئندەنەوى شۇناسى سوژە ئاراستە دەكات كە لە روانگە ماركسىستى و دەرروئشىكارەكان گىشتىگېر و بەرىلاوترە؛ لە ھەمان كاتيشدا دەرەنجامەكانى دابەزاندى ئەم روانگە تىۆرىكە لە شىكرەنەوى شۇناسدا دىتوانئ گەلىك سودەبەخشتر بىن لە بەكارگرتنى روانگە تاركەرەندى و يەكلاپەنەكان بۇ ھەسلەنگاندنى شۇناسى مړۍى. لەم كىتېبەدا تەركىز كراوتە سەر باسى پىئودىيى ئىوان سى-كوچكەى شۇناس و زمان و ئايدىلۇژيا و دەورى ھەرە گرڭ و چارەوس سازى ناخودناگاش لە باسەكاندا پىشتكۆئ ئەخراوہ، پىئوايە، وەرگېزىانى ئەم كىتېبە بۇ سەر زمانى كوردى دىتوانئ دەرۈڭكى گرڭگ لە بەرەويىش بردنى نوويسىنى تىۆرى ئىشەدا بگېئړ.

بەشى كۇتايبى ئاكما و دۇزاروەكانى توژىنەوہ بە وردى دىخاتە بەر باس و شى كردنەوہ و قازانجەكانى بە كارھىنانى دىيالىڭىڭى لاكانى_ئالتوسىرى بۇ خۇئندەنەوى دەقى

لە جگەرگۇشمى شىعەر مەدە مەعنايى خراب بىن خىتا كەس نىيە رازى كە لە ئەولادى درئ «ئالى»

نووسەر و دەق ددەوئن. ئاخۆ ئەمان ھاتوون دەق راڤە بىكەن، ھاتوون رەختەكانى خۇيان لە دەق ئاراستە بىكەن، ھاتوون بۇچوونە ئەنەوسراوہكانيان بۇ سەر دەق بارگاوى بىكەن، يان ئوانستەكانى دەق و پەيودەنيەيەكانى لەگەل نووسەر بپووژئىنشەوہ، ھەتا بىنە بەشېك لە دام و دەرگا بەھادەرەكان و رەخساندى سامانىڭى ھىشايى بۇ نووسەر كە بىتوانئت لەمەيەرەكانى خۇى و خۇئنەر لاپيات و بىن ئاوژېرىكار خۇى لە خۇئنەر نزيك پىخاتەوہ و بەمچۆرە متافىزىاي نووسەر بىيئە واژۇيەك لە يادەورى بە كۆمەل و ئەمەش دەرەفتىك پىرەخسىتت بۇ جىڭرىبونى نووسەر وەك نووسەر.

۲-ئەمە لە كاتىكتا تەمەنى بايەتى سەرەوہ زۆر كەمە، تا چەند نووسەر ھەول دەدات رەجەند بىلات بەم تەمەنە كەمە. واتە نووسەر دىتوانئت بە ھەلېژاردنى وتەدەرى بەتوانا، ئاوەندى بىلاوكرەوہى بەتوانا، ھىنانى نووسەرانى ئاسراوہ و واژۇكرانى سەر بە دەرەو، كەلەك وەرگرتن لە مېدياگەلى ئاسراوہ ئەم تەمەنە كورتەى درېژە پىيىدات.

كوردىيەكان نەپانئوانىوہ وەك ئاوەندىڭى بەدەسلەلات لە بازارى كىتېدا دەرەكوتنى باشيان ھەيىت، كەواتە جەورى ئىشەكە دەكەوتتە ئەستۈرى ئەوانى ديكە و وەك وتمان رتەدەرى بەتواناش كەمتر تانوييەيتى بە ئاگادارى ھەيىلى نووسىن. ھەر بىو سەرەكردنەوى پىشەكەيەكى لىژىدا و دواى بەسەرەكردنەوى پىشەكەيەكى تىۆرى خىزا، بە پىئوست دەزانم بابەتەكە لەسەر خۇدى، پىژورەسى روونوئى و ئەم رېڭكوتە پىژۆزە چىرەكەمووہ كە وەك وتم؛ تازە سەرى كرەدوتەوہ ناو ژيانى كەلتوورى ئىنەم. رېڭكەوتېك كە لە ماوى مانڭى راپردوو بە روونوئى كىتېبى شىعرى «داسپۇرا»ى كامبىز كەرىمى، كىتېبى «تەنزى سور»ى دوكتۇر ئەسەد ئەردەلان دەسپىڭى خۇى راگەيانەد و بە روونوئى كىتېبى زمانئاسانەى محەمەد رەجىبى درېژەى بە كارى خۇيدا.

ھەر بىو چەشنەى لە ھەرالەكان دەرەكەوتون، دىيىتىن كە رېژورەسەكان بە وتەدانى چەند كەسايەتى ئاسراوہ و بە ئامادەبوونى كەسايەتيە بەلئىيدانى ئاوەندە كەلتورىيەكان بۇ وەرگرتنى كىتېبەكان و كرىنيان، كۇتايبە لە كارى خۇى ھىناوہ. ئانئىستا رەوتى پىشچوونى پىژورەسەكە بە دروستى بە ئەنجام گەشەتوہە، بەلام كە دەرۋانئە وردەكارىيەكان تازە دەرزانى كە ھەلەكان تا چەند رېڭكەوتەكان بە لاړئىدا دىيەن، ھەلەكانى وەك؛ -ئاخۇ تا چەندە جەماوەرى كىتېب خوتنى ئىنەم، ئامادەى ئەم رېڭكوتەن، لە كاتىكتا وتە دەرەكان فرامۇشيان كرودوہ بۇ چ مەبەستىك بانگ كراونەتە پشت تىرىبۇنەكان و ئاشازەزايانە لەسەر بەرەكانى بەر لە خۇيان يادى لى بىكەن

لە كۆمەلڭگاي گىمەيورى مرقۇپايەتيدا،زۇر فەرھەنگى جۇراوچۇر ۋ جىبازول لە يەك بوونيان ھەيە، سەمەراي ئەۋدى كە ھەركام لەم فەرھەنگانە تاييەتمەندى خۇيانيان ھەيە ھەموييان لە پرىك بىنما ۋ ماكەي فەرھەنگيدا لە يەك دەچن. لەۋ كاتەۋە كە پىئۈھىدى كۆمەلگاي جىھانىى نزيكتىر ۋ زۇرتىر بوۈتەۋە ۋ پادى داد ۋ بىسەت ۋ ئال ۋ گۇپرى ئابوورى ۋ بازرگانى ئئونايان چۈوتە سەبرەۋە دەزگاكانى پىئۈنەيدارى مەيدايى ئىئو دەۋلەتى پەريمان سەندوۋە، دان ۋ سانى فەرھەنگى ۋ ھاوچەشنى گەل رەفتارى ۋ بايىگىمەل كۆمەلايەتى ۋ فەرھەنگى لە ئىئوان خەلكى جىھاندا زۇرتىر بوۈتەۋە ،ھەروھالە گەگەل پىئىۋەۋچونى ئەم پىئۈنەيدانە كۆمەلگاي نەرىتى ۋ نەتەۋەيى كەۋتەۋتە بەر ھىرشى فەرھەنگى بىيگانەۋە. فەرھەنگى شاللاۋ ھىنسەر بەتاييەت فەرھەنگى رۇژاۋا كە بەدەپھاتورى پىئىشەۋە چۈنسى تىكىۋۇلۇژيا ۋ پىئىشەسازى ماشىنيە لە بىچ ھىز كىردن ۋ تىيابدن ۋ بىچ بايەخ كىردنى فەرھەنگى كۆمەلگاي نەرىتى رۇلۋىكى گرىنگ ۋ كارىگەريان بىنيۈە. ئەۋ ولاتنانى كە كەۋتۈنەتە بەر ھرۇۋىسى فەرھەنگى بىيالىيەۋ بىۋ بەربەرەكانى لەگىمل فەرھەنگى شاللاۋھىنەردا ،دوو پرىگەيان لە پىش دايە،ئەۋلىن ۋ ژىرائەنترىن ريگە ئەۋمىيە ماكەۋ بىنەماكانى بەسسود ۋ بەكەلك ۋ پىراپەيخ ئەم فەرھەنگانە ۋەرگىن ۋ لەگەل فەرھەنگى نەرىتى ۋ شىئۈدى رەفتار،ئاكار ۋ تاييەتمەندى كۆمەلايەتى _ ئابوورى ۋ پەۋانى خەلكى كۆمەلگاي خۇيدا رىكى بخت. بىم شىۋىيە كۆمەلگايەك كە ھىرش كراۋتە سەرى دىتۋائى خۇپراگرى بىي لە بەرانبەرى فەرھەنگى بىيگانەدا لەبايەخگەل مەدى ۋ مەعنىۋى فەرھەنگى بىيگانە بۇ چاك سازى ۋ گەشەيدانى كۆمەلگاي خۇ ۋ پىئىشەردنى رەۋى ژيانى كۆمەلايەتى ۋ ئابوورى لە پۇژگارى ئىستادا كەلك ۋەرگىر.

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەرگىزان بە كوردى: محمەد ۋەلى كاكايى/ بزافىكى وژيىي ۋ ئەدەبى بە ناۋ رەسەنايەتى وشە بۇ يەكەم جار لە سالى ۱۳۸۲ بە فرمى ۋ بە دەبرىنى چەمكى ناسىن لە رخنەگرى ئەدەبىياتى رەھاخوازدا ۋ بە ناراستەكردنى راگەياندىنكى لەلايىن چەمكى ئارەش ئازەرىيەك ھاە ئارارە ۋ ئەمە كاتىكە كە بانگەۋازى رەھاخوازى ئەۋەندە تەنگى لە بەستىنى وشدا ھەلچىنيىو كە لە روانگەي ھەركام لە شىۋەخوازانى ئەدەبىياتدا بە يەكىك لە تواناكاني ھەبوونى وشە كە تامەرزۇى بىر ۋ پىئىۋىسى ئەۋانە ۋ ئەمە بە تەنيا لە يەك ھەبوونى ئەبرۋدى ئەۋان دەدرىتە قەلەم. ھەنوۋە چ لە ژانيز ۋ چ لە قۇتابخانەكاني ۋەكوۋ پاستى ئەدەبىيات بە رەھابوونى خۇى ۋ سىنەۋەدى ئەۋىتر ۋ بە سنوورداركرىنى بە تەنيا لە يەك پۇتانسىلدا ھەلى گەشەكردنى وشەيان بەربەست كىروۋە ۋ ھەر جارەش بۇ قەربوبۇكرىنەۋدى ھەلەكان لە پەنجەرەيكەۋە سەيرى جىھانيان كىروۋە ۋ ئەمە روانگەيەكى كەمتەرخەم لە ئاستى زاتى ئەبرۋدى ھەتاھەتايى وشەدايە كە رەنگە تەنيا ۋرگاىرەكىرە لەم سەردەمە پر ئاۋاۋەدا ئەۋ نەسبى خوارانن كە لەۋلاى بانەۋە نەزانانە كەۋتۈنەۋتە خۋارە ۋ ئەمەيە كە وشەيان بەرەۋ پوچ خۋازىيەكى دىكە راكىشاۋە.

بەلئ ئەم تاقەلە لە شىۋەخوزان بە رەھالەقەلمەدانى روانگەي خۇيان ۋەكوۋ ھەقىقەتى وشە شىۋىدىكى نغۇ لە رەھاخوازى بوون، ئەدەبىياتى رەسەنايەتى وشە بە روانگەي پىئاسە ۋ ئاسانن بە سەرنج لەسەر رەگەزى سىئەم ۋ پاستى قوۋلى كە لە چەمكە سەرەكپەيكاني ئەم روانگەيە بە رخنەگرتن لەسەر رەھاخوازى ۋ نەسبى خۋازى لە ئەدەبىيات دەرتانىكى دىكە ۋ نوئى ھىناۋتە بەر باس ۋ قەزاۋەت كىردنەۋە.

لەسەر روانگەي ئىئە راستى قوۋلى وشە رەھەندى ئەگۇر ۋ بگۇرى ھەيە. روانگەي توندىرۋانە لەسەر رەھەندى ئەگۇرى وشە بۇچوونى رەھاخوازى زەقتەر دەكانتەۋە ۋ پىئىچەۋانەش روانگەي توندىرۋانە لەسەر رەھەندى بگۇرى وشە نەسبى خۋازى دەرەدەخت. بەم پىئە ئىئە بە سەرنج لەسەر ئەم دوو پارادايىمە ھەقىقەتى قوۋلى وشەمان بۇ دەرەكەۋىت. ئەۋىي تاكوۋ ئىزە كەۋتە بەر باس پىرسى بە ئامانج ويستنى وشە لە بەستىنى ئەدەبىياتدا لەسەر رەگەزەكاني شىعەر ۋ تەيەۋانەش ۋ دىكەي قۇتابخانە ئەدەبىيىيەكان بوو، بەلام سەرنجى گرىنگى ئىئە ھەلگەۋتى ۋ شەيە لە جىھانى ھىز ۋ مرقۇپايەتيدا. لەسەر بىر ۋ بۇچوونى ئىئە چونكە وشە خۇلقاۋى جىھانى

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

لە فەرھەنگى خۇ بىيگانەبوون

ئىبراھىم ئەخمەدى



ئىبراھىم ئەخمەدى

فەرھەنگەي كە تىدا پەرۋەردە بوون ۋ پىگەشىتون بۇ ژيانى ئەمىرۇبى بە بىچ بايەخ ۋ ئاتەۋان دەزانن. كاتى كە ئەم ناخۇشپە ھەمەلايىنە بوۋەۋە ۋ ھەمىو بەسەكاني يەك ئەتەۋە ۋ كۆمەلگاي توش كىرد ۋەكوۋ رەگى گولى دەكەۋىتە گىياني خەلك فەرھەنگى غىرەتيان دىخۋات. ئەۋ پۇشنىبىرەنى كە لە فەرھەنگى خۇ دادبرىس ۋ زانبايرىكى دروستيان نىيە،ھۇگرى فەرھەنگى خۇ ۋ بىيگانە نىيە،ھۇگىرى فەرھەنگى بىيگانە دېن ۋ ھەمىو شىتىكى خۇيان بەلاۋە بىچ بايەخ ۋ تەئانەت لە قسەكردن بە زمانى دايكى ۋ لەبەر كىردنى جلو ۋ بەرگ بە شىۋى باۋبايرانى خۇ بە جۇرىكى بى فەرھەنگى ۋ سەر شۇرى دەزانن. چۇنكە ئەۋانە لە ھەستى خۇ ۋ كۆمەلگاكەيان،كەلتۈور،مىژوو ۋ راپۇردويىان بەە دىرك ۋ گولپەۋە بىژانن ۋ دىمكى ئونىخۋازى دەكوئىن ۋ دىپان دەكەن لە راقىعى خۇيان پاخى دېن ۋ دەمەلاسىكى لە فەرھەنگى باۋبايران خۇيان دەزانن ۋ ئەۋ

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە

ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگەيەۋىيە ۋەنگ

تەنز

سەندىكانامە ۶

رەۋوف جەھانى

سەندىكاى كامىران ناھىيى ناۋى!

بەرپىزان: بەرپرسانى سەندىكاكان؛ ھاتنتان لە شارە دورو و نىزىكەكانەۋە جىنى شانازىيە و ئىيىمە، ھەمىشە نامادى گوشىنى دەستى ئىۋدى خۇشەويستىن. بمانبورن كسە ئەماتىروانى لە ھۆلىكى گمورە و شەنگدا پىشوازىتان لى بگەين. لەم شارەدا كۆبۈۋەۋدى ۋەرزى، فەرھەنگى، ئەدىسى و كۆرى(ئىن جى نسۇ)كان لە ھۆلى بچووك و بىى ئىمكاناتدا بەپۈرە نەچىن، ئىتر ئىيىمە چۆن ئەتۋانئىن بىيىنە خاۋەن ھۆل و ۰۰ ؟ بەشىى لەۋ كەموكوپپىانەى كە لە كامىراندا ئەبىئىرى و ئىيىمە ئەتۋانئىسن بە قازانچى خۇمان بياقتۇزىنەۋە برىتىن لە:

۱. كشتوكال: كامىران، خاك و ناو و ھەۋايەكى باشى ھەيە. مىۋدى ئەۋەندە زۆرە، رۆژنامە فروشىكى ئەم شارە رۆژى چەن ھەزار مەن! بلاۋكراۋدى ھەمەپرەنگ ئەفرۇشى بە خاۋەن رەز و باخەكان و ئەۋانىش سىندوقتى مىۋدى پىن ئەۋازئىتئەۋە. (بىيىستۋومانە دوۋەقتەنامەى چرۋىش ۋالى ئەكەن و «ئەكسەندەر مۋاردى»ش پىنۋايە سەرنۈوسەردى بلاۋكراۋپە كە ھەمۋى ئەفرۇشى!) ئەركى

سەر شانى (كومىتەى فال و نوشتە)بە ھەمۋو ھەۋلەكانىيان بىخەنەگەر بۇ ئەۋدى ئەۋ خاۋەن رەز و باخانە داھاتىكى باشيان ھەيى. ئەۋان دلىيان باشە و باشتى يارمەتىمان ئەدەن.

۲. كارمساتى رىگائى كامىران- سئە، كامىران- كرماشان و كامىران- كولپايىسى ھېئندە زۆرە لەۋانەيىە ھەر بئەمالمەيەك رۆلەيەكى تىئدا كوزراپىن يان كەسكىكى لەم رىگائىدا ئىفلىج بوۋى. رىگائى كامىىران مەريۋانىش ھەپھۋى گەرەك!!

خراپىى ئەۋ جادە و رىگائۋايانە ئە خەتائى ئىيىمە نە خەتائى ئەندامائى لقەئانى تر. ئىيىمە ھەز بە ئىفلىجىبوون يان مەرگى ھىچ كەسكىك ناكەين، بەلام خۇم و كەمسى ئەم مەردوو و ئىفلىجانە دلىئسا بوون كە ھەرگىز جادەكەيان بۇ چاك ناكەن، ئەمىانەۋى بە نوشتە و دوعاى ئىيىمە خۇيان بپارئىن. پىۋىستە مامۇستايانى فال و نوشتە خۇلىكى تايىبەت بە نوشتەى كارمسات و نوشتەى رىگائۋاى بۇ گەنجەكان بگەنەۋە. ۳. كامىران، كارگەى بەرھەمئىئانى ساندئىس و دۇشاۋ و... ىىيە. ئەگەر كامىران يارۆ چتەكالىى تىيا بوۋايە كە ناۋەكى سارەد و مىۋدى تىئتەخەن، مىۋە و سەۋزىى ئەم شارە خراۋ ئەئەبوو. بەلام ناپى ئەم كارانە بگەۋىتئە دەست ئەۋ كەسانەى كە باۋەپيان بە نوشتە و فالگرتئەۋدى ھارۋىكانمان ئىيىە.

۴. لەم شارەدا ئاسئىنگەر و دۇشاۋ فروش بە تەنىشت يەكسەۋە دوكانىيان ھەيە و كابراى ماست فروش پىۋايە ئەگەر تۇزى دارەكانى كابراى دارتاش نەبى ماستەكەى ناگرسى.ئەمە براپەتپىيە.كەچى كەسكىك ئەۋىتر: (شارەدارى ھەر ۋە زۆر ئىژئى ناۋى كارۋارى سىنحاتكار و كارۋارى برىنج فروش ھاۋسا دوكان ۋن! جا ئەمە بوۋەسە كار؟ ھەر ۋە زۆر چىتتىكى ۋەكوۋ ئۆردوۋگايان بۇ دۈۈس ئەكەن و چىى سىنحاتكارە ئەبوۋەن بۇ ئىيئە!)

ئەگەر ئەمە بگكەن! پەرمى رەخم و بەزىسى نامىئىن. دوغانەكەين ئەم بەرنامەيەيان بۇ نەچىتتە سەر.

۵. ئەبۈۋىسى ئاپۋى فەرمى بۇتە ھۆى نانەۋدى كىشە و سەرنىشە.بۇ نمونە كىتىخانە گشتىى ژمىارە يەكى كامىران يەك سالى داخرا و بە ھەزار خاتىر و خۇتر و قەسەم و رپش سېى و... تائارنا بە پارىيەكى زۆر كەم كۇتايى بە كىشەكە بھىئىرى(پارەكە زۆر كەم بوۋە و نازانىن لەم كام گىيرفانەۋ چۇتە كام گىيرفان!).ئەمە دەرەفتىكى زىزىنىى ترە بىۋ كومىتەى فال و نوشتە. ۶. شارەدارى خۇى بىنپايەكىى جوانى ئىيە، داۋاى بىنپاى ستاندارلە لە خەلك ئەكات. ئىيىمە نازانىن ئەم خالە ج سۈۋدىكى ھەيە بۇمان. تىكايە بە پۇرۇژەكانتان يارمەتىمان بەدن.

۷. چۈارپىئانى شار -كە لە مەريۋان و سئە و كولپايى و كرماشانەۋە گەشتىيارى خاۋەن ئەزمۈسۈن روۋى تىئەكەن- پىۋىستە ناۋىكى گۈنجاۋى ھەيى و پەيكەرئىكى جان و مودېرنى تىئدا داېرنى. چۈنكو ئىيىمە خۇمان بە سۈالگەردى مودېرن ئەزانىن و باۋەپمان بە دىالۋگ ھەيە داۋاكارىن ئەم چۈارپىئانە بگىرى بە مەيدان و ناۋى بىئىن مەيدانى دىالۋگ. جۋانترىن پەيكەر بۇ ئەم مەيدانە پەيكەردى ھۈنەرمەندى كۈچكەردۋدى لقەكەمانە كە چەندە شىۋازى مودېرنى سۈالگەردنى ھىئاپە ناراۋە.

بۇى سۈال،بۇى سۈالگەر سەندىكاى سۈالگەرە جياۋازەكان — لقى كامىران

ۋەرگىزان لە فارسىيەۋە؛ ئەنۋەر غەپرەب!) ئىتر نامەۋى ھىچ بزەنم» پىاۋىك ئەۋدى گوت كە ئىتر نەيدەۋىست ھىچ بزانى.

ئەۋ پىاۋدى كسە ئىتر نەيدۈيىست ھىچ بزانى گوتى: « ئىتر نامەۋى ھىچ بزەنم»

ۋتئەكەى بە زار خۇشە.

لەۋ دەمە دا تەلەۋۋون زەنگى خۋارد.

پىاۋەش لە جىياتى ئەۋدى سىيىمەكەى دەركىشىى و لىنى كاتەۋە، كارنىك كە لە ئەسل دا دىۋايەى بىكرەدايە لە بەر ئەۋدى نەيدۈيىست شىتىك بزانى، بىيىستۋكەكەى ھەلگرت و ئىۋى خۇى گۈوت.

لەۋ بەردو كەسكىك گوتى: «رۆژ باش.»

ئەۋىش گوتى: «رۆژ باش.»

ئەۋ بەر گوتى: «ئەۋرۇڭ ھەۋا زۆر خۇشە.»

پىاۋەش نە تەنىيا نەيگۈت: «نامەھۋى ئەۋە بزەنم، بەلكوۋ ۋلامى داۋە :» «بەلى، بە راستى ھەۋايەكى خۇشى ھەيە.»

دۋايى ئەۋدى ئەۋبەر شىتىكى گوت و پىاۋەش شىتىكى گوت.

ئەم جار بىيىستۋكەكەى لە سەر جىنى خۇى دانائە، زۆر توۋرە بوو، لە بەر ئەۋدى ئەلان دىيزانى ھەۋا خۇشە.

تازە كە ۋەناگا ھاتپۇزە سىيىى تەلەۋونەكەى دەركىشا و گۇرەندى: «تەناسەت نامەھۋى ئەۋەش بزەنم، دەمەھۋى لە بىر خۇمى بەرمەۋە.» ئەۋ قسانە بە دم خۇشە.

ۋتئەكەى ھاسانە.

لە بەر ئەۋدى خۇرەتال ە پەنجەرۋە دەھاتە ژۋوروى و كاتىتىك خۇرەتال بە ژۋوروى دا كەۋىن بىنيادەم دەزانى ھەۋاكەى خۇشە، پىاۋەكە كررەكانى داكىشا خۋارى.

بەلام تىشكى خۇر لە درزكانەۋە دەھاتە ژۋوروى. پىاۋەكە ھەستتا و كاغەزئىكى ھىئا، شوۋەى پەنجەرەكانى پىئداپۇشى و لەۋ ناۋ تارىكىى دا بۇى دانىشت.

ماۋىيەكى زۆر ھەر ۋا دانىشتىبوو كە ژئەكەى ھاتە ژۋوروى، ھەر شوۋشە داپۇشراۋەكانى دىت يەك بە خۇى راچلەكى. پىرسى: « ئەيەرۇ ئەۋ كارانە يانى چى؟»

پىاۋەكە گوتى: «تا خۇر نىياتە ژۋوروى.»

ژئەكە گوتى: « خۇ ئىزە روۋاكى تىن ئەماۋە.»

پىاۋەكە گوتى: ھەلپەت ئەۋەش كىشەيەك، بەلام لە ھىچ باشتەرە. لە بەر ئەۋدى ئەگەر تاۋ نىياتە ژۋوروى روۋناكىش نابى، لانىكەم ئارۋا نازانم كە ھەۋاكەى خۇشە.

ژئە گوتى: جا تىۋ ج دژايەتپىيەكت لە گەل ھەۋاى خۇش ھەيىە؟ ھەۋاى خۇش بىنيادەم بەدەماخ دەكا.»

ناساندنى كىتبى تەنپايى پر غەلبە

— عدلى غلامەلى —

سى و پىنچ سالە خەرىكى كاغەزەكۇنم و ئەۋە «چىرۇكى دلدلارى» مەنە.ل: ۱)

دايىكەم كە مرد لە دلدما گريام، بەلام تەنپا فرمىتىكىم نەرتش.

لە شوئىنى سورتاندىنى مردوۋكان كە ھاتىيئە دەرئى چام كەۋت بە دوۋكەلكىشەكە. دايىكە ھىندى و نەرم دەچو بەردو ئاسمان.ل: ۱۲)

لە ئەۋاۋى ئەۋ سالانەدا ھەمۋو جارى كىفەكەم پىرلە كىتىپ بردۇتەرە مالىى. ئاپارتمانەكەم لە نەۋمى دۈۋەھمى گەرەكى ھۈلەشۈيتسە و پىرە لە كىتىپ. ژۇرخان و خەلۋتى و ئەنبار لە مېژە پىربوون.

«تەنپايىى پىرغەلبە» نووسراۋدى بھۇمىل ھىزابلە(۱۹۱۴-۱۹۹۷م) و كۇندرا لە بارىيەۋە دىلت: ھىزابل گەۋەرتىن نووسەردى ئىستىائى خەلكى.ل: ۵۰)

لە ئاسىيىى ياسا و قانون دا دۇكتۇراى ھەبۈۋە. كارگەردى رپنى ئاسن، ئونئەردى بىيىمە و ھەروھەا ۋەك كەسپايەتى ئەم كىتىپەى، كرنيكارى لە بەين بىردنى كۇنەكاغەز بوۋە.

نووسەر كىتبىى ھىئاۋتە ئىنۋ ژپانى خەلكى ۋلاتەكەۋەدە و بۇ نىشاندىنى ئەۋكارە بە نرخەى، كەلكى لەۋ كەسپايەتپىيە تايپەتسە ۋەرگىرتوۋە. كىتىپەكە باسى كرنيكارنىكى ئاشقە كىتىپە كە ئەسىرى تەنپايىى و ئەۋىنى ئەۋ كىتىپە كۇنانەيە كە دەكەۋنە بەر دەستىى تا پىرنىسيان كات و بىيان كاتە ھەۋىرى كاغەز! نووسراۋە كە باسى ئاشقئىكە كە دايىمە قەۋتى لە سەر مىلى دلدارىەتى. سىى و پىنچ سەال بىن ۋىچان بۇلەبۇلى سەبىكار لەخۇت دا راگرى چونكى

ئەدەب و ھۈنەر

ئەۋ پىاۋەى نەيدەۋىست ھىچ بزانى

پىتر بېكىتىل



كەلەم دىناسىمەۋە، ئەۋانە پىچ فايدىيە. مەن دايىمە ھەمۋو شىتىك دەزانم. تەننات ھەر وشەيەكى بە سەر زارم دا دىت دەزانم.»

جارنىكى دىكە ژئەكەى پىرسى: «ئىستىا چى

دەزانسى؟» ۋلامى داۋە: «زىاتىر لە پىنشوو

دەزانىم. نە تەنپا دەزانم ھەۋاى خۇش چۆنە و ھەۋاى ناخۇش چۆنە، بەلكىۋ تەننات دەزانم ئەگەر ھەۋاش نەيىت چۇناۋچۆن دەيى. دەشزانم كاتىتك كە يەكسەر تارىكىى داھات، دىسان ئەۋەدتارىك نىيە كە دەيى تارىك پى.»

ژئە گوتى: « بەلام زۆر شت ھەيە تۇ نايزانى» دىۋيىست بىروات پىاۋەكە راپگرت و ژئە درئزى پىئدا: «بۇ ۋىئە تۇ نازانى بە چىنى ھەۋاى خۇش دەيىتە چى» ئەۋدى گوت و رۇيىشت و درگاى لە پىشت خۇى گالە دا.

پىاۋەش كە ئىتر نەيدۈيىست ھىچ بزانىت، دەستى كىرە بە بىر كىردەۋە.

بە راستى چىنى ئەدەزانى. پىچ فايدىش بوو پىلچ: « ئىتر نامەھۋى ئەۋە بزەنم.» لە بەر ئەۋدى ھەر نەيدەزانى.

پىاۋەكسە ھاۋارى كىرد « دەبوۋ مەن لە پىش دا ئەۋدى نامەھۋى بزەنم، بزەنىم.» كررەكانى ھەلداۋە و قاقزەكانى لە شوۋشەى پەنجەرەكە كىردەۋ. لەۋ دىۋ پەنجەرەۋە باران دىبارى، پارۋىستا و سەيرى بارانى كىرد.

ئەۋ جار چوۋ بۇ ئىۋ شار تا كىتىپى فېر بوۋنى زمانى چىنى بگرئى. پاشان كە گەپراۋە چەند ھوتۋويەك سەردى بە كىتىپەۋە نا و ئەلف و بىنى چىنى لە سەر قاقز دەكىشاۋە.

ژئەش لای خەلكى كە بۇ سەردانىان دىھاتەن و سۇراغى مېژدەكەيان لا دەگرت دەى گوت: « چى بىلنم، ئەۋە دانىشتىۋە تا فىزى چىنى پىن، ئەيچى ئەرئۈنۇللا.»

ئىدىى خەلكىش بۇ لايان ئەدەھاتەن.

بەلام سەل و مانگىكىى زۇرى پىن چوۋ تا كابرا فىزى چىنى بوو، عاقىبەت كە فىزىشىى بوو، گوتى: « بەلام ئىستاش باش نازانم، دەيى ھەمۋو شىتىك فېز بىم، تازە ئەۋ دەمەيە كە دىۋانم بىلنم

ئىتر نامەھۋى ھىچ شىتىك بزەنم.»

« دەيى بزەنم شەراب چ تامىكىى ھەيە، دەيى تامى شەرابىى چاك و خىراپ لىك جيا كەمەۋە.»

« ئەۋ ھىزەماسىيەى كە دەيىخۇم دەيى بزەنم چۈنى دەچىنن»

« دەيى بزەنىم مانگ چۇناۋچۆنە، ئىستاش كاتىتك مانگ دەيىنم نازانم چۆن چۆنىيە، دەيى بزەنم ئىنسان چۆن دەگاتە سەر مانگ.»

« دەيى ئىۋى ئاژۇلەكائىش بزەنم، دەيى بزەنم چۆن چۆنىن و خەرىكىى چىن و لە كۈن دەژيىن.»

پاشان كىتىپكى لە بارى كررئشكەۋە كرى، دىكىكىى لە بارى بالندەكانەۋە كرى و يەكىشى لە بارى ئاژۇلە كىۋىسەكان و جىۋجانەۋەيرانەۋە كرى.

كىتىپكىشى لە بارى كەرەگەدەنەۋە كرى. كەرەگەدەنىى زۆر خۇشدەۋىست، چوۋ بىۋ باغچەى ئاژۇلان و جاردى بە يەكيان كەۋت كە لە مەيدانىكىى بەرىن دا پارۋىستاۋە و جوۋلە ئاكا. پىاۋەكە جوان دىتىى كەرەگەدەن چۆن دىپەھۋى بىر بىكانەۋە، چۆن ھەل دىدا شىتىك بزانىت و دىدىى ئەۋ كارە چەندى بە لاۋە گرانە.

كەرەگەدەن ھەر شىتىكى ۋەيىر دەھاتەۋە لە خۇشيان خۇلىكىى لىن دىدا و دۈۋ سىچ جىار بە دەۋرى مەيدانەكە دا دەسۋورپاۋە و لە بىرى دەچۆۋە چى بە مېشك دا ھاتتوۋە. پاشان دۋاى ماۋىيەك-كاتىمىزئىك، دۈۋ كاتىمىز- پارادەۋىستا، ھەر شىتىكى ۋەيىر دەھاتەۋە ۋەردى دەكەتەۋە.

لە راستى دا لە بەر ئەۋدى دايىمە برىك زووتر ۋەردئ دەكەۋت، ھىچىى ۋەيىر ئەدەھاتەۋە.

پىاۋەكە گوتى: « پىم خۇشە كەرگەدەن بىم، بەلام تازە بۇ ئەۋ كارانە درەنگە.»

پاشان رۇيىشتەۋە مالىى و بىبرى لە كەرەگەدەنەكەى دەكردەۋە و باسى ھىچى دى ئەدەكرد.

دەى گوت: «كەرەگەدەنىى مەن بىسە كاۋەخۇ بىسر دەكاتەۋە و ھەمىشە برىك درەنگ ۋەخۇ دەكەۋى، دەرستەكەشى ھەر ئەۋىيە.» لەۋ كاتە دا ھەر تەۋالە لە بىرى دەچۆۋە كە ۋىستىبۋى ھەمۋو شىتئ بزانى تا بىيەھۋى ئىترەيچ شتى نەزانى.

ئەم جارپىش ژپانى ۋەك پىنشوو درئزە پىئدا بەۋ جياۋازىيە كە ئىستا چىنىشى دەزانى.

سى رۆژانە چىرۆك لە فرانتس كافكا

— ۋ. لەمپا كەرىمى —



چىرۆكىكىى بچووك

مشك گوتى؛ داخەكەم كە جىهان رۆژ لە دۋاى رۆژ بچووكىر دىيىتەۋە! لە سەرەتا ھىئندە گەۋرە بوو كە دىترسام،لە پەستا دەرەچوم وخۇشەال دىبووم و لە ئەنجامدا و لە دوردەست دىۋارگەلنىك بە چەپ و راستى خۇم دىيىنى. بەلام ئەم دىۋارە بەرزانە ئەۋەندە زوۋ بەرتەسك بوۋنەتەۋە كە مەن ئىدى لە دۋاۋيىن ژۋورەكەدام وئەۋكانىيەكە لە سوۋچىكەۋە، تەلەپپىك ھەم كە ئەيچ مەن تىكەۋم.پىشلە گوتى: «ئەبى رىنگاگەت بگۇرى ئەۋدى قوتىدا!

ۋىلى كە

سەر لە بەيانى زوۋ،شەقامەكان چۈرل ۋاخۋىن، مەن بەردو ۋىشتىگە رىكەۋتوۋم، ھەروا كە كاتىمىژەكەى دەستە لە گەل كاتىمىزى تارەركە ھەلدەسەنگاند تىگەيشتەم كە زۆر درەنگە و دەيى پەلە كەم. ھىشتا باش بە شار ئاشنا نەبىبوم و رىنگاكەشم باش نە دەزانى.

ھەۋال

بۆيە كەمجار ھەملىت بە كوردى لە ھۆلەندا نمايشگرا

چرۆ- شانۋى ھەملىت لە نۈوسى شىكىپپەر، بە ۋەرگىزانى كاۋە نەمىر، لە لايبەن دپارتمانى كەلتۈرى نامەد و بە ھاۋكارى شانۋى رەمىسى ھۆلەندا، لە ھۆلەندا و سويد نمايشكار.

بەينى ھەۋالىى كوردپىرىش لە ھەۋالدەيى دۇغان: ھەملىتى كوردى لە ژىر نارى «ھەملىت؛ بوون يان نەبوون» لە دەرھىنانى جەلپل تۆكسۇر، بەرىۋەبەرى شانۋى رەستە و بە دەۋرگىزانى يافۇز ئاكۇزۇ لە رۋلى ھەملىت، رۆژى ۱۰ى ئاكتەۋىر/ ۲۹ى رەزىبەر بە نامادەبۈۋىسى جەماۋەرىكى زۆر لە كوردەكانى ھۆلەندا و دانىشتىۋانى ھۈنەردۋىتى ئەم ۋلاتە، لە ھۆلى ستاشۋيىرگى ئامستىردام نمايشكار.

ئەمە لە كاتىتكەنايە كە بەرىۋەبرانى ئەم شانۋ كلاسېكە، مەبەست لە ئاراستە كارى ھەملىت كەلتۈردى كوردى لە ئاستى جىيەندا باسكرد و ئەمەش بوو بەۋدى پىشۋازنىكى زۇرى جەماۋەرى ھۆلەندا لە شانۋ كە.

ئۆزكان ئاتىش، ئىلقان كۆچەر، مەسعود ئىزئىنۇل، مەھمەد نەمىسەن ياپچىن كايا، سەردارگرىن، ئىسماعىل ئۆيۈر، رۆژدا، گۈلسۈن مىندار و علمى ئاكباش دىكەى ستافى ئەم بەرھەمە شانۋىيىيەن. شىاىرد ئامازاۋىيە؛ شانۋى «ھەملىت؛ بوون يان نەبوون» بىرپارە ۹ى ئۆقئىمىز/ ۱۹ى گەلارپژان لە نامەد نمايش بگىرت.

يەكەمىن فېستىقالى كەرىم خانى زەند بەرپۇتە دەچىت

چىرۆ- سەنتەرى ھارەبەشى لوپ لە درئزى چالاكىيەكانى خۇيدا، ئىستىقىالى كەرىم خانى زەند بەرپۇتەدەيات.

بەينى ھەۋالىى كوردپىرىس لە راگەياندنى ئەم سەنتەرە كە كۆپىيەكى دەست ئەم ھەۋالدەيىيە گەيشتۋەتە: توئېزان و نۈوسەرانى كورد دىۋانن بە رەچاۋكردنى تەۋەردەكانى فېستىقال و نۈۋىسىنى بايەتەكانىيان لەبارەى قۇناغنىكى گرىنگى مىژۋىۋى و دەرۋەستەكانى بە مېژۋى كوردستانەۋە مېندارى ئەم پىرۋگراھە بىن.

ژياننامەى كەرىم خانى زەند، كەسپايەتى كەرىم خان لە بورادەكانى (نەتەۋىيىسى ، كۇمەلايەتى)، رەۋشى گشتىى زاگرۇس شىئەنەكان لە روۋەكانى كۇمەلايەتى، ئابۋورى، رامبارى، كەلتۈرى مەسەدەمى كەرىم خانى زەند، رەنگەناۋەدى رەھمەندەكانى ژيان و كەسپايەتى كەرىم خانى زەند لە قۇناغەكانى دۋاى خۇى، پىنگى كەرىم خانى زەند لەئىنۋ پىنگەھانى لوپ بە تايىبەتى و كۇمەلى كوردەۋارى بەگشتى، كەرىم خانى زەند پاشايەكى دادەپەرە و كوردىكى پاشا و سەرمایەيەكى مرۇفایەتى، لىۋر (پىنگەھتە، كەلتۈرور، مېژۋو، زارارە، جوگرافيا، بارى ئابۋرى و كۇمەلايەتى)، كەسپايەتپىيە بەناۋايانگەكانى لىۋر لە بورادەكانى (ۋىژىيى، زانستى، ئايىنى، رامبارى)، پەيۋەندى لىۋر لەگەل پىنگەھتەكانى دىكەى كۇمەلى كوردەۋارى، تەرۋەرە سەرەكپىيەكانى فېستىقالى كەرىم خانى زەندىن.

ھەروھەا، بە گوتىزى ئەم راگەياندنامەيە نۈوسەرەن دەۋانن بىسە ھەلېزاردىنى يەك پىا چەند تەۋەرى باسكاراۋ لە ۋتارەكانىيان، يان لەكاركردنى دىكەى تەرۋەرە ئامازە پىئەكراۋەكان، كە دەرۋەستى بە بابەتى سەرەكى فېستىقالەۋە ھەيە، لە قەۋارە فۇنتى ۱۲ ر لە زىاتەر لە ۱۲ لاپەرە و بە رەچاۋگرتنى مېتۇدى زانستى، بەشدارى ئەم ئىستىقالە بىن.

ژمارەى دۈۋەھمى گوفارى ھايا بلاۋكراپەۋە

چرۆ- ژمارەى دۈۋەھمى گوفارى كەلتۈرى- ئەدىبى ھايا بە رەچاۋكردنى شىۋازى راھىئاننى شىرۇفەكارانە، دۋاى چەند مانىگ دۋاكەۋتەن، كەۋتە بەر دىدى خۋىتەرەن.

بەينى ھەۋالىى كوردپىرىس: ژمارەكانى دۈۋەھم و سىيەھمى ۋەرزنامەى ھايا كە دىۋو لە ۋەرزەكانى بەھسار ۋاۋىندا پلاۋىكرىتسەۋە، لە دۋارپۇژەكانى مانگى يەكەمى پاپىزى ئەمسالدا و بە تەرخاندنى لاپەرەكانى بە راپۇرت، ۋتار، شىغەر، چىرۆك و دىيەنە پلاۋ كراپەۋە.